

## پرسش و پاسخ های مذهبی

پرسش :

آیا تحمل مسلمین مشرکان را در اوایل بعثت و در زمان ناتوانی، و اعلان جنگ با آنان، در سال های پس از توانمندی، یک «تاکتیک» بوده یا یک استراتژی؟

پاسخ :

برخی از بدخواهان و شایعه پردازان، اسلام را به عنوان دین شمشیر معرفی کرده اند، و آزاد منشی آن را در هنگام ضعف ناتوانی می دادند. پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در سال های اول بعثت، در مقابله با مشرکان این گونه می خواند: (لکم دینکم ولی دین) [۱] «دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم».

اما در سال های آخر هجرت، آیات برائت از مشرکین و جلوگیری از فعالیت آنان را اعلام نمود: (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ) [۲]; مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آن ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمپته گاه بر سر راه آن ها بنشینید». بنا بر این، عقب نشینی های مسلمانان، بیش تر جنبه ی تاکتیکی و زودگذر دارد.

اما واقعیت مطلب آن است که، تمام پیامبران و به ویژه پیامبر و شریعت اسلام، قبل از مرحله ی آگاهی بخشی و طی مراحل اتمام حجت، هیچ گاه به اقدام فیزیکی دست نمی زنند و طی این مراحل به عنوان یک اصل استراتژیک در شریعت اسلام و آیین پیامبران گذشته پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که اگر نیرو و امکانات کافی باشد، طی این مراحل با در نظر گرفتن اصول انسانی و با کم ترین عوارض و جوانب، با سرعت بیش تر انجام می پذیرد، چنان چه در داستان حضرت سلیمان و بلقیس این گونه بوده است. و در غیر این صورت، بنا بر شرایط و مقتضیات، با اولویت خویشتن داری، مراحل آگاهی بخشی و اتمام حجت و سپس برای دفع و رفع موانع اقدام می شود. [۳] آن چه هدف اولیه است، نابودی سردمداران کفر و شرک و آزادسازی مردم است؛ چنان که در رفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) با یهودیان و مشرکان و سران روم و ایران می بینیم و در قرآن می خوانیم: (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّةُ الْكُفْرِ أَنَّهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) [۴]; «اگر پیمان های خود را پس از عهد بشکستند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن ها به پیمانی پای بند نیستند؛ شاید دست بردارند».

اجبار پیروان ادیان دیگر به پرداخت جزیه (مالیات ویژه) چگونه با مفاد آیه ی (لا اکراه فی الدین)، سازگار است؟

برای پاسخ به این سؤال، نخست باید به این نکته ی مهم اشاره شود که عدم اجبار در پذیرش دین، با وضع قوانین و ضوابط معینی برای زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر، دو مقوله ی جداگانه می باشد که (لا اکراه فی الدین) ناظر به قسمت اول و «جزیه» ناظر به قسمت دوم می باشد.

علاوه بر این که تشریح جزیه و تعیین مقدار معینی به عنوان اخذ مالیات از پیروان ادیان دیگر، خود نشان دهنده ی به رسمیت شمردن وجود آنان در نظام اسلامی می باشد. اما اخذ «جزیه» چرا؟

نخست باید به این واقعیت تاریخ اشاره کرد که پیروان ادیان دیگر، قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب زندگی می کردند و پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام علی(علیه السلام) و سایر اصحاب، با آنان زندگی مسالمت آمیزی داشتند و داد و ستد می کردند؛

اما با بلند شدن آوازه ی اسلام و به ویژه رشد آن در مدینه، توطئه چینی و مخالفت ورزی از سوی آنان و به ویژه از سوی یهودیان شروع شد؛ به گونه ای که با منافقین هم دست شده بودند و برای ایجاد سستی و تردید در میان مسلمانان تلاش می کردند[۵]؛ حتی تا آن جا پیش رفتند که توطئه ی قتل پیامبر(صلی الله علیه وآله) را طرح ریزی کردند که منجر به کوچ دادن یهودیان بنی نضیر از اطراف مدینه شد.

با این همه، هنوز حکم جزیه تشریح نشده بود، و حتی مسلمانان بنا بر سفارش قرآن مجید وظیفه داشتند رفتاری کاملا انسانی و عادلانه، در هنگام تبلیغ اسلام و گفت و گو با آنان داشته باشند؛ مگر آن که از سوی آنان ظلم و ستمی صادر شود. در سوره ی عنکبوت می خوانیم: (و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم) [۶]؛ «با اهل کتاب جز به - شیوه ای - که بهتر است، مجادله نکنید؛ مگر (با) کسانی از آنان که ستم کرده اند».

IMS

پس از اتمام این مراحل و با وجود قدرت مندی نظام اسلامی، پیروان ادیان دیگر، با احساس برتری بینی با وجود ابتلا به خرافات در اعتقادات، تنها خودشان را دوستان خدا و نزدیکان درگاه الهی می پنداشتند و حتی به شکستن حریم احکام اسلامی تظاهر می کردند. این جا بود که خداوند فرمان جهاد و کنترل آن ها و اخذ مالیات ویژه از آنان را صادر کرد. در سوره ی توبه می خوانیم:

(قتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یؤمنون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون) [۷]؛ «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز باز پسین ایمان نمی آورند، و آن چه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند، «حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید تا به دست خود و با حال کوچکی و تسلیم، جزیه دهند».

قابل توجه این که عبارت (و هم صاغرون) دلالت بر پرداخت جزیه با حالت قبول کوچکی از سوی آنان، به خاطر دوری از حس برتری بینی و قانع شدن به حقوق خود به عنوان یک اقلیت دینی در مقابل اکثریت می باشد؛ نه آن که مسلمانان و یا حاکم اسلامی، آنان را تحقیر کند که این مخالف آداب اسلامی است.[۸]

نکته ی مهم دیگر آن است که این آیه ی شریفه در سوره ی توبه می باشد که از آخرین سوره های نازل شده بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) است و تاخیر حکم جزیه به خوبی نشان می دهد که مسلمانان در زمانی طولانی با پیروان ادیان دیگر رفتاری مسالمت آمیز داشته اند. این حکم پس از انجام توطئه ها و اقدام به مرز شکنی از سوی پیروان ادیان دیگر آمده است و تداوم آن به عنوان یک حکم حقوقی، علاوه بر آن که بیان گر به رسمیت شناختن اقلیت های دینی در نظام اسلامی می باشد، حاکم اسلامی را موظف می کند در برابر اخذ جزیه، دفاع از کیان آنان را به عهده بگیرد؛ به گونه ای که اگر نتواند این وظیفه را انجام دهد، آنان نیز مجاز به عدم پرداخت جزیه می باشند.[۹]

- 
- [۱] سوره ی کافرون (۱۰۹)، آیه ی ۶.  
[۲] سوره ی توبه (۹)، آیه ی ۵.  
[۳] البته از کلام برخی مفسران و صاحب نظران، تحلیل دیگری برداشت می شود، و آیات قبل را - به یک معنا - نسخ شده اعلام کرده اند. ر.ک: التمهید، ج ۲، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.  
[۴] سوره توبه (۹)، آیه ی ۱۱.  
[۵] ر.ک: سوره ی آل عمران (۳)، آیه ی ۷۲.  
[۶] سوره ی عنکبوت (۲۹)، آیه ی ۴۶ - ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۲؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۲۹۸ تا ۳۰۰.  
[۷] سوره ی توبه (۹)، آیه ی ۲۹.  
[۸] ر.ک: المیزان، ج ۹، ص ۲۵۰؛ و تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۴.  
[۹] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۷.

در میان مسلمانان شایع است که قرآن کتاب‌های گذشته را نسخ کرده است در حالی که اولاً به گفته انجیل متی ادیان برای نقض همدیگر نیامده‌اند. ثانیاً جوهر عقیده اهل کتاب و قرآن یکی و آن توحید است و امکان نسخ آن در قرآن نیست. ثالثاً قرآن علاوه بر تصدیق آن کتب در آیه ۸۹ سوره بقره به ایمان آوردن به آنها در آیه ۱۲۶ سوره نساء امر کرده است با این حال چگونه ممکن است انبیاء گذشته با قرآن نسخ شده باشد؟

ظاهراً در سؤال فوق تلاش شده که صحت پیروی از شرایع گذشته، مثل؛ مسیحیت و یهودیت از نظر قرآن اثبات شود بدین صورت که نسخ آنها توسط قرآن به معنی بی‌ارزش و باطل بودن آنها گرفته شده است آن‌گاه با یادآوری اشتراک تمام شرایع آسمانی در توحید، و با اشاره به آیه تصدیق آنها و آیه امر به ایمان آنها، نسخ شرایع انبیاء قبل از پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله - غیرممکن وانمود شده است که نتیجه طبیعی آن صحت پیروی از شرایع گذشته در این زمان می‌باشد.

ولی حق این است که قرآن (اسلام) ناسخ شرایع انبیاء گذشته می‌باشد و این مطلب ارتباطی با نسخ توحید ندارد و آن را نفی نمی‌کند و نیز منافاتی با تصدیق آنها و امر به ایمان آوردن به آنها ندارد که این مدعا با توجه به مطالب زیر روشن می‌گردد:

۱. معنی نسخ شرایع: «معنی ناسخ بودن آئین اسلام نسبت به آئین‌های دیگر، و کامل و جامع بودن آن در برابر آئین‌های پیشین این نیست که آئین‌های پیشین از اصل و ایشنه باطل و یا نادرست و یا ناقص و نارسا بوده‌اند. زیرا آئینی که از طرف خداوند دانا برای هدایت گروهی از بشر فرو فرستاده می‌شود هرگز نمی‌تواند ناقص و نادرست باشد بلکه هر کدام از این آئین‌ها در جای خود و عصر خویش کاملاً صحیح و رسا بوده و برای رسانیدن بشر آن عصر به هدفی که شایستگی آن را داشته است کافی و رسا بوده‌اند ولی برای بشر تکامل یافته، بشری که می‌تواند قله‌های بلندتری از کمالات مادی و معنوی را تسخیر کند باید فکر دیگری کرد و راه دیگری در اختیار او گذاشت که بتواند با پیمودن این راه به قله‌های بلند دست یابد و از کسب کمالات بلندتری که برای آنها شایستگی دارد بازماند به همین دلیل ادیان آسمانی یکی پس از دیگر برای تربیت انسان در مراحل مختلف نازل شده تا به آئین اسلام تکامل یافته‌ترین مذهب می‌باشد رسیده است.» [۱]

۲. اسلام دین مشترک پیامبران: «دین همه انبیاء مانند دین خاتم انبیاء اسلام بوده و اگر تفاوتی در ادیان گذشته وجود دارد در فروع جزئی، به نام شریعت و منهج است چنانکه قرآن می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ

مِنْهَا جَاءَ» [۲] وگرنه خطوط کلی دین که اسلام باشد، ثابت است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» [۳] همه انبیاء مردم را به اسلام (تسلیم در برابر فرمان او) دعوت کرده‌اند؛ چون اسلام «عندالله» است و هرچه «عندالله» باشد، از دگرگونی و زوال مصون است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» [۴] پس اسلام امر باقی و ثابت است. قهراً خطوط کلی دین که مجموعه معارف اولیه و قوانین عامه الهی باشد، ثابت و لایتغیر است، لذا عنوان دین الهی تعدد پذیر نبوده و تثبیه و جمع در آن روا نیست، چون دین همه انبیاء اسلام است، هر پیامبری که به رسالت مبعوث شد، ره‌آورد پیامبر پیشین را تصدیق کرد؛ وقتی نوبت به قرآن کریم رسید، هم ره‌آورد انبیای پیشین را تصدیق کرد و هم هیمنه و سیطره خود را بر همه آنها اعلام داشته: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» [۵] البته این تصدیق و هیمنه مقتضای خاتمیت خاتم انبیاء - صلی الله علیه و آله - است. [۶]

۳. گستره نسخ: طبق آنچه گذشت دین همه انبیاء - علیهم السلام - اسلام است بنابراین توحید، نبوت و معاد از اصول مسلم همه آنهاست و نسخ آنها در قرآن کاملاً بی‌معناست و نیز نسخ شامل اصل احکامی کلی مشترک نمی‌گردد چنانکه قرآن اصل روزه را بین همه شرایع مشترک می‌داند. [۷] بنابراین تنها بعضی احکام فرعی و جزئی آنها قابل نسخ می‌باشد که این مسئله در مورد احکام شریعت خاتم - صلی الله علیه و آله - نیز مانند تغییر قبله اتفاق افتاده است. [۸]

۴. هدف از نسخ: «نسخ مانند نسخه‌های طبیعی است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می‌کند. نسخه دیروز در جای خود مفید و نسخه امروز نیز در جای خود مفید است. لذا خداوند می‌فرماید: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» [۹] هرگونه نسخ که صورت می‌گیرد هر یک در جای خود درست بوده و نسبت به شرایط، رعایت اصلاح شده است. [۱۰] به عبارت دیگر هدف از نسخ تکامل در روش تربیت بندگان می‌باشد چنانکه در انجیل متی آمده است: «گمان مکنید که من آمده‌ام از هم بپاشم و برطرف کنم ناموس یا شریعت پیغمبران را؛ نیامده‌ام از برای از هم پاشیدن، بلکه آمده‌ام برای آنکه کامل کنم ناموس را.» [۱۱]

۵. جایز نبودن پیروی از غیراسلام: پیروی از شرایع انبیاء قبل از حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - برای مردم همان زمانها لازم بوده است اما اکنون با وجود کامل‌ترین شریعت (اسلام) قرآن پیروی از شرایع دیگر مانند: مسیحیت و یهودیت را جایز نمی‌داند زیرا الف. قرآن با اعتقاد به عقاید ناصحیح مانند: پسر خدا دانستن عزیر توسط یهودیان [۱۲] و پسر خدا دانستن عیسی - علیه السلام - توسط مسیحیان [۱۳]، از همه آنان می‌خواهد به شریعت حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - بگردند. [۱۴] ب. قرآن صریحاً می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» «و هرکس جز اسلام آئینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد.» [۱۵] ج. اگر پیروی از آن آئین‌ها اکنون نزد قرآن جایز بود چگونه پیامبران - صلی الله علیه و آله - نامه به سران کشورها نوشتند و آنها را دعوت به اسلام نمودند و نیز چگونه با اهل کتاب گاهی مانند جنگ خیبر به جنگ پرداختند.

۶. لزوم تصدیق شرایع الهی و ایمان به آنها: جریان نبوت، جریان واحدی است و از سوی خدا برای هدایت بشر آمده است بنابراین مسلمان باید همه آنها را تصدیق کند چنانکه قرآن آنها را در آیه ۸۹ سوره بقره تصدیق می‌کند و همچنین باید به همه آنها ایمان داشته باشد چنانکه قرآن در ایه ۱۳۶ سوره نساء به آن امر کرده است.

البته تصدیق و ایمان به تورات و انجیل و... چنانکه در سؤال فرض شده به معنی عمل به دستورات آنها نیست بلکه معنایش این است که معتقد باشیم آنچه برای مردم بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی - علیه السلام - و حضرت عیسی - علیه السلام - لازم بوده در تورات و انجیل تحریف نشده که از طرف خدا نازل شده بودند وجود داشته است و سعادت آنان را تأمین می‌کردند و مردم آن زمان نیز موظف به عمل آنها بوده‌اند.[۱۶]

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های ذیل مراجعه نمایید:

۱. آیت الله محمدتقی، مصباح یزدی، راه‌شناسی، (قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ اول ۱۳۷۶)، ص ۲۱۳-۲۳۵ و همو، راهنما شناسی، همان، ص ۳۵-۵۶.

۲. پاسخ به پرسش‌های مذهبی، سبحانی، (قم، چاپ امیرالمؤمنین، ۱۳۷۷، ج ۱)، ص ۱۱۳.

[۱]. آیت الله ناصر، مکارم و آیت الله جعفر، سبحانی، پاسخ به پرسش‌های مذهبی، (قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ اول ۱۳۷۷)، ص ۱۱۳-۱۱۴.

ترجمت ترجمه  
Translation Movement  
JMS

[۲]. سوره مائده، آیه ۴۸.

[۳]. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

[۴]. سوره نحل، آیه ۹۶.

[۵]. سوره مائده، آیه ۴۸.

[۶]. آیت الله عبدالله، جوادی آملی، فطرت در قرآن، (قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹) ص ۱۴۶.

[۷]. ر.ک: بقره/۱۸۳.

[۸]. ر.ک: بقره/۱۴۴.

[۹]. سورة بقره، آیه ۱۰۶.

[۱۰]. آیت الله محمدهادی، معرفت، علوم قرآنی، (تهران و قم: سمت و مؤسسه التمهید، چاپ اول ۱۳۷۹)، ص ۱۸۳.

[۱۱]. میرمحمد باقر، خاتون آبادی، ترجمه اناجیل اربعه، (قم: مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) بی‌نوبت چاپ، بی‌تا) ص ۶۵.

[۱۲]. ر.ک: توبه/۳۰.

[۱۳]. ر.ک همان.

[۱۴]. ر.ک: تغابن/۸.

[۱۵]. سورة آل عمران، آیه ۸۵.

[۱۶]. ر.ک: آیت الله محمدتقی، مصباح یزدی، راه‌شناسی (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))، چاپ اول (۱۳۷۶) ص ۲۲۳.



قرآن و کتاب‌های دیگر آسمانی برای درس توحید آمده‌اند، لذا هیچ فرقی بین آنها نیست، چون همه از لوح محفوظ اخذ شده‌اند (بروج، ۲۱-۲۲) و این کتاب‌های واحد بر تمام انبیاء نازل شده است (بقره، ۲۱۲) و همه این کتاب‌ها تصدیق کننده همدیگر هستند (مائده، ۴۶-۵۱) آیا همه این مطالب دلالت دارد، ایمان در بین ادیان یکی است؟ پاسخ :

## نهضت ترجمه

Translation Movement

مسئله ایمان داشتن و مورد قبول بودن، عقاید و روش‌های گوناگون، در عصر کنونی تحت عنوان پلورالیسم، (پذیرش تعدد و کثرت) مطرح است. پلورالیسم یا تکثر ادیان از مباحث «فلسفه دین» است که در قرن حاضر به صورت جدی متفکران غرب آن را مطرح کرده‌اند. قرائت و معنای شایع و متبادر آن پذیرفتن حقانیت تمامی ادیان است، و لازمه آن تعدد صراط‌های مستقیم است. پیشینه این بحث در ایران حدوداً به چند دهه گذشته - البته نه با اصطلاح پلورالیسم بلکه به عنوان «تعداد ادیان» بر می‌گردد. این مقوله در آن عصر نیز برای خود طرفداران و مخالفانی داشته است که می‌توان به دو فیلسوف و متفکر معاصر یعنی علامه طباطبایی و شهید مطهری اشاره کرد که هر دو گام در این عرصه نهادند و به ابطال پلورالیسم پرداختند.

جواب اجمالی این است که آیات فوق دلالت دارند بر اینکه؛ اساساً تمام کتاب‌های آسمانی، در اصول مسائل دین هماهنگی دارند و هدف واحد، یعنی تربیت و تکامل انسان را تعقیب می‌کنند، اگرچه در مسائل فرعی به مقتضای قانون تکامل تدریجی با هم، تفاوت‌هایی دارند و هر آیین تازه، مرحله بالاتری را می‌پیماید و برنامه جامع‌تری دارد.



هر شریعتی در زمان خود کامل بوده است و شریعت و دین اسلام به لحاظ دارا بودن محتوای منطبق بر فطرت انسان (روم/۳۰) و نزول در زمان بلوغ عقلی بشر و پیش‌بینی کردن راه کار و روش‌هایی برای مقتضیات زمان، مسائل مستحدثه و... برای همیشه کامل و جامع خواهد بود (فرقان/۱) چون سطح بینش و آگاهی مردم و نیازهای آنها در امت‌ها و اعصار گوناگون مختلف است. انسان‌های هر دوره‌ای نسبت به انسان‌های دوره قبل از خود، از سطح آگاهی و بینش بیشتری برخوردار بوده و ادیان بعدی نیز از حیث پاسخگویی به نیازهای بشری جامعیت بیشتری نسبت به ادیان قبلی خود داشته‌اند، شریعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - ویژگی‌هایی دارد که برای همه زمان‌ها مناسب و لازم است. [۱]

### حکم عقل به وحدت ادیان آسمانی

آیا ممکن است که خداوند خیرخواه، ادیان مختلف از حیث ماهیت برای بشر بفرستد؟ یا تأمل در حکمت ضرورت دین که عبارت است از وجود نیازهای فطری و ثابت انسان و از سوی دیگر یکی بودن فرستنده ادیان، به نظر می‌رسد پاسخ سؤال مذکور چندان مشکل نباشد، زیرا فرستنده دین خداوند حکیم و خیرخواه است که با آوردن نیازهای فطری انسان و به فعلیت رساندن استعدادهایش سعادت او را تأمین می‌کند. در این صورت، فرستادن ادیانی که با یکدیگر از حیث ماهیت مختلفند، توجیه پذیر نیست؛ زیرا تفسیر ماهوی یک برنامه و آیین در صورتی موجه است که العیاذ بالله ماهیت و لب ادیان پیشین فاقد محتوا و توانایی لازم در جهت هدایت انسان باشد، خداوند دین ناقص فرستاده باشد. این فرض با براهین عقلی و فلسفی ناسازگار است و خرد آن را نمی‌پذیرد.

فرض دیگر این که نقصان از سوی خود انسان باشد که به خاطر هوای نفسانی از قرار گرفتن در رکاب ره یافته‌گان سرباز می‌زند، لازمه این فرض، نه تغییر ماهوی دین، بلکه تأکید و راهنمایی و نصیحت بیشتر است. فرض سوم، این که تغییر ماهوی ادیان مستند به تغییر شرایط زمانی و مکانی و نیازهای جدید بشری باشد. در پاسخ این احتمال - که امروزه طرفدارانی دارد - باید گفت که گوهر ادیان الهی مشتمل بر معارفی بنیادی است که ناظر به سعادت انسان و نیازهای فطری و ثابت اوست؛ مثلاً دین از انسان خواسته است که از خداوند و پیامبرانش اطاعت کنند و به اصول اخلاقی ثابت؛ مثل نوع دوستی، عدالت پایبند باشند. ادیان الهی برای تعالی روح انسانی و برقراری عدالت نازل شده‌اند و این معارف و اصول نیز به هیچ وجه با گذشت زمان تغییر نمی‌کند. «مگر بشر چند گونه فطرت و سرشت و طبیعت می‌تواند داشته باشد.» [۲]

بلی تغییر زمان و نیازهای جدید و غیر ثابت انسان، تغییر برخی احکام و فروع، یا تکمیل آنها را می‌طلبد ولی لازمه آن تغییر و تکامل شریعت است؛ نه دین. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «تفاوت و اختلاف تعلیمات انبیاء با یکدیگر از انواع اختلاف برنامه‌هایی است که در یک کشور هر چند بار به مورد اجرا گذاشته می‌شود و همه آنها از یک قانون اساسی الهام می‌گیرد. همه آنان (پیامبران) مردم را به یک شاهراه و به سوی یک هدف دعوت می‌کردند.» [۳]

## قرآن و وحدت دین

با رجوع به قرآن کریم در می‌یابیم که خداوند تنها دین حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - را اسلام می‌نامد، دین پیامبران پیشین را نیز به همین نام توصیف می‌کند؛ مثلاً در آیه‌ای آیین حضرت ابراهیم - علیه السلام - را اسلام می‌شمرد: «ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولا كان حنيفاً مسلماً» [۴] و در آیه دیگر، پیامبر اسلام با اشاره به اسلام که تنها صراط مستقیم است، از راه‌های دیگر منع می‌کند: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» [۵]

استاد شهید با تذکر این نکته که دین در اصطلاح مورخان و مردم به صورت جمع و متعدد بکار می‌رود، مواضع قرآن را چنین تقریر می‌کند: «از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است، همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیرصاحب شریعت به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند، اصول مکتب انبیاء که دین نامیده می‌شود، یکی بوده است.» [۶]

استاد در جای دیگر، آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» [۷] را دلیل وحدت دین می‌شمارد. [۸]

## تکامل دین و اختلاف شرایع

از مطالب گذشته روشن شد که دین با اصول اعتقادی ثابت مطابق نیازهای فطری بشری است؛ و «شریعت» تعدادی احکام فردی و اجتماعی است که بعضی از آنها بر حسب ضرورت و تحول نیازهای بشر قابل تغییر است. به دیگر سخن، ماهیت دین در همه اعصار یکی است؛ اما با بالا رفتن استعدادها و قابلیت‌های مخاطبان، دین نیز جامع‌تر می‌شود، استاد شهید، تعدد پیامبران را به تعدد معلمان و کتب آسمانی به کتب دوره‌های مختلف تحصیلی تشبیه می‌کند و می‌گوید: «بشر در تعلیمات انبیاء مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده‌اند. این تکامل دین (است) نه اختلاف ادیان. قرآن هرگز کلمه دین را به صورت ادیان نیاورده است.» [۹]

## راز ختم نبوت

از مطالب گذشته می‌توان به راز نبوت به دست پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - پی برد، زیرا انسان بعد از طی مراحل مختلف، قابلیت دریافت برنامه کلی هدایت خود را پیدا می‌کند و از این مرحله به بعد انسان با رشد و تکامل عقلانی خود می‌تواند بدون پیامبر و با اتکا به کتاب مقدس او و ائمه طی طریقی نماید، همان گونه که شهید مطهری می‌گوید.

«بشر در مسیر تکاملی خود مانند قافله‌ای است که در راهی و به سوی مقصد معینی حرکت می‌کند، ولی راه را نمی‌داند. هرچند یک بار به کسی برخورد می‌کند که راه را می‌داند و با نشانه‌هایی که از او می‌گیرد ده‌ها کیلومتر راه را طی می‌کند تا تدریجاً خود قابلیت بیشتری برای فراگیری پیدا می‌کند. و می‌رسد به شخصی که نقشه کلی راه را از او می‌گیرد و برای همیشه با در دست داشتن آن نقشه از راهنمایی‌های جدید بی‌نیاز می‌گردد.» [۱۰]

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

دلایل انحصار صراط مستقیم به اسلام

تا اینجا ما به تحلیل دو اصل مهم «ضرورت دین» و «وحدت دین» پرداختیم. این دو بحث نقش کلیدی در روشن شدن زوایای بحث «پلورالیزم» دارد و بعد از گذر از این دو مرحله انسان برای تعیین دین حق و برتر، از بین ادیان مختلف، نیازمند معیارهایی برای تعیین و شناخت دین حق است. البته ملاک و معیار تشخیص دین حق از باطل را می‌توان از دو نظر متفاوت، یعنی درون دینی و برون دینی جستجو کرد، اما در اینجا به ادله‌ای که شهید متفکر (مطهری) بدان اشاراتی داشته است، بسنده می‌کنیم.

۱. حکم عقل به انتخاب دین کامل و برتر

گفتیم که عقل بعد از احساس ضرورت و وحدت دین الهی به انتخاب دین بدون فحص از حقانیت و برتری آن نسبت به ادیان دیگر، اکتفا نمی‌کند، بلکه دنبال معیار می‌گردد.

یکی از این ملاک‌ها ارزیابی و سنجش ادیان موجود از نظر جامعیت و مطابقت با نیازهای فطری انسان است که در اینجا به مقایسه دو دین بزرگ جهان که مدعی حقانیت نیز هستند، یعنی اسلام و مسیحیت می‌پردازیم:

۱. جهان‌بینی اسلام بر اصل توحید استوار است جهان‌بینی مسیحیت بر تثلیث.

۲. وحی منزل بودن قرآن کریم، دست نویس و جبری بودن انجیل.

۳. اشمال قرآن بر تعدادی مضامین عالی و انواع اعجاز؛ و اشمال کتاب مقدس بر آموزه‌های ناسازگار با عقل مانند تجسم خدا و گناه فطری و مسأله خدیه

۴. داعیه جهانی بودن اسلام و نسخ ادیان پیشین، اعلام موقتی بودن تورات و انجیل و بشارت به ظهور پیامبر پسین.

۵. عدالت و ظلم ستیزی اسلام؛ توصیه به ستم‌پذیری از اشخاص و حکومت در انجیل.

عرب‌بالاخره وجود قوانین و احکام اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، جزایی در اسلام، منطبق با نیازهای فطری بشری مثل اصل شورا، قداست شغل، حرمت رشوه، ربا و احتکار، توصیه به دفاع از حقوق خصوصی و اجتماعی و جهاد در مقابل متجاوزان، احکام حدود و دیات به منظور اصلاح جامعه و پیشگیری از وقوع جرایم، [۱۱]

خلاصه آنکه، بعضی از روشنفکران اسلامی برای توجیه نظریه پلورالیسم خواسته‌اند، به اصطلاح برای مدعی خود دلیل قرآنی بیاورند و یا آیاتی را که خط بطلان بر پلورالیسم می‌کشد توجیه نمایند که در اینجا به دو آیه اشاره می‌شود:

الف. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۱۲] آنان که ایمان آورده‌اند (مسلمان‌ها) و یهودیان و صائبین و نصرانی‌ها، همه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و کار شایسته به جا آورند، بی‌ترس و واهمه خواهند بود و غم‌گین نیز نمی‌گردند.»

و جه استدلال: در این آیه برای رستگاری و ایمنی از عذاب خدا سه شرط ذکر شده است: ایمان به خدا، ایمان به رستاخیز و عمل نیک، قید دیگری (مثل اسلام) نشده است.

در پاسخ به استدلال به آیه فوق باید گفت که بین حق بودن یک دین و در صراط مستقیم گام برداشتن پیروان آن دین با رفع عقاب (حزن و خوف) نباید خلط کرد. آنچه از آیه فوق مستفاد می‌شود نه صحت گذاشتن قرآن کریم بر طریق اهل کتاب و صراط مستقیم خواندن آن، بلکه دلالت بر رفع عقاب در روز قیامت از اهل کتاب و حداکثر دلالت بر اعطای ثواب و پاداش به مؤمنان اهل کتاب است که در دنیا به خاطر روشن نشدن نور اسلام بر دنیا خود باقی ماندند، با این شرط که در اعتقادات خود مثل اکثر مسیحیان و یهودیان امروزه دچار شرک نشدند و از نظر اخلاقی نیز اعمال صالح انجام دادند. شهید مطهری می‌گوید:

«باید بگوییم که عدالت و نیکوکاری حتی از مردمان کافر به خدا و قیامت هم مقبول است. بنابراین کسانی که منکر خدا و قیامتند ولی خدمات بزرگ فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به بشریت تقدیم می‌دارند، دارای اجر بزرگی خواهند بود.»

ب. «لا اکره فی الدین» شاید بعضی برای اثبات عدم اجبار و گرویدن به اسلام و آزادی انتخاب ادیان دیگر به آیه فوق استناد کنند که هر گونه اجبار و اکراه را در دین نفی نموده است. مرحوم مطهری با اشاره به آیه مذکور می‌نویسد: «این آیه به این معنا نیست که دین خدا، در هر زمان متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که

بخواهیم انتخاب کنیم، چنین نیست، در هر زمانی دین حق وجود دارد و... در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید.»

[۱]. تفسیر تنسیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۴۱-۳۱، مرکز نشر اسراء.

[۲]. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۶۰ / امدادهای غیبی در زندگی شهر، مقاله خورشید دین هرگز غروب نمی کند، انتشارات صدرا.

[۳]. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۵۸، انتشارات صدرا.

[۴]. سوره آل عمران، آیه ۶۷

[۵]. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

[۶]. همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

[۷]. سوره روم، آیه ۳۰.

[۸]. همان، ج ۳، ص ۱۶۰.

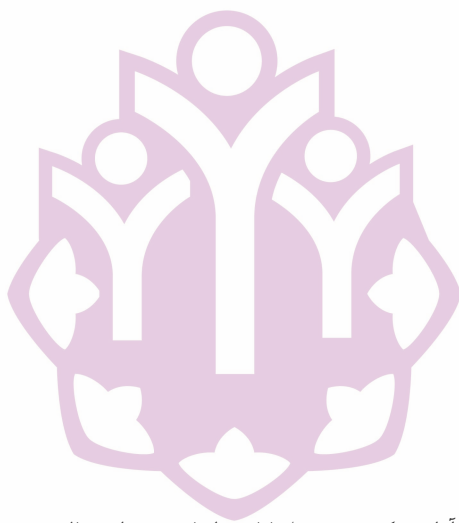
[۹]. همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

[۱۰]. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۶۱، انتشارات صدرا.

[۱۱]. ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ ج ۲، ص ۱۸۱، انتشارات صدرا، پلورالیزم و قرآن، مجله بینات، ش ۱۶، عدل الهی، شهید مطهری، ص ۲۷۰-۳۷۰، انتشارات صدرا.

[۱۲]. سوره مائده، آیه ۶۹





طبق آیه ۱۵ سوره توبه، مسلمانان آزادند که غیرمسلمانان را با زور و اعمال خشونت به اسلام برگردانند و اگر موفق نشدند مجازند که آنها را بکشند؟

**ترجمت ترجمه**  
*Translation Movement*  
**.TM**

پاسخ :

نخست توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. تعامل اسلام با غیر مسلمانان، همواره بر اساس منطق دعوت بر پایه تفکر و رعایت اصول انسانی و به دور از خشونت بوده است. اگر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نظر تربیتی و رعایت اصول انسانی را در نظر نداشت، هرگز نباید با دادن مهلت چهارماهه برای مشرکین، دشمن را از خواب بیدار می‌کرد و مجال برای تهیه نیرو و آمادگی جنگی می‌داد.

طبق آیه ۲، سوره توبه، [۱] برای مشرکین چهار ماه مهلت داده شد تا فرصت کافی برای فکر بیشتر پیدا کنند. شاید دست از آیین خرافی که مایه عقب ماندگی، پراکندگی و چهل است بردارند. خداوند نخواست که آنها غافلگیر شده و مجال تفکر از آنها سلب گردد. البته در صورت عدم پذیرش دعوت حق، پس از پایان چهارماه مسلمانان موظف به رفتار سخت با آنان می‌باشند.

۲. شرک و بت‌پرستی خرافات و اوهام است. جز زیان نفعی ندارد، و لا یزیدُ الکافرین کفر هم الا خساراً! [۲] کفر آنان جز زیان چیزی بر آنها اضافه نمی‌کند. در عصر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در صورت قدرت داشتن مسلمین اصل گسترش اسلام و محو کفر و بت‌پرستی بوده است. [۳]

با توجه به نکات بیان شده و طبق آیه ۵ سوره توبه (که می‌فرماید: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت مشرکان را هر کجا بیابید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید، هرگاه توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را بپردازند آنها را رها سازید، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.)

مسلمانان موظف‌اند پس از پایان مدت مهلت مشرکان، یعنی چهارماه چهار دستور خشن را که عبارت‌اند از: بستن راه‌ها، محاصره کردن، اسیر ساختن و کشتن، در مورد آنها اعمال نمایند. و ظاهر این است که چهار موضوع به صورت یک امر تخییری نیست، بلکه با در نظر گرفتن شرایط محیط و زمان و مکان و اشخاص مورد نظر، باید هر یک از این امور که مناسب تشخیص داده شود، عملی گردد.

از منظر مفسرین [۴] این شدت عمل به خاطر آن است که برنامه اسلام ریشه‌کن ساختن بت‌پرستی از روی کره زمین بوده است. مسأله آزادی مذهبی، یعنی ترک اجبار پیروان مذاهب دیگر برای پذیرش اسلام منحصر به ادیان آسمانی و اهل کتاب مانند یهود و نصارا است و شامل کفار و بت‌پرستان نمی‌شود و برخورد مسلمانان با اهل کتاب که غیرمسلمان است بر پایه اصول اسلامی و انسانی و به دور از خشونت بوده است. زیرا اهل کتابی که به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، اسلام را محترم می‌شمارند و جزیه که یک نوع مالیات سرانه است به حکومت اسلامی بپردازند خون مال و آبرویش محترم بوده و آنچه با یک مسلمان رفتار

می‌شود با آنان نیز برخورد می‌گردد. بت پرستان چنین نیست، زیرا بت‌پرستی مذهب و آیین نیست که محترم شمرده شود، بلکه انحطاط و خرافات و بیماری است که به هر حال و به هر قیمتی باید ریشه‌کن گردد.

البته این شدت و خشونت با بت‌پرستان به معنای این نیست که راه بازگشت به روی آن‌ها، به طور کلی بسته شده باشد. بلکه در هر حال و در هر لحظه اگر بخواهند می‌توانند جهت خود را تغییر دهند و برگردند. لذا در ذیل آیه ۵ سوره توبه می‌فرماید: «اگر آنها توبه کنند و به سوی حق بازگردند و نماز را برپا دارند و زکات را ادا کنند، آنها را رها سازید». و در این صورت با سایر مسلمانان تفاوتی ندارند و در همه احکام و حقوق با آنها مساوی و شریکند.

سپس قرآن کریم این موضوع را در آیه ۶ سوره توبه، با دستور دیگری تکمیل می‌فرماید تا تردیدی باقی نگذارد، و بفهماند که هدف اسلام از این دستور، گسترش توحید و آیین حق و عدالت است نه خشونت و استعمار و استثمار و قبضه کردن اموال یا سرزمین‌های دیگران، و چنین می‌فرماید: «اگر یکی از بت‌پرستان از تو در خواست پناهندگی کند به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)».[۵]

یعنی ای پیامبر! در نهایت آرامش با او، رفتار کن، و مجال اندیشه و تفکر را به آنها بده تا آزادانه به بررسی محتوای دعوت تو بپردازند، و اگر نور هدایت بر دل آنها تابید، آن را بپذیرند. بعد اضافه می‌کند که «او را پس از پایان مدت مطالعه به جایگاه امن و امانش برسان» تا کسی در اثناء راه مزاحم او نگردد.

در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده که یکی از بت پرستان پس از الغای پیمان، به علی - علیه السلام - گفت: ای فرزند ابوطالب! اگر کسی از ما بعد از گذشتن این چهارماه بخواهد پیامبر را ملاقات کند و مسایل را با او در میان بگذارد و یا سخن خدا را بشنود، آیا در امنیت خواهد بود؟! علی - علیه السلام - فرمود: آری. زیرا خداوند فرموده: و ان احد من المشركين استجادك فاجره... [۶]

به این ترتیب شدت عمل و سخت‌گیری فوق‌العاده‌ای که از آیه ۵ سوره توبه استفاده می‌شود با نرمشی که در آیه ۶ سوره توبه به کار رفته تعدیل می‌گردد. زیرا راه و رسم تربیت چنین است که همیشه شدت عمل را با نرمش بیامیزند و از آن معجونی شفا بخش بسازند.[۷]

بنابراین، طبق آیه ۵ سوره توبه، مسلمانان عصر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - موظفانند، پس از پایان مهلت با مشرکان سخت‌دل و بت‌پرستان، با خشونت رفتار کنند تا شرک و بت‌پرستی را از جامعه انسانی برچینند. البته راه بازگشت هر لحظه به روی آنها باز است، می‌توانند باز گردند و اسلام را بپذیرند.

شدت عمل فقط با گروه مشرکان در نظر گرفته شده است اما با اهل کتاب در صورت پرداخت جزیه و رعایت مصالح کشور اسلامی، رفتار که با یک مسلمان می‌شود برخورد و رفتار می‌گردد.



این برخورد شدید با مشرکان (جهاد و جنگ با کفار) بر اساس آیه ۵ سوره توبه، امروزه در لسان فقهاء تعبیر به جهاد ابتدایی شده است و از آیه یاد شده حکم جهاد ابتدایی را استفاده نموده‌اند. و در جهاد ابتدایی اذن امام معصوم - علیه السلام - و یا نایب خاص او شرط است و در زمان ما که عصر غیبت امام - علیه السلام - است جهاد ابتدایی (جنگ با کفار) از عهده مسلمین ساقط است.[۸]

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۹۱ - ۳۵۸.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چ چهارم، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۲۳۲ - ۲۴۰ و ص ۳۶۲ - ۳۸۲.

[۱]. فسیحو فی الارض اربعة أشهر و اعلموا انکم غیر معجزی الله و أن الله فخری الکافرین؛ توبه، ۲.

[۲]. فاطر، ۳۹.

[۳]. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۷، ص ۲۸۳.

[۴]. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چ نهم، ص ۲۹۱ - ۲۹۳.

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
JMS

[۵]. توبه، ۶.

[۶]. سید هاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۰۶، تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ذیل تفسیر آیه ۶ سوره توبه.

[۷]. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامی، چ نهم، ج ۷، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

[۸]. محمد بن جمال الدین عاملی (شهید اول) اللعنة الدمشقیه، دار العلم الاسلامی، بیروت، ج ۲، ص ۳۸۱؛ کتاب جهاد، محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، دار احیاء التراث، بیروت، ج ۲۱، ص ۱۱، کتاب جهاد.

راجع به مسلمان بودن حضرت ابراهیم که در قرآن می‌فرماید: «حنیفاً مسلماً» آیا همین اسلامی بوده که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - آورده‌اند و آیا اسلام حقیقی از اول تا زمان حضرت رسول (ص) همین‌گونه بوده است؟



پاسخ :

## زهتت ترجمه

Translation Movement

«حنیف» از ماده «حنف» به معنای «میل پیدا کردن» می‌باشد. حنیف به متمسک به اسلام یا صحیح‌المیل و موحد در دین است. «مسلماً» از ماده «سلم» به معنای «تسلیم شونده» است و اسلام در لغت به معنای انقیاد بوده و در مورد آیین پیامبرگرمی اسلام - صلی الله علیه و آله - به کار رفته است؛ پس «مسلم» در مواردی به معنای عام یعنی کسی که تسلیم مطلق دارد. و گاهی به عنوان شخص پیرو دین خاص مسلم گفته می‌شود.

از آن‌جا که یهود و نصاری هر یک حضرت ابراهیم - علیه السلام - را از آن خود و بر دین خویش می‌دانستند حتی مشرکان زمان جاهلیت نیز خود را بر دین حنیف ابراهیم - علیه السلام - معرفی می‌کردند و این سخن آن‌قدر شایع شده بود که اهل کتاب آن‌ها را «حنفاء» می‌گفتند و حنیف معنایی بر خلاف معنای اصلی خود پیدا کرده و با بت‌پرستی مترادف شده بود. خداوند پس از توصیف ابراهیم - علیه السلام - به عنوان حنیف، جمله «و ما کان من المشرکین» را آورده تا هرگونه احتمال دیگری در این‌جا منتفی گردد. [۱] در این آیه به روشنی می‌بینیم خداوند یهود و نصاری را تکذیب می‌کند و می‌فرماید: ابراهیم - علیه السلام - یهودی و نصرانی نبود و او را از این دو نام

تنزیه می‌کند. پس می‌توان گفت: موسی - علیه السّلام - و عیسی - علیه السّلام - یهودی و نصرانی نبوده‌اند بلکه آنان نیز بر همان دینی واقعی که در نزد خدا اسلام است بوده‌اند.[۲]

پس اسلام را که اصل آن اعتقاد به توحید و نبوت و معاد است حضرت ابراهیم - علیه السّلام - بنیاد نهاد و پیغمبر ما به ملت او مبعوث شد.[۳]

اما این که آیا منظور از اسلام ابراهیم - علیه السّلام - هم این اسلامی است که ما بدان معتقدیم یعنی تمام آن چه الان جزء دستورات و قواعد دین اسلام به حساب می‌آید آیا در مورد حضرت ابراهیم - علیه السّلام - هم چنین بوده است باید گفت: خیر؛ زیرا منظور از اسلام در این جا تسلیم مطلق در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص از هرگونه شرک و دوگانه پرستی می‌باشد که اساس تمام ادیان الهی است.[۴] واژه شریعت به معنای راه آب است گویی دین رودخانه بزرگی فیض و هدایت خداوند برای بشر است که هر پیامبر صاحب شریعتی برای پیروان خود به سوی آن رودخانه راه می‌گشاید بنابراین خدا با فرستادن پیامبران بزرگ شرایع متعدّد را آورده‌اند که همه در اصل یک هدف را دنبال می‌کنند و اختلافی در اصل ندارند لذا قرآن دین الهی را یکی بیش نمی‌داند و آن اسلام است پس شرایع انبیاء دیگری همگی راه‌های دین اسلام بوده از این رو جوهر شرایع آسمانی یگانه است اما آن چه باید مدنظر باشد این است که خداوند بر اساس مراحل تکامل بشر و رشد عقل و درک انسان‌ها برای آنان شرایعی از ناقص به کامل فرستاده است. بنابراین، هر شریعتی ممکن شریعت قبلی است نه معارض با آن. و کامل‌ترین و آخرین آن‌ها یعنی اسلام به معنای خاص می‌باشد. درسوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۹ خداوند می‌فرماید: «انّ الذین عندالله الاسلام» یعنی تسلیم و انقیاد در برابر حق علاوه به این، ادیان الهی مطابق با فطرت بشر است و فطرت انسان‌ها نه قابل تغییر است نه قابل تبدیل. لذا خداوند می‌فرماید: «فاقم وجهک للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله»[۵] یعنی چهره خویش را بر آیین و دین راست استواردار این فطرت الهی است که آدمیان بر آن آفریده شده‌اند و در خلقت خداوند تبدیل و دگرگونی نیست.

در آیه دیگر می‌فرماید: «خداوند دینی را برای شما تشریح نموده که نوح - علیه السّلام - را به آن سفارش کرده و آن چه را که به تو ای پیامبر وحی نمودیم و به ابراهیم و موسی و عیسی - علیهم السّلام - سفارش کردیم این است که دین خدا را برپا دارد و در آن اختلاف و تفرقه روا ندارید»[۶] با دقت در این آیه می‌بینیم که پیامبرانی که در این آیه از آن‌ها یاد شده همان پیامبران اولی‌العزمند که صاحب کتاب و شریعت می‌باشند و دیگر انبیاء حافظان و نگهبان شریعت این انبیاء بوده‌اند.

نتیجه این که دین واقعی نزد خداوند یکی بوده و آن اسلام می‌باشد. البته این دین مرحله‌ای یا به عبارت دیگر شکل‌های خاصی از اول داشته تا در زمان پیغمبر خاتم کامل و تمام شده است. پس دین ابراهیم و تمامی انبیاء دیگر هم اسلام به معنای عام و تسلیم در برابر فرمان حق بوده است.

---

[۱] - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، (تهران، دارالکتب الاسلامیه)، ج ۲، ص ۴۶۱.

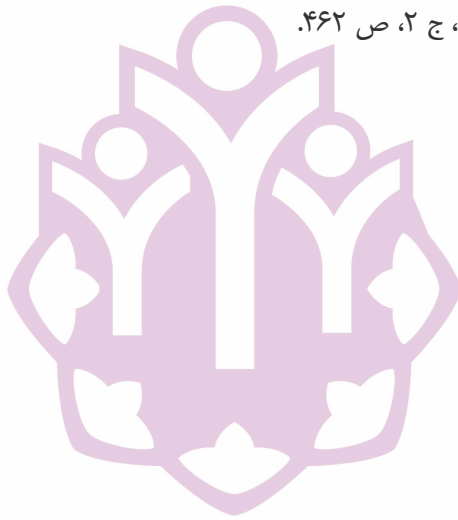
[۲] - میرباقری و دیگران؛ ترجمه مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۲۵.

[۳] - ناصر مکارم شیرازی، روان جاوید، ج ۱، ص ۴۳۲.

[۴] - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۲.

[۵] - سوره روم، آیه ۳۰.

[۶] - سوره شوری، آیه ۱۳.



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
TM

یهود از دیدگاه قرآن و سیر روابط اسلام و یهود تا حکومت بنی عباس را توضیح دهید؟

پاسخ :

از دیدگاه قرآن آیین یهود، دینی الهی بود که توسط حضرت موسی - علیه السلام - به مردم ابلاغ شد و بعد از آن حضرت توسط پیامبران بعدی بنی اسرائیل استمرار یافت چنان که می فرماید: «ما بنی اسرائیل را کتاب و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزی هایی پاکیزه به آنها عطا کردیم...» [۱] و در مورد کتاب دینی آنها می فرماید: «ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند با آن برای یهود حکم می کردند...» [۲]

اما یهود به جای استفاده از نعمت های الهی و تلاش برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، عصیان کرده و نعمت های خداوند را نادیده گرفته و برای رسیدن به مقاصد کم ارزش دنیوی و هواهای نفسانی دین حضرت موسی را تحریف کردند. قرآن کریم این عصیان گری قوم یهود را چنین توضیح می دهد که: «ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم (ولی) هر زمان پیامبری حکمی برخلاف هوس ها و دلخواه آنها می آورد عده ای را تکذیب می کردند و عده ای را می کشتند.» [۳] و به گفتارهایی هم چون گفتار مشرکان دچار شده دین توحیدی حضرت موسی را تبدیل به آیین شرک آلود می ساختند چنان که قرآن می فرماید: «یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند. آنها دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند...» [۴]

این گونه تغییر و تحریف دین توحیدی به آیین شرک آلود که همراه با قتل پیامبران بود تا زمان بعثت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ادامه داشت و به همین دلیل است که خداوند قوم یهود را قومی ظالم (انعام/۱۴۶) ستم گر (نحل/۱۱۸) عصیان گر (مائده/۷۹) فسادگر (اسراء/۴) و... معرفی می کند که همیشه به دنبال عصیان و فساد هستند. در مورد سیر روابط اسلام و یهود باید گفت: به هنگام بعثت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در مکه یهودیان حضوری فعال در جزیره العرب و به خصوص شهر یشرب (مدینه) و اطراف آن داشتند و خود را از منتظرات ظهور پیامبری جدید در حجاز معرفی می کردند، ولی به هنگام مهاجرت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به مدینه که همراه با مسلمان شدن گروهی از اعراب مدینه بود آنان از پیوستن به جرگه مسلمانان خودداری کردند با

این همه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بعد از ورود به مدینه در همان سال اول هجرت عهدنامه ای با یهود منعقد کرد که بر اساس آن مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی کرده و در انجام مراسم دینی خود آزاد باشند و به هنگام حمله دشمن به شهر مدینه به یاری همدیگر از شهر دفاع کنند و... [۵]

یهودیان که در ظاهر متعهد به این پیمان بودند بعد از جنگ بدر متوجه قدرت واقعی مسلمانان شده و آغاز به عهدشکنی و اذیت و آزار مسلمانان کردند. اولین جرعه های این ناسازگاری توسط یهودیان مدینه به نام یهودیان بنی قینقاع آغاز شد. پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - سعی نمود تا آنان را با نصیحت از مخالفت با مسلمانان باز دارد ولی آنان در جواب گفتند: «ای محمد! چنان گمان می بری که ما هم چون قریش خواهیم بود از این که با مردمی نآزموده جنگ کردی و پیروز گشتی مغرور شده ای به خدا قسم: اگر ما با تو جنگ کردیم، خواهی فهمید که مرد میدان مائیم نه دیگران» [۶] اما به هنگام جنگ شکست خورده و مجبور به ترک میدنه شدند.

بعد از غزوه بنی قینقاع یهودیان مدتی خاموش بودند تا این که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند و یهودیان بنی نضیر که پنهانی با مشرکان ارتباط داشتند گمان کردند می توانند به رویارویی با مسلمانان بپردازند ولی در جنگ با مسلمانان شکست خوردند. [۷] این شکست هم دیگر قبایل یهود را بر سر عقل نیاورد و طایفه بنی قریظه یهود را به فکر اتحاد با مشرکان در جنگ خندق انداخت آنان می خواستند از درون شهر مدینه به مسلمانان ضربه بزنند ولی تاکتیک جنگی مسلمانان هم یهودیان بنی قریظه که در درون شهر مدینه و هم مشرکان مکه را که در اطراف مدینه و بیرون خندق موضع گرفته بودند ناکام گذاشت و بعد از فرار مشرکان مسلمانان به محاصره قلعه بنی قریظه پرداخته و آنان را مجبور به پذیرش حکم کردند و طبق نظر حکم قرار بر این شد که مردان یهودی بنی قریظه کشته شود و زنان و کودکان و اموالشان بین مسلمانان تقسیم شود. [۸] بدین ترتیب یهودیان برای سومین بار نتیجه عهدشکنی و خیانت خود را دیدند و تقریباً تمام مراکز قدرت خود در مدینه را از دست دادند. با این همه در منطقه ای نزدیک به مدینه شهرکی یهودی نشین به نام خیبر وجود داشت که مرکز اصلی یهود حجاز به شمار می آمد آنان با تکیه بر قلعه های هفت گانه و مستحکم خود از سرنوشت یهودیان مدینه درس عبرت نگرفته و سر هر فرصت به دنیا شکست مسلمانان و ضربه زدن به حکومت نوپای اسلامی بودند به همین دلیل پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بعد از صلح حدیبیه قلعه های خیبر را به محاصره گرفت و بعد از مدتی محاصره و جنگ آنجا را نیز فتح نمود [۹] و به طور کلی قدرت یهودیان را در هم شکست و دیگر مرکز ثقل و قدرتی برای آنان در حجاز و شبه جزیره عربستان باقی نگذاشت.

هر چند از دیدگاه قرآن یهودیان و مشرکان دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان هستند. [۱۰] با این همه بین مشرکان و یهودیان یک فرق وجود داشت چرا که در سوره توبه خداوند می فرماید: «وقتی ماه های حرام پایان یافت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین گاه بر سر راه آنها بنشینید، هرگاه توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند آنها را رها سازید.» [۱۱] اما اهل کتاب که یهودیان نیز جزو آنها بودند محکوم به قتل نبودند و در صورت پرداخت جزیه می توانستند به حیات خود ادامه دهند و مجبور به قبول دین اسلام نبودند. [۱۲] به همین دلیل بود که بعد از جنگ خیبر دیگر جنگی بین مسلمانان و

یهودیان صورت نگرفت و آنان به عنوان اهل کتاب در کنار مسلمانان به زندگی خود ادامه دادند. تنها در زمان عمر بن خطاب یهودیانی که در منطقه خیبر با پرداخته جزیه باقی مانده بودند شخصی به نام «مظهر بن رافع حارثی» را به قتل رسانیدند همین عمل باعث شد تا عمر دستور به اخراج یهودیان از منطقه خیبر و سایر نقاط شبه جزیره را داد و ادعا نمود که از پیامبر - صلی الله علیه و آله - شنیده است که در جزیره العرب دو دین جمع نمی‌شود. [۱۳] بعد از واقعه فوق گزارشی دال بر حضور و زندگی یهودیان در جزیره العرب به دست ما نرسیده است هر چند گزارش‌های متعددی از حضور آنان در منطقه شام، عراق و سایر ممالک اسلامی وجود دارد و نشان می‌دهد که آنان به انحاء گوناگون در تضعیف مسلمانان کوشیده‌اند و با نفوذ در دستگاه خلفای سه‌گانه و خلفای بنی امیه اقدام به تحریف فرهنگی جامعه اسلامی کرده‌اند. افرادی چون کعب الاحبار و تمیم داری که اصالتاً یهودی بودند و به ظاهر اسلام پذیرفته بودند در استحکام بخشیدن به پایه‌های حکومت خلفا کوشش‌های زیادی کرده و با جعل حدیث و تأویل آیات قرآن ضربه‌های بزرگ فرهنگی و اعتقادی بر مسلمانان وارد کرده و موجب فرقه‌گرایی در بین مسلمانان شدند و زمینه به وجود آمدن فرقه‌های مختلف اهل سنت را به وجود آوردند که همگی ریشه در فرهنگی داشت که توسط یهودیان به ظاهر مسلمانان و با حمایت خلفاء ساخته و پرداخته شده بود. [۱۴]

در نهایت باید گفت که یهودیان با آن که در آغاز حکومت اسلامی به مخالفت و جنگ با مسلمین پرداختند، ولی در همان دوره پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - قلع و قمع شده و قدرت رویارویی با مسلمانان را از دست دادند و در زمان عمر بن خطاب به کلی از جزیره العرب اخراج شدند ولی چون اهل کتاب بودند در زمان خلفای سه‌گانه و حکومت بنی امیه با پرداخته جزیه به حضور خود در برخی شهرها و روستاهای ممالک اسلامی ادامه دادند و به جای رودررویی نظامی به تقابل سیاسی و فرهنگی اقدام کردند و با قبول ظاهری اسلام ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر فرهنگ اسلامی وارد کردند و اگر نبود حضور اهل بیت و اصحاب گرامی آنان که برخی چون ابوذر غفاری آن خود را بر سر راه مبارزه با افرادی چون کعب الاحبار یهودی و حامی او گذاشت [۱۵] می‌توانستند اسلام را نیز هم چون آیین یهود تحریف کنند ولی با حضور امامان بزرگوار و شیعیان شان نتوانستند به هدف خود برسند.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر: *Translation Movement*

.IMS

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، از ص ۴۹ تا ۵۷.

۲. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۰ تا ۲۴۰.

۳. بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۷ تا ۱۰۵.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷۹ تا ۵۵۲ و هم چنین ج ۳، ص ۲۱ و...

ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کند از آنها هستند.

مآئده/۵۱

[۱] . جائیه/۱۶.

[۲] . مآئده/۴۴.

[۳] . مآئده/۷۰.

[۴] . توبه/۳۰ و ۳۱.

[۵] . ر. ک: محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - ، (مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۶۶)، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

[۶] . همان، ص ۲۹۶.

[۷] . احمد بن ابی یعقوب بن جعفر تاریخ یعقوبی، (مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت)، ج ۲، ص ۴۹.



[۸] . ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲.

[۹] . ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶، ۵۷.

[۱۰] . ر. ک: مآئده/۸۲.

[۱۱] . توبه/۵.

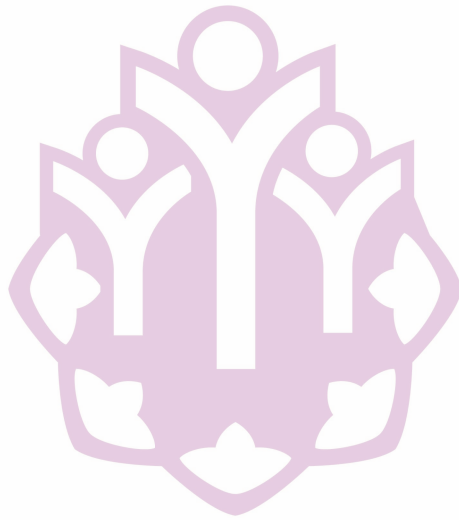
[۱۲] . ر. ک: توبه/۲۹.



[۱۳]. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵.

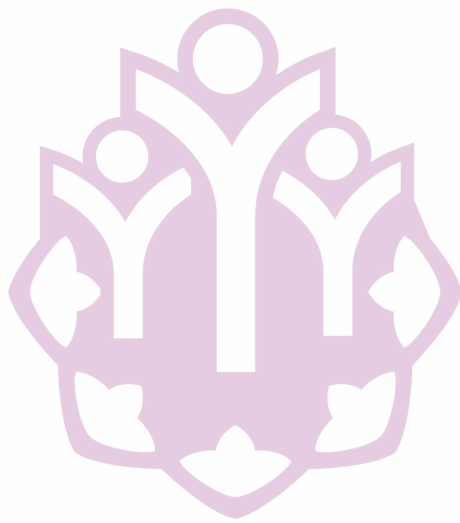
[۱۴]. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به بحوث فی الملل والنحل تألیف استاد جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۷۷ تا ۱۰۵، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، سال ۱۴۲۰، ه.ق.

[۱۵].



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.JMS

طبق آیه ۶۸ سوره مائده پیامبر از اهل کتاب نمی‌خواست که اسلام بیاورند و از آنها اقامه کتاب آسمانی خودشان را می‌طلبید. آیا این مطلب درست است؟



پاسخ :

## نهضت ترجمه Translation Movement TM

کسانی که قائل به تکثر ادیان هستند یکی از استدلال‌های آنها آیه فوق است و موضوع «پلورالیسم» را مطرح می‌کنند. قبل از آن که به تفسیر آیه پردازیم لازم است تعریفی از «پلورالیسم دینی» داشته باشیم.

پلورالیسم بدین معناست که حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه‌ای نبوده همه ادیان بهره‌ای از حقیقت مطلق و غایت قصدی دارند؛ در نتیجه پیروی از برنامه‌های هر یک از آنها می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد بر این اساس نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر بسته، خصومت‌ها و نزاع‌ها و مجادلات دینی، نیز جای خود را به همدلی و همسویی می‌دهند.[۱]

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» [۲] «بگو: این اهل کتاب! شما هیچ آیتی صحیح ندانید مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است بر پا دارید ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده (نه تنها مایه بیداری آنها نمی‌گردد بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنابراین از این قوم کافر، (و مخالفت آنها) غمگین مباش.» [۳]

این عباس در شأن نزول این آیه می‌فرماید: جماعتی از یهود نزد پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - آمدند و گفتند: ای پیامبر! آیا اقرار نداری که تورات از جانب خداست؟ فرمود: اقرار دارم. آنها گفتند ما فقط به تورات ایمان داریم و به کتاب‌های دیگر ایمان نداریم از این جهت رو این آیه نازل شد که خداوند پیامبر را امر می‌کند که یهود را مخاطب سازد که شما به دین صحیح نیستید مگر این که تورات و انجیل و قرآنی که بر همه مسلمانان نازل شده است مورد اقرار و اعتراف قرار دهید. [۴]

در هر دوره از تاریخ بشر یک دین و شریعت الهی وجود داشته و دارد روح و جوهر همه شرایع آسمانی یک چیز بوده و آن عبارت است از: توحید در ساحت عقیده، عمل، عبودیت، معاد و... سرانجام شرایع آسمانی با شریعت اسلام پایان پذیرفت.

اما این که تورات و انجیل در زمان و عصر خودشان همدوش حق بوده است شک و شبهه‌ای نیست اما کلام در آن است که بعد از طلوع اسلام آیا می‌توان آنها را شریعت کامل و در عرض دین مبین اسلام قرار داد؟ مسلماً جواب منفی است اما مفسران در آیه فوق چند احتمال را ذکر کرده‌اند.

۱. این آیه اشاره به تورات و انجیل است که دست نخورده و تحریف نشده باشد و آن کتاب اصیل که از وحی الهی جوشیده و موارد اصولش در تمام کتب آسمانی واحد است عمل به آنها موجب پرورش ایمان است و این آیه قبل از نسخ تورات و انجیل را شامل می‌شود [۵] در حالی که قرآن در چند مرتبه به تحریف شدن کتاب‌های پیشین اشاره می‌کند در سوره نساء آیه ۴۶، سوره مائده، آیه ۱۳۰، سوره مائده، آیه ۴۱ «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ».

۲. در این آیه شریفه نکته‌ایست لازم است به آن پرداخته شود و آن این که آدمی در خلال کارهای خود این حقیقت را درک می‌کند که اگر بخواهد کاری از کارهای سنگین را انجام دهد لازم است که به جایگاهی مستوی که وی بر آن مسلط باشد تکیه کرد. مثلاً کسی که چیز سنگینی را به دوش می‌گیرد و قبلاً پای خود را در زمین و جایی که لغزشگاه نباشد قرار می‌دهد چون می‌داند اگر جز این کند از عهده آن بر نمی‌آید.

اگر این مطلب را در امور معنوی نیز راه بدهیم نتیجه می‌گیریم که بیشتر افعال و کارهای بزرگ محتاج به پایه و اساسی از معنویات و بنیادی از نفسانیات است در جمله «لستم علی شیء» کنایه‌ای است از این که اهل کتاب جای پای محکمی که بتوانند به آن تکیه کرده و تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی را بپا داشته و از انقراض آنها

جلوگیری به عمل آورند ندارند و این اشاره است به این که دین خدا و فرامین او بار بس سنگینی است که آدمی به خودی خود از اقامه آن عاجز است مگر این که براساس ثابت تکیه داشته باشد و گرنه کسی از روی هوی و هوس نفسانی نمی‌تواند دین خدا را اقامه کند پس معنی آیه این است: شما با این که فاقد جایگاهی هستید که برای اقامه دینی که خدا برایتان فرستاد ناگزیر از اعتماد بر آن هستید و در عمل به دستوراتی که در کتاب‌های آسمانیش گوشزدتان گردید مانند: تقوی، توبه، چیزی را که بر آن تکیه کنید ندارید و شما سر در راه اطاعت خدا ندارید بلکه سرپیچ از حدود و خداوندید [۶] به نظر می‌رسد مراد از «شیء» در آیه، دین و آئین باشد یعنی شما هیچ پایگاه دینی و مذهبی ندارید. [۷]

همچنین از حرف «لو» و دو فعل ماضی «اقامو» و «لأکلو» استفاده می‌شود اخبار از گذشته است یعنی اگر چنین می‌کردند، چنین می‌شد. در صورت شمول آن در عصر اسلام، باید گفت: که اقامه تورات و انجیل به معنای حفظ اصول و برپایی احکام، غیر منسوخ آن است نه حفظ و عمل به بعضی و ترک بعضی دیگر. [۸]

علاوه بر این، آیات قبل از آن، نزول قرآن را موجب طغیان و کفر یهود می‌داند و تأکید می‌کند که بخشش گناهان اهل کتاب و ورود آنها به بهشت، تنها از راه گرویدن به اسلام میسر خواهد بود. [۹]

۳. اهل کتاب مدعیند که تورات و انجیل را قبول دارند اگر در این ادعا صادقند باید بشارت‌های کتاب‌های مقدس درباره قرآن و پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - را بپذیرند و هنگامی که آن بشارت‌ها را در کتاب قرآن دیدند سرفرود آورند که کتاب قرآن آخرین کتاب و کامل‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌های آسمانی است. [۱۰]

از طرف دیگر آیات دیگری در قرآن وارد شده است بر استقامت در دین اسلام و عدم گرایش به ادیان دیگر است قرآن یهود و نصاری را از گروه ایمان خارج می‌داند و دستور می‌دهد که آنها را دوستان خود مگیرید و هرکس از شما آنان را دوست خود بگیرد از آنان خواهد بود. [۱۱] (سوره مائده، آیه ۵۱) (سوره مائده، آیه ۵۷) (سوره مائده، آیه ۵۴)

Translation Movement

.IMS

دسته دیگری از آیات از تعبیری مانند: «یا ایها الناس...» «یا بنی آدم» که همه انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد؛ که این اسلام و قرآن است که انسان را به کمال سعادت می‌رساند. (بقره، ۱۶۸) (نساء، ۱۷۴) (یونس، ۱۰۸) (اعراف، ۱۳۵)

و آیاتی نیز به حقانیت اسلام و اظهار آن بر سایر ادیان دلالت دارد. (توبه، ۳۳) (فتح، ۲۸) (صف، ۹)

با این وجود، یهود نمی‌تواند در این زمان به دین خود باقی بماند دین یهود و نصاری در عصر خودشان حق بودند استاد مطهری می‌فرماید: اگر گفته شود که مراد از اسلام خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم شدن در درگاه خداست؛ پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است ولی حقیقت تسلیم در هر زمان، شکلی داشته، و در این

زمان، شکل آن، دین گرانیهای است که به دست پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - ظهور یافته و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس. و لازمه تسلیم شدن پذیرفتن دستورهایی او است و روشن است همواره به آخرین دستورات خدا باید عمل کرد و آخرین دستورات او همان چیزی است که رسول خدا آورده است. [۱۲]

در نتیجه آیه، هیچ دلالتی بر حقانیت دین یهود و مسیحیت و اسلام در یک زمان ندارد و حق در هر زمانی یکی بیش نیست و آیه‌های دیگر قرآن نشان می‌دهد که تمام ادیان و مردمان جهان موظفند از دین مبین اسلام پیروی کنند، مانند: «أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ» [۱۳] این قرآن بر من وحی شده است تا شما و هر کس را که پیام قرآن به او برسد به آن بیم دهم، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» [۱۴] همانا دین نزد خداوند، اسلام است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [۱۵] هر کسی غیر از اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود.

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

۱. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۶، ذیل آیه.

۲. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۵، ذیل آیه.

۳. مجمع‌البیان، طبرسی، ج ۷، ذیل آیه.

۴. تحلیل و نقد پلورالیسم، ربانی گلپایگانی، ص ۳۰-۲۰.

نهضت ترجمه

Translation Movement

.IMS

[۱]. تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، علی ربانی گلپایگانی، (اندیشه معاصر، ج ۱، ۱۳۷۸، تهران) ص ۲۰.

[۲]. سورة مائده، آیه ۶۸.

[۳]. ترجمه از حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، چاپ مدرسه امیرالمؤمنین.

[۴]. مجمع‌البیان، طبرسی، (تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱، ۱۳۶۰) ج ۷، ص ۱۲۰.

[۵]. تبیان، طوسی، مکتبه اعلام الاسلامی، بیروت، ج ۱، ج ۳، ص ۸۹.

- [۶]. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، بنیاد فکری علامه، چ ۳، ۱۳۶۶، قم، ج ۶ ص ۱۰۷.
- [۷]. تفسیر راهنما، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات، چ ۱، قم ۱۳۷۴، ج ۴ ص ۴۹۵.
- [۸]. قرآن و پلورالیزم، محمد حسن قدردان قراملکی، (اندیشه جوان، چ ۱، ۱۳۸۰، تهران) ص ۱۸۸.
- [۹]. سورة مائده، آیه ۶۵.
- [۱۰]. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۱، ۱۳۶۸، ج ۵، ذیل آیه فوق.
- [۱۱]. فصلنامه کتاب نقد و نظر، ش ۴، عبدالحسین خسروپناه، ص ۲۶۰، قم، پاییز ۷۶.
- [۱۲]. عدل الهی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۳۰۰.
- [۱۳]. سورة انعام، آیه ۱۹.
- [۱۴]. سورة آل عمران، آیه ۱۹.
- [۱۵]. سورة آل عمران، آیه ۸۵.

در آیات قرآن کریم آمده است که در صومعه و کلیسا ذکر و یاد خدا هست آیا پلورئالیسم دینی با استفاده از آیات قرآن قابل اثبات می‌باشد؟ لطفاً به طور کامل توضیح دهید.

پاسخ :

«پلورالیزم» در لغت، به معنای کثرت‌گرایی و مقصود از آن در فلسفه دین، پذیرش حقانیت ادیان مختلف است، طرفداران نظریه «کثرت‌گرایی» برای اثبات مدعای خود، ظواهر برخی از آیات قرآن کریم را مورد استناد قرار داده‌اند تا به این وسیله نظریه خود را به قرآن تحمیل نمایند.

در این پاسخ کوتاه به برخی از ادعاهای آنها، و نقد و تحلیل مستندات قرآنی پلورالیست‌ها می‌پردازیم:

۱- اشتباه اساسی پلورالیست‌ها در استناد کثرت‌گرایی به قرآن از غفلت یا نادیده انگاشتن اصول و روش‌های تفسیر قرآن سرچشمه می‌گیرد، و در واقع به اصول علم تفسیر توجه نکرده‌اند. که عبارتند از: ۱- در نظر گرفتن قرائت صحیح؛ ۲- توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول؛ ۳- در نظر گرفتن قواعد ادبیات؛ ۴- در نظر گرفتن قراین؛ ۵- مبنا بودن علم و علمی؛ ۶- در نظر گرفتن انواع دلالت‌ها؛ ۷- احتراز و دوری اجستن از ذکر بطون برای آیات؛ یعنی مفسر نباید بر اساس آراء بشری و استحسانات ذوقی، مطالبی را به عنوان معانی باطنی آیات کریمه بیان نماید چون قلمرو تفسیر و حیطة کار مفسر، فهم معانی ظاهری قرآن است.

گوهر و جان نظریه «پلورالیزم» این نکته است، که حقیقت دین و اسلام، همان تسلیم می‌باشد؛ ولی این که در قالب آیین خاصی مانند؛ یهود یا مسیح و یا اسلام، تحقق پیدا کند، تأثیری در ماهیت آن نمی‌گذارد! [۱]

دلیل اول تکثرگرایان: از منظر کثرت‌گرایان «اسلام» معنای عام (یعنی تسلیم مطلق به خدا) دارد، که شامل تمام ادیان می‌شود، رهاورد این باور آن است که تمام ادیان بر صراط مستقیم هستند، اینان به آیات سوره (بقره، ۱۲۷)، (آل عمران، ۱۹ و ۸۵)، (یونس، ۸۴) و... تمسک کرده و تلاش می‌کنند که حقانیت ادیان متعدد را استنتاج نمایند.

درباره ارزیابی و نقد دلیل نخست کثرت‌گرایان تذکر چند نکته ضروری می‌نماید.

۱- در این که اسلام به معنای تسلیم و خضوع است تردیدی نیست، ولی نکته اساسی توجه به معنای استعمالی آن در قرآن کریم است. با تأمل در آیاتی که در آنها واژه اسلام آمده می‌توان سه معنا را نتیجه گرفت:

أ) تسلیم و خضوع در برابر خدا؛ ب) معنای تکوینی و به معنای انقیاد و تأثر جبری و تکوینی موجودات از امر الهی است (مثل سوره آل عمران، آیه ۸۳) که تسلیم و اسلام تمامی اهل آسمان‌ها و زمین به معنای انقیاد و فرمانبرداری تکوینی آنان از امر الهی است، چون تسلیم اجباری و از روی کراهت (کرها) با معنای خضوع ناسازگار است. [۲] ج: چنان که در (سوره مائده، آیه ۳) بر شریعت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - واژه اسلام اطلاق شده است.

تکثر و اختلاف در معنای «اسلام» در قرآن می‌فهماند که در تفسیر آن نباید انحصارگرا بود، و در همه آیات، اسلام را به معنای تسلیم مطلق یا آیین خاص تفسیر کرد؛ بلکه باید تفسیر مطابق اصول و قواعد زمانی و تفسیری باشد. [۳]

۲- اسلام امت‌های پیشین را تأیید می‌کند و این مطابق انحصارگرایی در معنای اسلام است، که البته در نامگذاری امت‌های پیشین به اسلام، تردیدی نیست؛ ولی نکته مهم بقا و استمرار حقانیت آنان با ظهور اسلام است و افزون بر این آیات فراوان دیگری خلاف آن را اثبات می‌کنند.

۳- کثرت‌گرایان با نادیده انگاشتن آیات بعد و قبل در حقیقت دست به تحریف کلام الهی زده‌اند. [۴]

۴- پلورالیست‌ها برای تأیید نظریه خویش به تحریف کلام و نظر مفسران بزرگ روی آورده‌اند که در واقع نه تنها اصول و قواعد تفسیری را رعایت نکرده‌اند، بلکه حفظ امانت‌داری را نیز به دست غفلت سپرده‌اند.

دلیل دوم: از جمله آیاتی که به آن استناد می‌کند سوره مائده، آیه ۴۸، است که می‌فرماید: «... برای هر یک از شما (امت‌ها) شریعت و راه و روش قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی (خواست) تا شما را در آن چه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید...»

نقد و بررسی: مفسران در طول چهارده قرن، برای تفسیر آیه مذکور تفاسیر گوناگونی عرضه داشته‌اند که وجه اشتراک تمام آنها دلالت نکردن این آیه بر تأیید ادیان دیگر است. علامه طباطبایی (ره) با تحلیل بر مسأله نسخ سایر ادیان توسط آیین اسلام می‌گوید: «مقصود از «امه واحده» در آیه مذکور وحدت و یکنواختی استعدادها و بسترهای پذیرش شرایع در بین انسان‌هاست به این معنا که اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست زمینه‌ها و استعدادهای انسان‌ها را یکدست و یکنواخت بیافریند تا آنها را از ابتدا تا انتها، تنها قابلیت و شایستگی یک شریعت



را داشته باشند، و در این فرض، سخن از تکثر و تکامل شریعت به میان نمی‌آید. ولی خداوند چنین نکرد، بستری فراهم آورد تا انسان رو به رشد و تکامل نهد و این با صرف اختلاف در مناطق جغرافیایی یا زبانی و نژادی میسر نمی‌شود، بلکه راه آن اختلاف به حسب گذشت زمان و بالندگی استعدادهای آدمی در پذیرش شریعت کامل است تا بدین سان قدم به عرصه امتحان بزرگ الهی بگذارد» [۵]

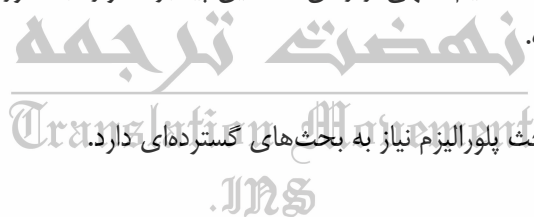
دلیل سوم: به ادعای کثرت‌گرایان؛ قرآن از «صراط مستقیم» به صورت مطلق و نکره سخن می‌گوید، چنانکه می‌فرماید: «..انک علی صراط مستقیم» [۶]؛ «... همانا تو بر راهی راست قرار داری». و آیات ۴، سوره یس، نحل، ۱۲۱، فتح ۲ و... استناد نمودند. این به این معناست که تمام ادیان صراط‌المستقیم هستند.

نقد و بررسی: این دلیل یکی از ضعیف‌ترین ادله آنهاست، که دارای کاستی‌های زیادی است. اشکال اساسی آن، توجه نکردن آنها به مفهوم «صراط مستقیم» در قرآن است. در حالی که مقصود از صراط مستقیم حقیقت دین - یعنی تسلیم به امر الهی - است؛ چنانکه بعضی از آیات معرفت ربوبی همراه با تعبد و عبادت حق را «صراط مستقیم» معرفی می‌کند «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» [۷] و این که مرا پرستید، این است راه راست».

در برخی دیگر آیات صراط به خود خداوند اضافه شده است. [۸] و در برخی دیگر «صراط مستقیم» به معنای هدایت در مقابل ضلالت به کار رفته است. [۹]

بنابراین، حقیقت صراط مستقیم همان عبودیت الهی و التزام به دین آسمانی است. [۱۰]

افزون بر آنچه گذشت «صراط مستقیم» الهی از زمان نخستین پیامبر همواره با تطور زمان و استعداد پیامبران و امت‌ها رو به تکامل نهاده است.



پرسشگر محترم! از آنجا که بحث پلورالیسم نیاز به بحث‌های گسترده‌ای دارد.

.JMS

برای آگاهی بیشتر به کتاب‌ها و مجلات زیر مراجعه کنید.

۱- استاد محمدتقی مصباح یزدی، پلورالیسم دینی و پاسخ به پرسش‌ها، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)) ج ۴.

۲- محمد حسن قدردان قراملکی، تأملی در مستندات قرآنی پلورالیسم، مجله معرفت ۳۴، سال نهم، شماره دوم، ماه خرداد و تیر ۱۳۷۹، ص ۱۰۲-۱۱۲ شماره سوم، ماه مرداد و شهریور، ص ۷۸-۸۷.

۳- ر.ک: محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، (قم، مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی(ره)) ص ۱۱۰-۱۲۵.

۴- ر.ک: فصلنامه کتاب نقد، سال یکم، شماره ۴، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.

[۱] - مهدی بازرگان، دین و تمدن، ص ۵۲.

[۲] - محمد حسن قدردان قراملکی، مستندات قرآنی پلورالیزم، مجله معرفت، شماره ۳۴، سال نهم، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۷۹، ص ۱۰۳.

[۳] - ر.ک: همان.

[۴] - ر.ک: همان.

[۵] - سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، ج ۵، ص ۲۵۳-۲۵۲، برای آگاهی بیشتر به آیات مورد تمسک پلورالیست‌ها و پاسخ آنها ر.ک: مجله معرفت، همان.

[۶] - سورة زخرف، آیه ۴۳.

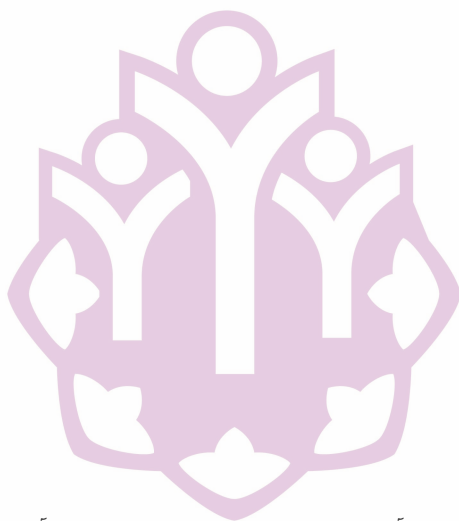
[۷] - سورة یس، آیه ۶۱.

[۸] - سورة شوری، آیه ۵۳.

[۹] - سورة انعام، آیه ۳۹.

[۱۰] - ر.ک: مجله معرفت، همان.

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
JMS



بعضی از علماء مسلمین می گویند که قرآن، شریعت انجیل و تورات و عقیده آنها را نسخ کرده است اما طبق آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی شوری، خداوند برای تمام انبیاء شریعتی پایه‌ریزی کرده و به آنها امر نموده که آن شریعت را اقامه کنند. ثانیاً قرآن اعلان کرده است که عرب را به سنن اهل کتاب هدایت می‌کنم (نساء، ۲۵) و ثالثاً قرآن دستور عمل، به کتاب‌های اهل کتاب را می‌دهد، و اهل کتاب را بر آن چیزی که بر آنها نازل کردیم قضاوت کنید. (مائده، ۴۷).

پاسخ :

ابتدا لازم است به نکاتی جهت روشن شدن مطلب اشاره کنیم.

۱. معنای لغوی نسخ: از نظر لغت «نسخ» به معنای از بین بردن و زائل نمودن است، و درمنطق شرع، تغییر دادن حکمی و اعلام پایان مدت آن و جانشین ساختن حکم دیگر به جای آن است. [۱]

۲. انگیزه و علت نسخ: نیازهای انسان گاه با تغییر زمان و شرایط محیط دگرگون می شود و گاه ثابت و برقرار است یک روز برنامه ای و شریعتی و قانونی، ضامن سعادت او است ولی روز دیگر ممکن است بر اثر دگرگونی شرائط همان برنامه سنگ راه او باشد، چنان که در پزشکی یک روز داروئی فوق العاده برای بیمار مفید است و پزشک مصرف آن را تجویز می کند ولی بعد از بهبودی نسبی ممکن است همان دارو برای او زیان بار باشد، لذا دستور قطع آن و جانشین ساختن داروی دیگر را می دهد.

مثال دیگر، ممکن است درس امسال برای دانش آموز مفید و سازنده باشد اما همین درس برای سال آینده بی فایده باشد، معلم آگاه و مسؤلان آموزش، باید به گونه ای برنامه ریزی کنند که سال به سال دروس مورد نیاز شاگردان تدریس شود.

از این جا با توجه به قانون تکامل انسان و جامعه ها بدست آمد که در روند تکاملی انسان ها گاه برنامه و قانون (و شریعتی) مفید و سازنده است و گاه زیان بار و لازم التعمیر، لذا است که شرایع الهی همیشه در حال تحول و تکامل بوده است و شریعت بعدی نسخ و تغییر دهنده شریعت های قبلی بوده است، البته این نکته را هم فراموش نباید

کرد که ممکن است تکامل مذاهب و تشریح الهی به جایی برسد که آخرین مذهب و قانون، و نقشه کلی راه، به عنوان «خاتم ادیان» نازل گردد به طوری که دگرگونی در احکام آن را نیابد.[۲]

حد نسخ: با توجه به ادله‌ای فراوان[۳]، مخصوصاً خاتمیت دین اسلام[۴]، مسئله نسخ ادیان گذشته، از مسلمات است و اختصاص به بعضی از علما ندارد (که پرسشگر محترم فرموده) ولی نسخ به این معنا نیست که دیگر هیچ اصول مشترک، و یا احکام مشترکه بین اسلام و ادیان دیگر وجود ندارد بلکه اصل توحید، رسالت عامه، عدالت اجتماعی، مسئله معاد روز قیامت، و همچنین احکامی چون نماز، روزه، حرمت قتل و حرمت شراب و... نوید به آمدن موعود جهانی و منجی بشریت... از مشترکات همه ادیان می‌باشد.[۵]

با توجه به نکات پیش گفته، اکنون آیات مورد پرسش را مورد پی‌جویی و مطالعه قرار می‌دهیم، تا روشن شود که مراد قرآن چیست؟

الف: آیه اول:

قرآن می‌فرماید: «آئینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید، خداوند هرکس را بخواهد برمی‌گزیند و کسی را که به‌سوی او بازگردد هدایت می‌کند»[۶]

چون آیات قبل از این آیه بحث‌های مربوط به مشرکان است آیه‌ی مورد بحث به این حقیقت اشاره دارد که دعوت اسلام به توحید، دعوت تازه‌ای نیست بلکه دعوت تمام پیامبران الوالعزم است و آنچه بر آنها وحی شده، به صورت کامل‌تر بر پیامبر اکرم اسلام - صلی الله علیه و آله - وحی شده است، به این ترتیب آنچه در شرایع همه انبیاء بوده در شریعت تو است. و تعبیر به «دین» نه ادیان نشان می‌دهد که اساس و ریشه همه ادیان یکی است، در عین حال تکامل جامعه بشری ایجاب می‌کند که تشریحات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسان‌ها رو به تکامل رفته و شرایع قبلیه منسوخ شوند، تا به حد نهائی و خاتم ادیان رسد،[۷] نکته دیگری که از آیه استفاده می‌شود این است که شریعت اسلام جامع‌ترین شرائع است و نبی آن افضل الانبیاء است لذا نام پیغمبر به صورت ضمیر «إلیک» بر انبیاء مقدم شده است و از قرآن تعبیر به «اوحینا» شده که دلالت بر جامعیت اسلام دارد و از شرائع قبلی به «وصینا» تعبیر شده که نشان می‌دهد، آنها جامع نبوده، بلکه اهم عقائد و اعمال در آنها وجود داشته[۸]

و بقا و دوام برپا داشتن و «اقامه دین» در آن احکامی که مشترک بین همه ادیان است، این است که به آن ایمان داشته باشید و عمل کنید، و اما در احکام منسوخه (چون نسخ به معنای اعلام نمودن پایان مدت آن حکم است، نه ظهور بطلان) به این معنی است که در گذشته هم ایمان به آن احکام لازم بوده و هم عمل به آنها، و اما در این زمان (نزول قرآن و آمدن پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - فقط ایمان به حقانیت آنها و این که از جانب خدا بود لازم است، ولی زمان عمل به آنها گذشته است.[۹]

آیه‌ی دوم:

قرآن می‌فرماید: «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم» که «معبود و خدای جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید» [۱۰] آیه‌ی فوق اشاره به این دارد که توحید (ذاتی، عبادی) مشترک بین همهٔ ادیان بوده است، و از آنجا که ممکن است بعضی از بی‌خبران بگویند که پیامبرانی چون عیسی - علیه السلام - دعوت به خدایان متعدد نموده است، قرآن با صراحت تمام می‌گوید: «ما قبل از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای توحید...» [۱۱] و آیه هیچ ربطی به دوام احکام و قوانین ادیان گذشته و عدم نسخ آنها ندارد بلکه اصل مشترک بین تمام ادیان یعنی «توحید» را بیان می‌دارد.

آیه‌ی سوم:

در سورهٔ مائده می‌خوانیم «ای اهل کتاب! شما هیچ موقعیتی ندارید مگر این که تورات و انجیل و آنچه بر شما از طرف پروردگارتان نازل شده است برپا دارید، ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده (نه تنها مایهٔ بیداری آنها نمی‌کرد بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید بنابراین از این قوم کافر (و مخالفت آنها) غمگین مباش، آنها که ایمان آورده‌اند و یهودیان و صائبان و مسیحیان هرگاه ایمان به خداوند یگانه و روز جزا بیاورند و عمل صالح انجام دهند نه ترسی بر آنها است و نه غمگین خواهند شد» [۱۲] از آیات فوق هم نمی‌توان بقاء و دوام ادیان قبلی و عدم نسخ آنها را استفاده کرد، زیرا:

اولاً: به اهل کتاب گفته می‌شود که تمام مکتب آسمانی را بدون تبعیض و تفاوت برپا دارند، زیرا همهٔ آن کتاب‌ها از یک مبدأ صادر شده و اصول اساسی آنها یکی است.

ترجمه

ثانیاً: آیه می‌گوید: آنها اگر واقعاً مدعی اند که تورات و انجیل را قبول دارند، و در این ادعا صادقند، در همان کتاب‌ها بشارت‌های متعددی دربارهٔ آخرین کتاب و پیامبر آن آمده است، باید این بشارت‌ها را بپذیرند، و هنگامی که آن نشانه را در قرآن یافتند در برابر آن سر تعظیم فرود آورند، ولی برعکس اکثریت آنها بر طغیان و کفرشان بر اثر لجبازی افزودند.

ثالثاً: در آیهٔ ۶۹ با تعبیر «عمل صالحاً» این حقیقت را مشخص می‌سازد که باید در مورد تفاوت مذاهب به آخرین قانون عمل کنند زیرا عمل به قوانین نسخ شده، عمل صالح نیست بلکه عمل صالح این است که به قوانین موجود و آخرین قانون عمل شود. [۱۳]

احتمال دیگر که در تفسیر آیه، قابل قبول است این است که جمله «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحاً» تنها به یهود و نصاری و صائبان برمی‌گردد، زیرا «الذین امنوا» که در آغاز ذکر شده نیازی به این قید ندارد و به

این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود: «افراد باایمان و مسلمان و هم‌چنین یهود و نصاری و صابئان به شرط این‌که ایمان بیاورند و اسلام را بپذیرند و عمل صالح کنند، همگی اهل نجات و رستگاری خواهند بود و سوابق مذهبی افراد هیچ‌گونه اثری در این قسمت نخواهد داشت بلکه مهم احیا و پذیرفتن اسلام است که برای همهٔ جهانیان آمده است.» [۱۴]

آیه‌ی چهارم:

«به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند فاسق هستند» [۱۵] شک نیست که منظور از آیه این نیست که قرآن به پیروان مسیح - علیه السلام - دستور می‌دهد که هم‌اکنون باید به احکام انجیل عمل کنند، زیرا این سخن اولاً با سایر آیات قرآن و با اصل وجود قرآن که اعلام آئین جدید و نسخ آئین قدیم می‌کند، سازگار نیست بلکه منظور این است که ما پس از نزول انجیل بر عیسی به پیروان او دستور دادیم که به آن عمل کنند و طبق آن داوری نمایند، یعنی در واقع جملهٔ «قلنا» در تقدیر است و مفهوم آیه چنان می‌شود که بیان شد «قُلْنَا لِيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ...» [۱۶]

از این گذشته بلکه می‌گویید آنچه دربارهٔ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و قرآن کریم، در کتاب‌های شما (اهل کتاب) آمده عمل کنید. «بما أنزل الله فيه» بشارت‌هایی باشد که نسبت به قرآن و پیامبر - صلی الله علیه و آله - در آن آمده است، علی‌کل حال دلالت بر عدم نسخ انجیل ندارد، نتیجه این شد که هیچ‌یک از آیات گذشته دلالت بر بقاء و رسمیت داشتن ادیان گذشته و عدم نسخ آنها ندارد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. ترجمهٔ المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱۸، ذیل آیه‌ی ۱۳ شوری.

INS

۲. خاتمیت، استاد جعفر سبحانی، ترجمهٔ رضا استادی، ص ۱۵ - ۹۲.

۳. تفسیر نمونه، آیهٔ الله مکارم شیرازی، ج ۱۷ ص ۱۱۹ - ۱۲۲ و ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۳.

---

[۱]. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، (دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۶ هـ)، ص ۴۹.

[۲]. ر.ک: آیه الله ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه (تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۳۹۱.

[۳]. همان، ج ۱۷، ص ۱۲۰.

[۴]. ر.ک: استاد جعفر سبحانی، خاتمیت، ترجمه رضا استادی، ص ۱۵ - ۹۲.

[۵]. ر.ک: تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۱، ص ۳۹۱ و ر.ک: استاد مصباح یزدی، آموزش عقائد، (تهران: سازمان تبلیغات، چاپ سوم، ۱۳۷۸)، ص ۱۳ - ۴.

[۶]. سوره شوری، آیه ۱۳.

[۷]. تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۲۰، ص ۳۷۷.

[۸]. علامه سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان (تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۳۶۲)، ج ۸، صص ۲۷ - ۲۸.

[۹]. همان، ج ۱۸، آیه ۲۹.

[۱۰]. سوره انبیاء، آیه ۲۵.



[۱۱]. تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۱۳، ص ۲۸۷.

[۱۲]. سوره مائده، آیه ۶۸ - ۶۹.

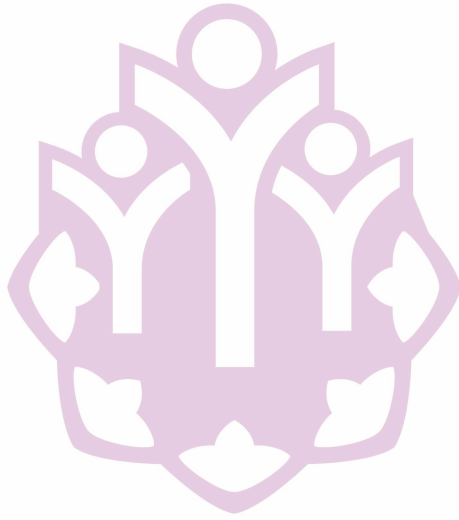
[۱۳]. تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۵، ص ۲۷ - ۲۵ و ر.ک: تفسیر المیزان (پیشین)، ج ۶، ص ۶۷ - ۶۹.

[۱۴]. همان دو مدرک.

[۱۵]. سوره مائده، آیه ۴۷.

[۱۶]. تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۴، ص ۳۹۸ و المیزان (پیشین)، ج ۵، ص ۳۷۷.





**نهضت ترجمه**  
**Translation Movement**  
**.TM**

حضرت آدم ابوالبشر به چه صورتی آفریده شده و در چه سنی؟  
پاسخ:

درباره آفرینش نخستین انسان که آدم ابوالبشر باشد در قرآن اطلاعات فراوانی آمده است و حکایت از این دارد که انسان نخستین از خاک آفریده شده است. [۱]

علاوه بر این از ترتیب آیات می‌توان فهمید که خاک انسان بعد از اینکه به صورت گل شدن، به صورت گل مشت و مالی شده در آمده که کاملاً چسبیده بوده [۲] و به صورت هیئت انسان کاملی در آمده است، [۳] حتی خدای تعالی در قرآن به خلقت اعضاء و جوارح نیز اشاره دارد. [۴]

و نیز با توجه به آیاتی می‌توان گفت که انسان به بهترین و زیباترین شکل خود آفریده شده است و حضرت آدم زیباترین صورت را داشته است. [۵]

چنانچه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» [۶] می‌فرماید:

منظور از تصویر قلم به دست گرفتن و نقاشی کشیدن نیست، بلکه منظور اعطاء صورت است و صورت هر چیز قوام و نحوه وجود آن است، حسن صورت عبارت است از تناسب تجهیزات آن نسبت به یکدیگر. تناسب مجموع آنها با آن غرضی که به خاطر آن غرض ایجاد شده. این است معنای احسن و منظور از تقویم و قوام عبارت است از هر چیزی و هر وضعی و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش نیازمند به آن است. منظور این است از (صورت احسن) خدای تعالی صورت انسان را مجهز به جهازی بسیار دقیق کرد که با آن جهاز و وسائل می‌تواند انواع کارهای عجیب را انجام دهد، کارهایی که سایر موجودات جاندار از انجام آن عاجزند و از مزایای زندگی لذت ببرند که در غیر انسان وجود ندارد. [۷]

Translation Movement  
JMS

همچنین با توجه به آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» [۸] می‌توان گفت که بعد از تصویر شکل ظاهری انسان خدای تعالی بر او از روحش دمیده. همچنین در حدیثی از رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - آمده است که بر اساس ترتیب آیات قرآن، این روایت خلقت آدم از انواع خاکها زمین بوده است:

خاک سر از کعبه و خاک قلب و سینه از بیت المقدس و پاها از خاک یمن و دستها از خاک مصر و قدمین از خاک حجاز و دست راست از شرق و دست چپ از مغرب جمع‌آوری شده است و با شبنمی از درختان بهشتی به عنوان

آب با خاک مختلط شده و در محل آستانه بهشت این کارها انجام گرفته و روح الهی در او دمیده شده و آدم بلافاصله بعد از دمیده شدن روح از جابر خاسته و با شتاب بلند شده.

اما درباره اینکه حضرت آدم در چه سنی آفریده شده ظاهر آیات می‌رساند که آن حضرت به صورت مردی بالغ و کامل آفریده شده و در آیات مطلبی که دال بر طفولیت آدم باشد وجود ندارد و در حدیثی از پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - آمده است که آدم هنگام خلقت قامتی بلند داشته و در سن مردی کامل و بالغ بوده و از قوای بسیاری قوی برخوردار بوده است. [۹]

و در تاریخ طبری نیز آمده است که آدم هنگام خلقت سی ساله بود. [۱۰]



امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - :

اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایاند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند.

نهضت ترجمه  
Translation Movement

(نهج البلاغه - حکمت ۲۸۱)

TM

[۱]. «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ»: ص، ۷۱؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ»: حجر، ۲۶ و ۲۸؛ «... فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ...»: حج، ۵؛ «... هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ...»: غافر، ۶۷؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ»: مؤمنون، ۱۲؛ «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَّازِبٍ»: صافات، ۱۱؛ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»: الرحمن، ۱۴.

[۲]. «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ»: صافات، ۱۱؛ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»: الرحمن، ۱۴.

[۳]. «ثم سواه و تفتح فيه من روحه...»: سجده، ۷ - ۹.

[۴]. در سوره مؤمنون از آیه ۱۲ تا ۱۴ خداوند به شرح کیفیت آفرینش انسان از خاک تا نطفه و مراحل تکاملی نطفه تا جنین را شرح می‌دهد و بعد از آن مرگ و حشر و قیامت را تبیین می‌فرماید تا آیه ۱۶ مؤمنون.

«وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ...»؛ برای شما (انسانها) خداوند اعضا و جوارحی چون قلب، بینائی و شنوائی قرار داد (و از ادراکهای فکری و عقلی و درک و شعور باطنی نیز بهره‌مند نمود). سر اینکه افئده در جمع آمده تا شامل تمام قوای فکری شود...

«أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَاناً وَ شَفَتَيْنِ»؛ بلد، ۸ و ۹.

[۵]. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ سجده، ۷. «ثم سواه» که در ادامه کیفیت آفرینش آدم در قرآن بیان شده، اشاره به تمام بودن خلقت و استوای صورت و هیكل و تکمیل شدن تمام اندام انسان است. تسویه به معنای تصویر صورت و تتمیم عمل است؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۲. «وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ تغابن، ۳؛ «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ مؤمنون، ۱۴.

Translation Movement

.IMS

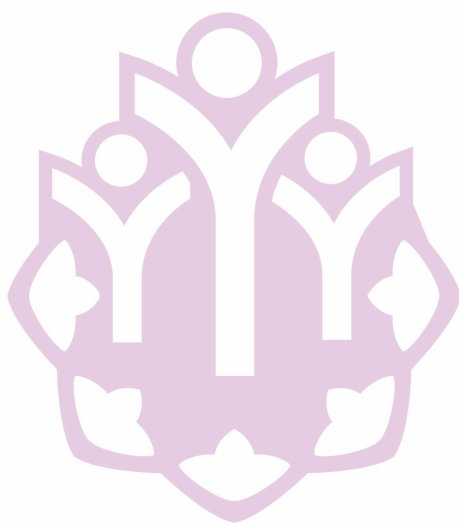
[۶]. سوره تین، ۴؛ «وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ...»؛ غافر، ۶۴.

[۷]. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، چ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۷۴، ص ۵۹۴.

[۸]. حجر، ۲۹؛ ص، ۷۲.

[۹]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، چ سوم، تهران، اسلامیة، ۶۳ ص ۱۰۶ و ۱۲۸ و ص ۱۱۳؛ عمادزاده، قصص الانبیاء، تهران، اسلامیة، ۷۴، ص ۸۵۹۲؛ و ثعلبی، قصص الانبیاء، ص ۲۸؛ و بخاری، قصص الانبیاء، ص ۱۹؛ و نهج البلاغه، خطبه اول.

[۱۰]. طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۹۸.



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.TM

ویژگیهای حضرت آدم و حوا چه بوده است؟

پاسخ :

کلمه «آدم» ۲۵ بار در قرآن آمده است. [۱] که در ۹ جا با کلمه «یا بنی آدم» یعنی به عنوان ابوالبشر و اصل البشر و در دو جا هم با کلمه «یا آدم اسکن أنت و زوجک» یعنی همراه با همسرش «حوا» ذکر شده است.

به طور کلی فضائل و ویژگی‌های حضرت آدم و حوا - علیهم السلام - به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. فضائل و ویژگی‌هایی که ایشان به عنوان اصل البشر آنها را دارا بودند.

ترجمه  
Translation Movement

ب. فضائل و ویژگی‌هایی که شامل شخص ایشان می‌شد و هیچ کدام از انسانهای دیگر آن ویژگیها را نداشتند.

الف: فضائل و ویژگی‌های عام حضرت آدم و حوا:

۱. خلیفه الله بودن: یعنی وقتی خداوند متعال می‌فرماید: «انّی جاعل فی الارض خلیفه» [۲] و ملائکه هم در جواب می‌گویند «أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء»؛ [۳] منظور کل انسانیت بود، نه شخص حضرت آدم و همسرش، هر چند در آنجا آدم و همسرش به عنوان اصل البشر حاضر بودند!

اینکه خداوند بعد از علم ملائکه به برتری آدم بر ملائکه، دستور سجده بر آدم را داد و ملائکه همگی سجده کردند مگر ابلیس، منظور سجده بر کل انسانها بود و حضرت آدم و همسرش به نمایندگی از کل انسانها مسجود ملائکه گردید.

۳. اینکه خداوند می‌فرماید: «عَلَّمَ ادمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» [۴] منظور تعلیم اسماء به همه انسانها است و خداوند اسم حضرت آدم را به عنوان اصل البشر و ابوالبشر ذکر می‌کند و تعلیم اسماء مختص ایشان نمی‌باشد.

۴. خداوند آدم و فرزندان او را مورد تکریم قرار داد «و لقد کرّمنا بنی آدم...»

ب. فضائل و ویژگی‌های خاص حضرت آدم و حواء:

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان سه خصوصیت را برای آدم و همسرش ذکر می‌کند که هیچکس دیگری آن خصوصیات و فضائل را نداشتند: ۱. اصفای آدم به این معناست که او را اولین مخلوق و پدیده از نوع بنی‌بشر قرار داد و در زمین جایش داد. ۲. و نیز آن جناب اولین کسی است که باب توبه برایش باز شد و درباره توبه او فرمود: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى». ۳. اولین کسی است که برایش دین تشریح شد، و در آن باره فرمود: «فَأَمَّا يَا تَيْنِكُمْ مَنِّي هُدَى، مَمَّنْ اتَّبَعَ هَدَايَا فَلَا يَصِلُ وَلَا يَشْقَى» و این خصوصیتی که ذکر شد از مختصات حضرت آدم و همسرش می‌باشد و فضائل بسیار بزرگی است که کسی چنین فضائلی ندارد. [۵]

Translation Movement

.IMS

البته غیر از این سه خصوصیت که مرحوم علامه برای حضرت آدم و همسرش - علیهم السّلام - قائل شدند خصوصیات بسیار زیادی برای آنها هست که شاید اشاره به همه آنها لازم نباشد، اما به جهت تکمیل تر شدن بحث به پاره‌ای از خصوصیات و فضائل دیگر ایشان می‌پردازیم:

۴. حضرت آدم و حواء، اولین کسانی بودند که قبل از این دنیا و بعد از این دنیا وارد بهشت شده و در آنجا زندگی کردند. و مرحوم علامه با استفاده از روایتی که زراره از امام صادق - علیه السّلام - و روایات دیگری که در این خصوص هست مکان بهشت آدم و همسرش - علیهم السّلام - را که قبل از هبوط در آنجا خلق شد و از آنجا هبوط کرد را در آسمانها می‌دانند. [۶]

۵. از امثال آیه «فقلنا یا آدم اینّ هذا عدوّ لک و لزوجک» که خداوند با کلمه هذا اشاره به شیطان کرده است فهمیده می‌شود که خدا شیطان را به آدم و همسرش نشان داده بود.[۷]

۶. حضرت آدم و حوا اولین نوع از انسانها می‌باشند که نه پدر دارند و نه مادر که این خصوصیت مختص این دو بزرگوار می‌باشد و کسان دیگری این خصوصیات را ندارند.

۷. حضرت آدم - علیه السلام - اولین پیامبر روی زمین می‌باشد زیرا ایشان اولین کسی بوده که وحی برای او نازل شده است.

۸. نخستین واضع خط، آدم ابوالبشر - علیه السلام - بود.[۸]

برای مطالعه بیشتر به کتاب تاریخ انبیاء عمادزاده مراجعه کنید.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - : **نهضت ترجمه**  
**Translation Movement**  
JMS  
علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برترند.

---

[۱]. بقره، آیات ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷؛ آل عمران، آیات ۳۳، ۵۹؛ مائده، آیه ۲۷؛ اعراف، آیات ۱۱، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۱۷۲؛ اسراء، آیات ۶۱، ۷۰؛ کهف، آیه ۵۰؛ مریم، آیه ۵۸؛ طه، آیات ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱؛ یس، ۶۰.



[۲]. بقره، ۳۰.

[۳]. همان.

[۴]. بقره، ۳۱.

[۵]. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه ۳۳ آل عمران.

[۶]. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل بحث روایی آیات ۳۰ - ۳۱ سوره بقره.

[۷]. المیزان، علامه طباطبایی، سوره بقره، ذیل آیه ۳۶.

[۸]. الاتقان، سیوطی، ج ۲، ص ۵۲۷؛ الفهرست، ابن ندیم، ص ۷.

ترجمه  
Translation Movement  
.IMS

بواسطه یک عمل وارد بهشت شد

روز قیامت مردی را می آورند که وقتی متوجه اوضاع و احوال خود می شود، می بیند اصلا حسنه ای ندارد!

ندا می شود! ای فلان بوسیله عمل خود داخل بهشت شو!

او می گوید: بار خدایا با کدام عمل!؟

خطاب می رسد: در فلان شب که خواب بودی و از این پهلو به آن پهلو می غلطیدی ، گفתי : یا الله و سپس فوراً خوابت برد. تو این موضوع را فراموش کردی اما من که خُمار نبودم و خواب در وجودم راه ندارد این سخن تو را فراموش نکردم که مرا صدا زدی.

علت نامگذاری دین موسی به یهود چیست؟ و از چه زمانی به این نام انتخاب شده، آیا این نام با اسم "یهو" که نام خدا در زبان یهود است ارتباط دارد؟

پاسخ :



پیرامون علت نامگذاری وجه تسمیه دین موسی به یهود چند قول است: عده‌ای معتقدند که چون یکی از فرزندان یعقوب، نامش یهودا بود که حضرت یعقوب علاقمند بود برای اتحاد بین فرزندانش وی را به عنوان سرپرست دیگر فرزندان انتخاب کند، لذا دستور داد همه از او پیروی کنند، اما فرزندان یعقوب با هم نساختند و اختلاف بین آنها ایجاد شد. گروهی به همان آداب و رسوم گذشته پدری خویش ادامه دادند و گروهی از یهودا پیروی کردند و او را پیشوای خویش ساختند. بعداً ذال کلمه "یهودا" تبدیل به ذال شد و به پیروان یهودا، یهود اطلاق شد [۱].

www.iranicaonline.org

ولی عده ای معتقدند که چون به موسی وحی شد که **يَهُو** یعنی پرستش خدای بزرگ را به قومت معرفی کن، لذا دین موسی به یهود نامگذاری شده است [۲]. و این قول به حقیقت نزدیکتر است.

اما تاریخ یهود و بنیاسرائیل با ابراهیم شروع میشود، وی دو هزار سال قبل از میلاد از شهر اور واقع در بین النهرین به موجب حوادثی به همراه پیروانش راهی کنعان که همان فلسطین یا اسرائیل امروزی است، شد و این قوم از طرف ساکنان دیار کنعان به "عبری" یا عبرانیان خوانده شدند.

ابراهیم در کنعان با زنی به نام هاجر که کنیزی مصری بود ازدواج کرد که حاصل این ازدواج اسماعیل بود. و قبل از مادر اسماعیل با زنی بنام ساره ازدواج کرده بود که حاصل ازدواجش اسحاق بود.

اسحاق دارای دو پسر به نام عیسو و یعقوب بود، و یعقوب همان کسی است که بعدها به اسرائیل معروف شد و فرزندان دوازدهگانه او نیز به بنیاسرائیل معروف شدند.

بنی اسرائیل به زودی نسلشان چنان فزونی یافت که قومی نیرومند و مقتدری را تشکیل دادند، لکن اینها سالهای بسیاری را مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند که نهایتاً توسط حضرت موسی نجات یافتند.

از زمان حضرت موسی - علیه السلام - بنیاسرائیل به تکاپو تلاش برای تأسیس یک دولت جدیدی افتادند و زمانی که دولت تشکیل دادند که تقریباً مصادف با دوره داود و سلیمان نبی بود، از طرف اقوام دیگر به بنیاسرائیل یا یهودیان شناخته شدند [۳].

اما یَهُوَه چیست؟ طبق اظهار نظر بعضی از تاریخ شناسان یهو خدای قوم یهود بود که چندین مراحل را طی کرد. زیرا در یک عصر یَهُو خدای قهار بوده است و زمانی دیگر یهو رب النوع تندر و طوفان بوده است و زمانی رب النوع رعد و برق، اما یهوه بعداً به مقامی که برتر از خدایان دیگر بود، شناخته شد. لذا یَهُو تنها خدای واحد نبوده است.

Translation Movement

.JMS

پیش از زمان اشعیاء، یهودیان در این اندیشه نبوده‌اند که یَهُو خدای همه قبائل و حتی همه عبرانیان باشد، بلکه هر قوم خدایی ویژه داشته است و بعداً برای اتحاد سیاسی و دینی، یَهُو را خدای اعظم و بزرگترین خدا معرفی کردند [۴].

از آنجا که قوم یهود به پرستش خدا از اول معتقد بودند و دین آنها هم در مرحله یَهُو پرستی از دیگر ادیان آن عصر از لحاظ عظمت و نیرو و وحدت فلسفی و استحکام و تأثیر اخلاقی برتری داشته است، لذا آن زمان به یهودیان معروف بودند که به معنای پرستش کننده خدای بزرگ میباشند، بنابراین میتوان گفت که نام یهود که امروزه بر سر زبانهاست از همین یهوه که نام خدا در زبان یهودیان میباشند، اخذ شده است.

امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - :

اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند.

(نهج‌البلاغه - حکمت ۲۸۱)



[۱]. محسن بینا، موسی از دیدگاه قرآن، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۷۴، عقیف عبدالفتاح طیاره، چهرهٔ یهود در قرآن، ترجمهٔ سید مهدی آیت‌اللهی، قم، ص ۲۷.

[۲]. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چ سوم، ۱۳۵۴، نشر پیروز، تهران، ص ۳۳۲.

Translation Movement

[۳]. هاشم رضی، ادیان بزرگ جهان، نشر فروهر، چ پنجم، ۱۳۶۰، تهران، ص ۴۰۳.

[۴]. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ترجمه احمد آرام و آریان پور، نشر آموزش انقلاب اسلامی، چ سوم، ۱۳۷۰، تهران، ص ۳۶۵.

حضرت عیسیٰ - علیه السّلام - دربارهٔ چه سنّی از نظرها غایب شد چرا تنها زندگی کرده و ازدواج نکرد؟



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.TMS

پاسخ:

حضرت عیسیٰ بن مریم - علیه السّلام - پیغمبر برگزیدهٔ خداوند چهارمین از پیامبران اولوالعزم که بامر خدا از مریم بنت عمران در سال ۶۲۲ پیش از هجرت پیامبر - صلی الله علیه و آله - در شهر بیت اللحم فلسطین که همان ناصره باشد متولد شد قرآن کریم او را روح و کلمهٔ خدا و قول الحق و وحیه در دنیا و آخرت خوانده (و ایدناه بروح القدس).

قرآن علاوه بر آنچه که درباره عظمت و رفعت رتبه ولادت خارق العاده حضرت عیسی گفته بدو امر مهم درباره این پیغمبر تذکر داده است:

۱. عقیده خرافی الحادی مسیحیان درباره او که برخی از آنها او را خدا و برخی پسر خدا و برخی دیگر او را سومین خدا خواندند آیات سوره‌های مائده، توبه و نساء به بطلان آن اشاره دارد. [۱]

۲. مسئله به دار زدن حضرت عیسی که قرآن صرفاً آن را نفی می‌کند و می‌فرماید: «و قولهم انا قتلنا عیسی بن مریم رسول الله و ما قتوله و ما صلیوه و لکن شبه لهم...» [۲]

این موضوع (به دار آویخته شدن حضرت عیسی - علیه السلام -) از نظر مکتب اسلام چنان که در قرآن بدان تصریح شده امری بی‌اساس است و به تعبیر قرآن امر بر آن‌ها مشتبه شده و داستان برحسب تواریخ و تفاسیر و احادیث از این قرار بوده که: چون جهودان که همواره با حضرت مسیح - علیه السلام - سر دشمنی داشتند بر قتل او تصمیم گرفتند و در آن حال عیسی با حواریون در میان باغی بود سپاه امپراطوری روم چون به باغ درآمدند همه شاگردان عیسی پراکنده شدند و فرار کردند یکی از حواریون به نام یهوذا که شبیه عیسی - علیه السلام - بود به دست آن‌ها افتاد و چون مجال تحقیق بیشتری نبود او را به دار زدند اما عیسی را خداوند در آن حال به آسمان برد، خلاصه قرآن در این باره می‌فرماید: «بل رفعه الله الیه» و یا در آیه دیگر «اذ قال الله یا عیسی...» [۳]

از مضمون این آیات چنین برمی‌آید که حضرت عیسی - علیه السلام - زنده به آسمان رفت و این با معنی توفی منافات ندارد زیرا توفی به معنی دریافت است و اگر در مواردی از قرآن می‌راندن از آن استفاده می‌شود آن نیز به معنی دریافت خداوند یا ملائکه است روح را از بدن نه این که معنی توفی امانه باشد.

از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت عیسی (ع) سی و سه سال در این دنیا زندگی کرد و پس از آن خداوند او را به آسمان برد و روزگاری به زمین فرود آید و اوست که دجال را به قتل رساند. [۴]

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه‌های خود در نهج البلاغه می‌فرماید: اگر بخواهی شمه‌ای از حالات عیسی (ع) بگویم او هنگام خواب سنگ به زیر سر می‌نهاد و لباس خشن به تن می‌کرد و غذای نامطبوع می‌خورد و نان خورش او گرسنگی بود و چراغ شبش ماهتاب و پناهگاهش از سرمای زمستان شرق و غرب جهان دمیده و گل

بوئیدنش گیاهانی بود که خوراک حیوانات است همسری نداشت که وی را به فتنه افکند فرزندی نداشت که او را اندوهگین سازد و مالی نداشت که دلش را به خود جذب نماید و طمعی نه که او را خوار سازد مرکبش دوپایش و خدمتکارش دست‌هایش بود.[۵]

اما چرا حضرت عیسی(ع) ازدواج نکرد منابع به تفصیل به آن نپرداخته‌اند و در یک روایت از امام صادق(ع) به این مطلب اشاره شده است بدین نحو که به عیسی گفتند چرا ازدواج نمی‌کنی؟ فرمود: محصول ازدواج چه باشد؟ گفتند فرزندی برای تو آورد. فرمود: فرزند به چه کار آید اگر زنده بماند آدمی را معرض آزمایش خدا قرار دهد و اگر بمیرد باعث غم و اندوه باشد.[۶]

به طور کلی می‌توان گفت که ازدواج نکردن حضرت عیسی از ویژگی‌های خاص آن جناب بوده است، چنانکه پیامبر اکرم نیز در مورد ازدواج ویژگی خاص خود را داشت و می‌توانست برخلاف سایر مردم ده زن عقدی همزمان داشته باشد. در مورد حضرت عیسی نیز چنین ویژگی خاص آن حضرت بود و شاید این مطلب از کیفیت خلقت غیرطبیعی او ناشی شده باشد و مصلحتی در این کار بوده که احتمالاً از روحیه غلوی مسیحیان درباره آن حضرت داشتند ناشی می‌شده است یعنی اگر فرزند یا فرزندی برای آن حضرت متولد می‌شد چنین غلوی درباره آن نیز ابراز می‌کردند.

نتیجه‌ای که از بحث می‌گیریم طبق آنچه که قرآن درباره حضرت فرموده و احادیث و روایات به آن تأکید دارند حضرت در سن سی و سه سالگی از نظرها غایب و ازدواج نکرد زیرا ازدواج را مایه آزمایش می‌دید. برای آگاهی به سند در این مورد مطالعه کتاب تاریخ انبیاء عماد الدین اصفهانی توصیه می‌شود.

Translation Movement  
T.M.S

[۱]. آیات ۱۷ سوره مائده، ۳۰ سوره توبه، ۱۷۱ سوره نساء.

[۲]. سوره نساء، آیه ۱۵۷.



[۳]. سورة آل عمران، آية ۵۷.

[۴]. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۱۹، مؤسسة الوفاء بيروت.

[۵]. نهج البلاغه، خطبة ۱۶۰.

[۶]. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۷، مؤسسة الوفاء، بيروت.



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
TMS

نام پیامبرانی را که در قرآن آمده است بنویسید.

پاسخ :

با توجه به آیات قرآن تعداد پیامبران الهی زیاد بوده است، زیرا خداوند در قرآن درباره ارسال رسل و فراوانی آنها می‌فرماید: «ان من امه الا وخلا فیها نذیر» [۱]؛ در میان هر امتی پیامبری بیم‌دهنده فرستادیم. و «انما انت منذر و لكل قوم هاد»؛ [۲] ای پیامبر (محمد - صلی الله علیه و آله -) تو بیم‌دهنده هستی بر این امت و برای هر امتی پیامبری هدایتگر فرستادیم پیش از تو. و «ما اهلکنا من قریه الا و لها منذرون»؛ [۳] هیچ امتی قبل از فرستادن پیامبران بیم‌دهنده هلاک نشده‌اند. یعنی قبل از این که خداوند امتی را به سبب گناه هلاک کند، برای آنها پیامبری فرستاده است و آن پیامبر با آنها اتمام حجت نموده و بعد از نافرمانی هلاک شده‌اند و «ولو شئنا لبعثنا فی کل قریه نذیراً»؛ [۴] و مشیت الهی در هر جا تعلق یافته پیامبری در آن منطقه فرستاده است. و «و لقد ارسلنا من قبلک رسلا الی قومهم...»؛ [۵] ای پیامبر (اسلام) قبل از تو پیامبران زیادی به سوی قومشان فرو فرستادیم.

خدا در قرآن با صراحت به پیامبرش می‌فرماید: «و لقد ارسلنا رسلا من قبلک منهم من قَصَصْنَا عَلَیکَ و منهم من لم نقصص علیک...»؛ [۶] ای پیامبر (محمد - صلی الله علیه و آله -) پیامبران زیادی را قبل از تو فرستادیم و نام برخی را برای تو در قرآن ذکر کردیم و قصه نمودیم و نام برخی را در (قرآن) برای تو نیاوردیم.

این آیه به روشنی اثبات می‌کند که تعداد پیامبران الهی بسیار زیاد بوده است، تعداد پیامبران الهی بر اساس روایات معتبر صد و بیست و چهار هزار نفر بوده است. [۷]

از مجموع این تعداد پنج تن از آنان به دلالت قرآن اولوالعزم بوده‌اند که به ترتیب عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و محمد - علیهم السلام - . بقیه پیامبران غیر اولوالعزم بوده و استمرار دهنده آئین و شریعت پیامبران اولوالعزم بوده‌اند. [۸]

قرآن از میان انبیای الهی تنها نام بیست و پنج نفر را ذکر می‌کند، بدین قرار آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، ایسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، سلیمان، داود، زکریا، یحیی، اسماعیل، عیسی، و محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - درود خدا بر همه آنها، قرآن به برخی از انبیاء با کنایه اشاره می‌کند مثلاً: «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناهُ من لدنا علماً».[۹]

اما اسامی پیامبرانی که نام آنها در قرآن آمده است به شرح ذیل است:

۱. حضرت آدم - علیه السلام - : اولین انسان و مخلوق خداوند است که خداوند از او به عنوان یکی از پیامبران خویش در قرآن یاد می‌کند:



«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ».[۱۰]

۲. حضرت ادریس - علیه السلام - نیز یکی از انبیای بزرگ الهی است که نام او در قرآن مکرراً آمده و به نبوت او تصریح شده است:

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
TMS

«... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيْسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا».[۱۱]

۳. نام حضرت ابراهیم - علیه السلام - نیز در قرآن و در آیات زیادی تکرار شده است:

«... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُم مَّلَكًا عَظِيمًا».[۱۲] «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا...».[۱۳]. نام حضرت ابراهیم ۷۹ بار در قرآن آمده است.

۴. حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم است. او نیز یکی از انبیای بزرگ الهی است که نامش در قرآن به کرات آمده، حضرت اسماعیل از اجداد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می باشد که نسب پیامبر اکرم از اسماعیل به ابراهیم می رسد.

«... وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» [۱۴] « وَ اَوْحَيْنَا اِلَى اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ ...» [۱۵] بر اساس این آیه او از پیامبران بزرگ الهی بوده و نامش در قرآن ۱۲ بار تکرار شده است.

۵. حضرت اسحاق فرزند دوم حضرت ابراهیم که نامش در قرآن به عنوان یکی از پیامبران خداوند آمده است و ۱۴ بار تکرار شده است:

«وَ بَشَّرْنَاهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّٰلِحِيْنَ» [۱۶]

۶. الیاس نیز از انبیای الهی است که در قرآن یاد شده است. دو بار نامش در قرآن تکرار شده. آیه اول به پیامبری او تصریح دارد:

«وَ اِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ» [۱۷] « وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيٰى وَ عِيسٰى وَ اِلْيَاسَ كُلُّ مِّنَ الصَّٰلِحِيْنَ» [۱۸] الیاس در بین قوم یهود نبوت داشت و شهرهای مختلف را برای تبلیغ دین حق سیر نمود.

Translation Movement

.IMS

۷. الیسع، نام یکی از انبیای الهی است، او جانشین الیاس نبی است که به امر خدا الیاس او را جانشین خود در میان قوم یهود نمود:

« وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِلْيَاسَ وَ يُوْنُسَ وَ لُوْطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ» [۱۹] « وَ اذْكُرْ اِسْمَاعِيلَ وَ اِلْيَاسَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلُّ مِّنَ الْاٰخِيَارِ» [۲۰]

۸. ایوب که داستان صبر او بهترین الگو برای شناخت انسانیت است، از انبیای یادشده در قرآن است. در هشت آیه داستان حضرت ایوب ذکر شده و در چهار آیه نام آن حضرت آمده است: « وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ ...» [۲۱] « وَ اَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ ...» [۲۲]

۹. داود: حضرت داود که فرزند او نیز از انبیای بزرگ است، نامش در قرآن آمده است و دارای سروده‌ها و مزامیر معنوی بوده و صدایش بسیار سوزناک بوده در قرآن کریم ۱۶ بار نام داود آمده است:

« وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا» [۲۳] « يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» [۲۴]

۱۰. ذو الکفل: نام او در قرآن و در آیه ۸۵ سوره انبیاء آمده است. دوران نبوت او بعد از سلیمان بوده است:

« وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ» [۲۵] گفته شده او هرگز عصبانی و ناراحت نشده است با اینکه در بین بنی اسرائیل بود، که تمام پیامبران را اذیت و آزار می نمودند، لذا قرآن به صراحت از او به عنوان یکی از صابران بزرگ نام می برد: « وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ ...».

۱۱. زکریا: یکی از انبیای بزرگ الهی است که قرآن از او به نیکی یاد کرده [۲۶] هفت بار نام او در قرآن آمده است: « وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ الْيَسَىٰ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ» [۲۷]؛ او کفیل مریم بود و مریم یکی از بانوان بزرگی است که خداوند به او فرزندی را کرامت نمود.

۱۲. سلیمان، فرزند حضرت داود و یکی از انبیایی است که داستان او در قرآن و در سوره نمل و برخی از آیات دیگر آمده است: ۱۷ بار نام سلیمان بن داود در قرآن تکرار شده است:

« وَ قَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا» [۲۸]

۱۳. شعيب، نام پیامبری است که در قرآن خداوند متعال نام او را آورده که حضرت موسی با یکی از دختران او ازدواج نموده است، او معاصر حضرت موسی و قبل از حضرت بعثت موسی پیامبر بوده است: «والی مدین اخاهم شعیباً...» [۲۹]، ۱۰ بار در ۴ سوره و ده آیه نام شعیب آمده است.

۱۴. صالح نام پیامبری است که قومش به او ظلم کردند و ناقه صالح معروف است که گرفتار عذاب الهی شدند. چندین بار نامش در قرآن تکرار شده است: «و قالوا یا صالح اتتنا بما تعدنا ان كنت من المرسلین» [۳۰]

۱۵. عیسی نام پیامبر بزرگی است که در کودکی نبوت خود را در گهواره اعلام کرد، نام مادرش مریم است. او آخرین پیامبر اولوالعزم از قوم بنی اسرائیل است، قریب به ۳۰ مرتبه نام عیسی در قرآن آمده است و مریم نام یکی از سوره‌های قرآن می‌باشد که در آن داستان حضرت عیسی و زکریا و مادرش آمده است. نبوت عیسی قبل از پیامبر خاتم بوده است، قوم مسیح و مسیحیان امروز مدعی تبعیت از او را دارند: «و آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدنا بروح القدس» [۳۱] «و اوحینا الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان» [۳۲]

۱۶. لوط، پیامبری که گرفتار قومی فاسق و فاسد بود و معاصر با حضرت ابراهیم خلیل است، و با آن حضرت نسبت فامیلی نیز دارد. ملائکه‌ای که برای ابراهیم بشارت فرزند را آوردند، برای عذاب قوم لوط نیز مأمور بودند. نام لوط در قرآن ۱۰ بار ذکر شده است:

«و ان لوطاً لمن المرسلین» [۳۳] «و لما جائت رسلنا لوطا سیء بهم و ضاق بهم ذرعاً» [۳۴]

۱۷. موسی: یکی از انبیای بزرگ الهی است که قوم یهود مدعی تبعیت او را دارند نام موسی در قرآن بیش از پیامبران دیگر آمده است. قصه او و قومش بنی اسرائیل در قرآن مکرراً آمده است در ۳۴ سوره و حدوداً ۱۴۳ آیه نام حضرت موسی را ذکر کرده است.

۱۸. نوح: حضرت نوح اولین پیامبر اولوالعزم است که دارای شریعت و کتاب آسمانی بوده است. نام او در قرآن ۴۵ بار ذکر شده است، طوفان نوح از حوادث مهم تاریخ آفرینش است: «انا او حینا الیک کما او حینا الی نوح...» [۳۵]

۱۹. یحیی فرزند زکریای نبی است که گرفتار قوم بنی اسرائیل بوده و به دست آنها کشته شد. (و با حضرت عیسی پسر خاله بود) و قرآن نام یحیی را در پنج آیه ذکر کرده است: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» [۳۶]

۲۰. یعقوب: نواده حضرت ابراهیم و به اسرائیل معروف است. نام او در قرآن ۱۴ بار آمده است. مژده رسالت او از تولد اسحق به ابراهیم داده شد: «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار» [۳۷]

۲۱. یوسف: فرزند یعقوب است که داستان شیرینش در قرآن به صورت مجزا در یک سوره آمده است، نام آن حضرت در قرآن حدوداً ۲۹ آیه آمده است که بیشتر آن در سوره قصص از داستان حضرت یوسف به عنوان «احسن القصص» یاد شده است.

۲۲. یونس - علیه السلام - : نام دیگرش ذوالنون است که قرآن او را با این نام معرفی نموده است. او در شکم ماهی مدتی ماند که قرآن از او یاد کرده است. «و ان یونس لمن المرسلین» [۳۸] یکی از سوره‌های قرآن نیز به نام یونس است.

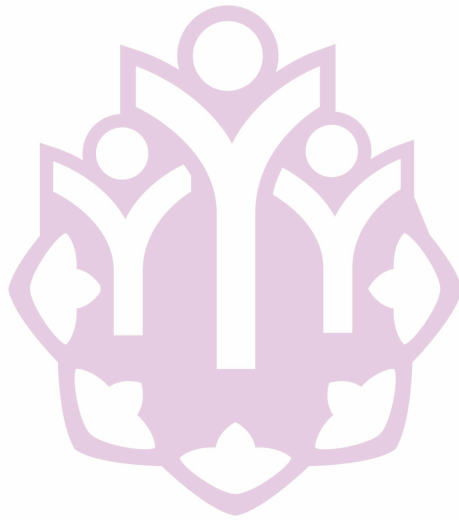
## نهضت ترجمه Translation Movement

۲۳. هارون - علیه السلام - برادر موسی بن عمران پیامبر بزرگ الهی و بنابر درخواست موسی خداوند او را برای یاری موسی و وزیر او قرار داد. نام هارون در قرآن ۱۵ بار آمده است که در چهارده سوره قرآن وجود دارد.

«ولقد آتینا موسی و هرون الفرقان و ضیاءً و ذکراً للمتقین» [۳۹]

۲۴. هود - علیه السلام - : «و الی عادِ اِخاهم هُوداً قال یا قوم اعبُدوا الله» [۴۰] در قرآن سوره‌ای به نام این پیامبر وجود دارد و نامش در قرآن ۷ بار در آیات مختلف آمده است.

۲۵. حضرت محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - خاتم الانبياء است که قرآن به نام او به شخص آن جناب نازل شده و در اکثر آیات قرآن مخاطب خداوند بوده است و دارای دو نام احمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - است که این دو نام مبارک در قرآن ۵ بار ذکر شده است « وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ » [۴۱]؛ « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ » [۴۲] « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ » [۴۳]



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
TM

[۱]. فاطر، ۲۴.

[۲]. رعد، ۷.

[۳]. شعراء، ۲۰۸.

[۴]. روم، ۴۷.

[۵]. فرقان، ۵۱.

[۶]. مومن، ۷۸.

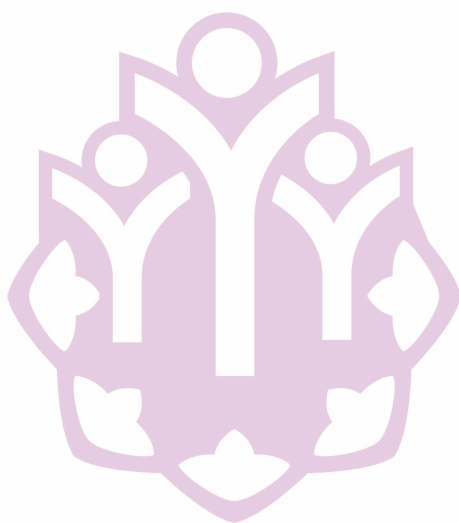
[۷]. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۹۹.



[۸]. احزاب، ۷؛ و اذ اخذنا من النبيين ميثاقهم و منك و من نوح و ابراهيم و موسى و عيسى بن مريم و اخذنا منهم ميثاقاً غليظاً؛ احقاف، ۳۵: فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرُّسل....

[۹]. كهف، ۶۶؛ مفسرين معتقدند كه اين پيامبر كه با موسى ملاقات كرد خضر بود كه اين آيه بطور كنايه از او ياد كرده است.

[۱۰]. آل عمران، ۳۳.



[۱۱]. مريم، ۵۶.

[۱۲]. نساء، ۵۴.

[۱۳]. مريم، ۴۱.

[۱۴]. مريم، ۵۴.

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
TM

[۱۵]. نساء، ۱۶۳.

[۱۶]. صافات، ۱۱۲.

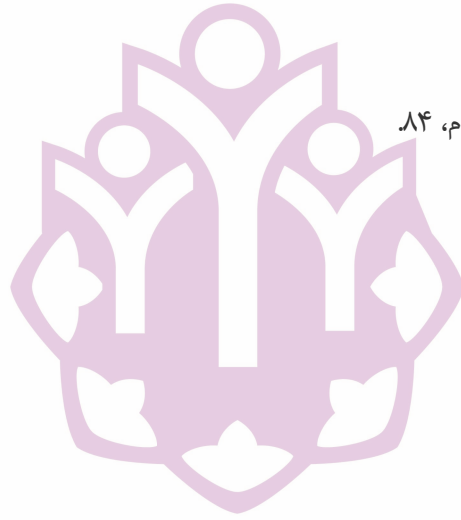
[۱۷]. صافات، ۱۲۳.

[۱۸]. انعام، ۸۵.

[۱۹] . انعام، ۸۶

[۲۰] . ص، ۴۸

[۲۱] . ص، ۴۱



[۲۲] . نساء، ۱۶۳؛ انبياء، ۸۳؛ و انعام، ۸۴

[۲۳] . اسراء، ۵۵

[۲۴] . ص، ۲۶

[۲۵] . ص، ۴۸

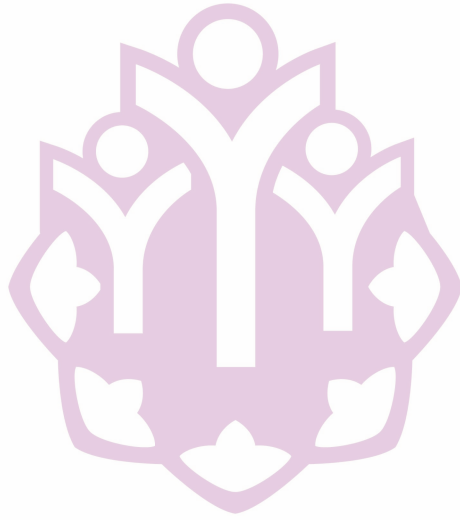
نهضت ترجمہ  
Translation Movement  
.TMS

[۲۶] . انعام، ۸۵

[۲۷] . نمل، ۱۵

[۲۸] . عنكبوت،

[۲۹] .



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.IMS

[۳۰] .اعراف، ۷۷.

[۳۱] .بقره، ۸۷.

[۳۲] .نساء، ۱۶۳.

[۳۳] .صافات، ۱۳۳.

[۳۴] .عنكبوت، ۳۳.

[۳۵] .نساء، ۱۶۳.

[۳۶] .آل عمران، ۲۹.

[۳۷] .ص، ۴۵.

[۳۸] .صافات، ۱۳۹.

[۳۹] .انبیاء، ۴۸.

[۴۰] .اعراف، ۶۵؛ هود، ۵۰.

[۴۱]. صف، ۶.

[۴۲]. احزاب، ۴۰.

[۴۳]. فتح، ۲۹.



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.TM

در قاره

های آفریقا، اروپا، آمریکا و اقیانوسیه چه کسانی برای اولین بار اسلام را رواج دادند؟

پاسخ:

این سؤال دربارهٔ چگونگی ورود اسلام به قاره‌های مختلف جهان است لذا قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است به عنوان مقدمه مطالبی را دربارهٔ فتوحات مسلمانها بیان شود. دین اسلام یک دین منطقه‌ای و محلی که مختص شبه جزیرهٔ عربستان باشد، نبود. اسلام به عنوان کاملترین دین، در صدد رهایی تمام انسانها از چنگال شرک و بت پرستی بوده و در راستای همین رسالت جهانی بود که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از همان سال‌های نخستین ورود به مدینه، نامه‌هایی را برای سران کشورهای مختلف فرستاده و آنها را به دین اسلام دعوت نمود. شعار توحید که برای اولین بار اعراب بت پرست و کینه جو را تحت یک حکومت سازماندهی کرده بود، چیزی نبود که خود را صرفاً در منطقه عربستان محصور نماید. اینها بود که قویترین انگیزه فتح یعنی ابلاغ کلمه توحید به سایر مردم جهان، درباره مسلمانها شکل عملی به خود گرفت. و طبیعی است که آنها نتیجهٔ چنین نبردی را که پیروزی یا شهادت بود، به جان پذیرفته بودند. همین انگیزه انجام رسالت الهی بود که باعث شد مسلمانها پس از فتح سرزمینها، به غارت و تجاوز مردم آن مناطق دست نزده و با پیروان مذاهب دیگر، به عدل رفتار کنند. گوستاو لوبون در این باره می‌گوید: «... ممکن است که چشمان مجاهدین اسلام از همان فتوحات اولیه بسته شده، اسیر نخوت و غرور گردیده، مانند فاتحین معمول دنیا دست به تعدی و جور دراز کنند، منجمله انتشار مذهب اسلام که مقصود اصلی آنها بود آنها به زور شمشیر بر اقوام مغلوبه تحمیل نمایند و اگر به چنین امری اقدام می‌کردند مسلماً اقوامی که هنوز مغلوب نشده بودند با هم اتحاد نموده یک دفعه بر علیه آنها قیام می‌نمودند.» [۱]

## نهضت ترجمه

Translation Agreement

از دیگر عوامل رشد سریع فتوحات اسلام می‌توان به ناخشنودی توده مردم از طبقات حاکمه خود بخاطر فشار و سخت گیری و وضع مالیات‌های سنگین و نیز منازعات داخلی بی‌پایان فرقه‌ها و گروه‌های مذهبی اشاره نمود. جواهر لعل نهرو دربارهٔ فساد ادیان حاکم بر مناطق فتح شده توسط مسلمانان می‌گوید: «یک نوع مسیحیت فاسد و جنگجو در غرب و در آفریقا رواج داشت. در ایران هم مذهب زردشتی قسمتی از سازمان دولت شمرده می‌شد و بر مردم تحمیل می‌گشت. از این رو در اروپا و آفریقا و ایران مردم عادی و متوسط از مذاهب موجود ناراضی و مأیوس بودند.» [۲]

در این میان نباید از عامل سادگی و بی‌پیراگی اسلام که میان پیروان خود، ایجاد رابطه برادری و برابری می‌نمود، غافل ماند. مجموعهٔ این عوامل باعث شد که لشکر اسلام به زودی غرب و شرق دنیای آن روز را به تسخیر خود در آورده و امنیت، صلح و آرامش و ترقی و معنویت حقیقی را برای ملل آن سرزمینها به ارمغان آورد.

اینک به طور مختصر به شرح ورود مسلمانها به قاره‌های مختلف جهان می‌پردازیم:

۱. ورود اسلام به قاره آفریقا - پس از اینکه عمرو بن عاص در سال ۱۹ هجری سرزمین مصر را که در شمال آفریقا از موقعیت ممتازی برخوردار بود، فتح کرد، مسلمانها توانستند خود را به اسکندریه برسانند. با فتح اسکندریه لشکر اسلام توانست در سراسر شمال آفریقا به پیشروی ادامه داده و خود را به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی که امروزه به مراکش معروف است، برساند. به این ترتیب بود که قاره آفریقا پذیرای موهبت اسلام شد.

۲. ورود اسلام به قاره اروپا - مسلمانهای عرب و بربرهای شمال آفریقا در سال ۹۲ هـ تحت فرماندهی سردار نامی طارق بن زیاد که خود از قوم سلحشور بربر و یکی از افسران لایق موسی بن نصیر فرمانروای آفریقا بود با ۱۲ هزار سپاهی از تنگه میان مراکش و اسپانیا که امروزه به نام وی معروف به جبل الطارق است، [۳] گذشته و در اندک زمانی سراسر اسپانیا را فتح نمود. علی کتانی در این باره می‌گوید: «در اروپا در گذشته، استقرار و شکوفایی مسلمانان را به خود دیده است. سه نقطه مهمی که مسلمانها در آنجا دوران رونق خود را سپری ساختند، اندلس (پرتغال و اسپانیای مسلمان) سیسیل و کرت بود. جامعه مسلمان اندلس حیات پر حادثه خویش را در سال ۷۱۱ م (۹۲ هـ ق) با عبور سردار خود طارق بن زیاد از تنگه جبل الطارق، در رأس لشکریانش آغاز نمود...»

جامعه مسلمان سیسیل که سابقه چند صد ساله دارد آغاز خود را مدیون تلاشهای قاضی امر بن فرات است که در سال ۸۲۷ م (۲۱۳ هـ ق) در دوران حکومت سلسله آغالبه (بنی اغلب) در تونس این جامعه را تشکیل داد. سیسیل ابتدا بخشی از کشور تونس شد و سپس تحت فرمانداری سلسله غالبی (بنی اغلب) کشور مستقل مسلمانی گردید...

مرکز مهم دیگر اسلام در اروپا، کرت بود. در سال ۸۲۷ م (۲۱۲ هـ ق) پناهندگان اندلسی در این جزیره یک دولت مسلمان تحت حکمرانی سلسله بلوطی بنیاد نهادند... [۴].

۳. ورود اسلام به قاره آمریکا - از آنجا که آمریکا تا مدت‌ها ناشناخته و دور از دسترس می‌نمود، ورود مسلمانها به آن، همانند آفریقا و اروپا، شکل لشکرکشی نبوده است. ورود مسلمانها به آمریکا در قالب سه موج مهاجرت ابتدا از اروپا و سپس از آفریقا و آسیا تحقق یافته است.

علی کتانی دربارهٔ چگونگی ورود اسلام به امریکا می‌گوید: «حکایت اسلام در امریکا قطعاً پیش از فتح این قاره به دست قدرتهای مسیحی اروپایی، که در پی کشف این سرزمین توسط کریستوفر کلمبوس برای آنها بدین جا آمدند، آغاز شده است. گزارش شریف ادیسی (جغرافیدان و نقشه‌نگار مسلمان در قرون وسطی) در سدهٔ دوازدهم میلادی گویای دلیلی است قوی بر این مدعا که مسلمانان اندلسی مدتها پیش از کلمبری قارهٔ امریکا را دیده‌اند. مضافاً اینکه شواهد قطعی از دیدارهای مسلمانان قلمرو پادشاهی افریقای باختری از کارائیب، در دسترس است. و بالاخره این حقیقت معلوم شده بحریمایان مسلمان اندلسی که دریاها را آزاد را بهتر می‌شناخته‌اند، هدایت مکتشفان پرتغالی و اسپانیایی را به عهده داشته‌اند. برخی از مکتشفان، خود از مورسیکوسها یعنی از مسلمانان اسپانیایی بودند که ایمان خود را مخفی نگاه می‌داشتند. همچنین می‌دانیم مسلمانان مهاجر اندلسی ساکن رباط و سالا (در مراکش) جنگی را بر ضد کشتیهای اسپانیایی و پرتغالی در ساحل کارائیب در اقیانوس اطلس رهبری کرده‌اند با اینحال ردپای تشکیل جوامع مسلمانان فعلی امریکا را می‌توان در سه موج مهاجرت پیدا کرد: ابتدا خیزانهٔ اروپائیان، سپس موج آفریقایی و آخر آسیایی.» [۵]

۴. ورود اسلام به جزایر اقیانوس آرام (قارهٔ اقیانوسیه) — سکونت مسلمانها در جزایر اقیانوس آرام به شکل مهاجرت‌های مختلف از سال ۱۸۵۰ بوده است. هر چند پیش از آن مسلمانها با جزایر اقیانوس آرام آشنایی داشته و از آنها بازدید کرده بودند. بنابراین حضور اسلام در اقیانوس آرام، پیش از آنکه اروپائیان آن را مستعمره خود سازند، محرز گشته است. علی کتانی دربارهٔ ورود مسلمانها به جزایر اقیانوس آرام می‌گوید: «می‌توان مهاجرت مسلمانان به اقیانوس آرام، که اثرات خود را تا امروز هم بر جا گذاشته، دست کم به هشت مرحله نسبت داد. نخستین موج با آمدن مردم در سال ۱۸۵۰ آغاز شد که تا سال ۱۹۳۰ ادامه داشت و سبب استقرار آنها در سواحل شمال خاوری، شمال و شمال باختری استرالیا شد... دومین دسته «افغانها» بودند... سومین دسته موج مهاجران مسلمان در سال ۱۸۷۲ با نفی بلد جنگجویان آزاده الجزایر آغاز شد که فرانسویان آنها را به «ایل دو پن» در کالدونیای جدید آوردند. دسته چهارم مرکب از مهاجران هندی بودند...» [۶]

این چهار موج نخست را می‌توان اصطلاحاً مهاجران قدیم نامید. پس از جنگ جهانی اول پناهندگان آلبانی به استرالیا و نیوزلند آمدند... پس از جنگ جهانی دوم مسلمانان یوگسلاو و نیز ترکهای قبرس بدانها پیوستند... عاقبت باید گفت شمار کثیری مسلمان پس از سال ۱۹۶۰ در استرالیا اقامت گزیدند. این دسته آخر عمدتاً از ترکیه و لبنان و همچنین از یونان و پاکستان و مصر و سوریه رسیدند...» [۶]

بخش‌های مربوط به چگونگی ورود اسلام به نقاط مختلف جهان به پایان رسید. ملاحظه شد چگونه این که از دل شبه جزیره خشک و سوزان عربستان و در میان مردمی منحط و وحشی برخاست، به لطف رهبری بی‌همتای پیامبر و ایمان یارانش، شرق و غرب دنیای آن روز را در نوردید. در قاره آفریقا مسلمانان توانستند تمدن باستانی فراغنه مصر را تحت الشعاع خود قرار دهند. و در قاره اروپا و اسپانیا قادر به ایجاد تمدن درخشان اندلس شدند. و در قاره آمریکا و جزایر دور افتاده اقیانوس آرام ضمیر و برکت و معنویت را به ارمغان برند. دوران باشکوه تمدن اسلامی در اندلس حدود هفتصد سال به درازا کشید. پس از آن بود که دشمن با عبرت آموزی از گذشته خود، بر مسلمانان یورش آورد. کشتار، اجبار بر تغییر دین، بردگی و نفی بلد و ظلم و تجاوز و غارت، نتیجه این یورش بود.

با این همه اسلام و مسلمانان واقعی تا به امروز با قدرت و سرافرازی به راه خود ادامه داده‌اند. اینک بر ماست که با ایمان و وحدت فردایی روشن‌تر برای نسل آینده به ارمغان آوریم.

معرفی منابع دیگر برای مطالعه بیشتر:

۱. تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی.

۲. جمال مذهبی، ادیان در جوامع امروز، ریچارد بوش، کنت دالرهاید، عظیم نانجی، هیلا کانور، رابرت بام استر، کاپیل پیتس، رابر دیر (ویراستار کلی) ترجمه دکتر ابراهیم گواهی، ج ۱، بخش مربوط به اسلام آفریقایی، ج ۲، بخش مربوط به اسلام، آفریقا و آسیا و بخش مربوط به اسلام در آمریکای شمالی، دفتر نشر فرهنگی، اول، ۱۳۷۴.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات مؤسسه مطالعه و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۶۳.

۴. تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۴، فصل ۱۳، اسلام در غرب، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۵. نفوذ اسلام در اروپا در قرون وسطی، دکتر ابوالفضل عزتی، دار التبلیغ اسلامی.



---

[۱]. تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستاو لوبون، ترجمه سید محمد تقی فجر داعی گیلانی، ص ۷۹۲، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، چاپ چهارم، ۱۳۳۴.

[۲]. نگاهی به تاریخ تمدن جهان، جواهر لعل نهرو، ترجمه محمود تفضلی، ج ۱، ص ۲۹۲، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

[۳]. این تنگه تا آن زمان به نام یونانی «ستونهای هرکولس» نامیده می‌شد.

[۴]. اقلیتهای مسلمان در جهان امروز، تألیف علی کتانی، ترجمه محمد حسین آریا، ص ۴۲-۴۳، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۸.

Translation Movement  
TMS

[۵]. اقلیتهای مسلمان در جهان امروز، تألیف علی کتانی، ترجمه محمد حسین آریا، ص ۲۳۱، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۸.

[۶]. اقلیتهای مسلمان در جهان امروز، تألیف علی کتانی، ترجمه محمد حسین آریا، ص ۲۵۶ - ۲۵۷، امیرکبیر، اول، ۱۳۶۸.

چرا شهرهای مرزی ایران، اکثراً سنی مذهب هستند؟



پاسخ :

## نهضت ترجمه Translation Movement JMS

به خاطر حاکمیت بنی امیه و بنی عباس در ابتدا اکثر مردم مناطق تحت تسلط آنان به سوی مذهب اهل سنت گرائیده بوده اند بنابراین اکثریت مردم ایران نیز سنی بودند ولی در عین حال حکومت هائی مثل آل بویه، زیدیان مازندران، و حکومت الجایتو سعی در رسمیت یافتن مذهب شیعه داشتند تا این که روزی نظام سیاسی ایران به دست شیعیان افتاد و صفویان از سال ۹۰۵ - ۱۱۳۵ هـ. ق حکمرانان ایران شدند و در جهت اشاعه فرهنگ شیعی تلاش نمودند.[۱]

قبل از اینکه صفویان بر سر کار بیایند قدرت سیاسی به طور انحصاری در اختیار سنی مذهبان بوده و مخالفان خود را که به طور عمده از شیعه بودند، به هیچ روی، تحمل نمی کردند.

به هیمن دلیل، اندیشه های شیعی در قرن هفتم و هشتم، هر چند جز در برخی مناطق محدود، بروز و ظهوری نداشت و در سطح عموم مطرح نبود. ولی با این همه اندیشه شیعی طرفداران بسیاری در همان مناطق محدود داشت و به صورت آتش زیر خاکستر در برابر سلطه انحصاری مخالفان، نور افشانی می کرد. [۲]

هنگامی که اندیشه های شیعی، با قدرت پیدا کردن صفویان از میان قهر و کینه سر بلند کرد باز با موانعی مواجه شد که نتوانست به دره های پر از صخره و سنگ، کوهستان های بی راه و طریق کردستان از شمال غرب تا جنوب آن نفوذ کرده و در دشت های کویری سیستان ندای حقانی و روشنگرانه خویش را به گوش مردمان آن دیار برساند؛ که در این بخش به چند نمونه از آن موانع اشاره می شود.

۱. دوری از مرکز:

یکی از آن موانع دور دست بودن آن مناطق از مراکز شیعه نشین و نزدیک بودنشان به مناطق سنی نشین بود؛ زیرا مردمان مرزنشین با حمایت های دولت های سنی همجواریشان، و با بهره مندی از صله های آن دولت ها همچنان بر سنی گری پای فشردند.



۲. کمبود امکانات:

یکی دیگر از آن موانع، عدم امکانات کافی برای تبلیغ فرهنگ شیعی، و غفلت آنان از این فرهنگ اصیل اسلامی بود، که قلم بدستان درباری و عالمان متعصب سنی با استفاده از این کمبودها و با دادن نسبت های ناروا از شیعه چهره کریه درست می کردند.

۳. حمایت حکومت های خارجی:

وجود حکومت های سنی، در همسایگی ایران، مانع دیگری برای واماندن آنان از قافله تشیع بود، که در این میان حکومت سنی عثمانی در غرب ایران و حکومت ازبکان در شرق آن تأثیر گذاری حکام سنی مذهب مغولی هند و کابل در جنوب شرق ایران از موانع جدی به شمار می رفتند.[۳]

دولت عثمانی به ویژه سلطان سلیم (سلطنت ۹۱۸ - ۹۲۶) به جدی سخت گیری می کرد که جزای شیعیان در صورت اثبات ارتباطشان با قزلباشان، کمتر از قتل نبود.

در گزارشات تاریخی آمده که در سال (۹۱۹. ش) قریب به چهل هزار نفر شیعه در کشور عثمانی به قتل رسید. و در ضمن سلطان سلیم به والیان خود در «آناتولی شرقی» و «قرمان» و «تکه» که اکثریت عظیم ساکنان آن شیعه بودند، دستور داد تا به گونه ای پنهانی شیعیان را از (۷ - ۷۰ سالگی) شناسایی و نام آنها را در دفاتر مخصوص ثبت نموده و پس از آن دستور قتل آنان را صادر کرد.[۴]

در نامه «ینی چریان» پس از نبرد چالدران در تبریز برای سلطان سلیم آمده: نزدیک به ۴۵ هزار نفر در مملکت ما و ۲۰ هزار در خاک ایران به تهمت رَفْض و الحاد، طعمه شمشیر غدر و بیداد گردید.[۵]

## نهضت ترجمه

آنان برای جنگیدن با شیعیان از مفتیان سنی فتوا می گرفت، و با مشروعیت دادن به قتل عام شیعیان از هیچ ظلمی ابا نمی ورزید. حتی تا اواخر عهد صفوی، زمانیکه افاغنه بر ایران حاکم شدند، هنوز فتوای کشتن شیعه به صراحت تمام از دربار استانبول صادر می شد.[۶]

و این دشمنی سرسخت حکام سنی مذهبی که در اطراف ایران قرار داشتند با حکومت شیعی نو پای ایران مانع از نفوذ مذهب شیعه در اطراف و اکناف ایران شده است.

وضعیت ساکنان شرق ایران از این بهتر نبود. بلکه آنان نیز بی رحمانه کشته می شدند، و اموالشان به غارت می رفت و روزگار بسیار سختی را می گذراندند. در تاریخ آمده است، مردم هرات مذهبی، تلفیق شده از تسنن و تصوف

و تشیع داشتند؛ در حالی که ماوراء النهر از قدیم به طور افراطی از تسنن دفاع می نمود و در این زمان شاهان ازبک از قبیل «شیبیک خان» که از نسل چنگیز بودند، همان مذهب تسنن را داشتند؛ و مایل بودند - همانند سلسله سلجوقی - از ماوراء النهر و حداقل خراسان را زیر سلطه خویش سازند. و لذا برای عملی نمودن نیت شوّم خویش، جبهه تندی را بر ضدّ شیعه گشودند. و در نامه «شیبیک خان» به شاه اسماعیل عبارتهای خشونت آمیزی دیده می شود که خود این، بر ادعای مذکور صحنه می گذارد. او می نویسد: ترک این آیین (شیعه) کن و سالک جاده عصیان مباش و طریق اهل سنت و جماعت که جز این، راه نیست پیش نهاد، خاطر فاتر، دار .... در غیر این صورت «حصار اصفهان» را هر چند برج و باره به اوج افلاک رسانیده با حزیض خاک برابر خواهیم کرد و به قانونی گوشمالی دهیم که تا صدای صور قیامت از یاد سامعه اهل عراق بیرون نرود.[۷]

هنگامی که «عبید خان ازبک» روی کار آمد برخوردی با شیعیان کرد که بسیار غم انگیز و عبرت آموز است و در زمان «عبدالله خان» حمله ای به فرماندهی عبدالؤمن بر ضدّ شیعه صورت گرفت که سبب کشته شدن بسیاری از عالمان وارسته شیعه شد. و در این حمله به مدت یک هفته ۵۷۰۰ نفر به قتل رسیدند.[۸]

جنگجویان تیموری به ویژه «تیمور لنگ» که مدت ۳۶ سال سلطنت کرد. در ابتدا با امیر حسین، خواهر زاده امیر غازان مغول هم پیمان بود و با کمک او توانست بر قبایل مغولان فایق آید و شهرهای ماوراء النهر و بدخشان و سپس شهرهای شمالی خراسان را تا کابل تسخیر کند. و با کسب اقتدار کافی امیر حسین را هم شکست داد. و به سوی غرب و جنوب خراسان و ایران و عثمانی و هندوستان لشکر کشی کرد. به طور خلاصه می توان گفت: تمام ممالک ماوراء النهر و ترکستان و خوارزم و خراسان و سیستان و هندوستان و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان و دیار بکر و خوزستان را مسخر کرد. و در این جریان، با ساکنان شهرها و نظامیان مغلوب، با خشونت و بی رحمی تمام رفتار می کرد؛ به نحوی که بعد از فتح هرات، اسفزار، سیستان، بیهق، اصفهان، شام و هندوستان، از سرهای مخالفان مناره ها ساخت و یا از بدن افراد زنده به جای آجر استفاده کرد و بنای یادبود به عنوان عبرت مخالفان و دفع شورش های آنان به وجود آورد. او شخصی بود که برای رسیدن به جاه دنیا از هیچ گونه حيله و دروغ، خلف وعده و پیمان شکنی، قتل و خونریزی و .... به خود هراس نمی داد.[۹]

و طبیعی است که مردم نوار مرزی ایران با وجود این عواملی که بیان شد بر سنی گری شان باقی بمانند و یا حتی با زور و فشار و اتخاذ نمودن روش تقیه به مرور زمان سنی شده اند.

منابع دیگر برای مطالعه بیشتر:

۱. تاریخ نظامی ایران (جنگ های دوره صفویه) تألیف جانبابا بیانی.

۲. شاه اسماعیل صفوی، تألیف عبدالحسین نوایی.

۳. اسلام در ایران، تألیف پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز.

حدیث:

پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست این علی و شیعیانش در قیامت جزو رستگارانند.»

«درالمنثور، ج ۶ ص ۵۸۹»

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
TMS

---

[۱]. جعفریان رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۳۵، ۳۸۷، اول، انصاریان، قم، ۱۳۷۵.

[۲]. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۷۵۴، ۷۵۶، اول، انصاریان، قم، ۱۳۷۵.

[۳]. مشکوتی نصرالله، از سلاجقه تا صفویه، ص ۲۶۴، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۳.

[۴]. جعفریان رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ص ۳۸، اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.

[۵]. محمد عارف، انقلاب اسلام بین الخواص و العوام، ص ۱۱۸، به کوشش رسول جعفریان، اول، دلیل، قم، ۱۳۷۹.

[۶]. پیشین، ص ۱۱۹.

[۷]. محمد عارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، ص ۵۹، ۶۰، و جعفریان رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۷۷۹، ۷۸۰.

[۸]. قاضی قمی احمد، خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۸۹۸، ۸۹۹، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳؛ جعفریان رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۷۹۱، اول، انصاریان، قم، ۱۳۷۵.

Translation Movement  
JMS

[۹]. ناصری داودی عبدالمجید، تشیع در خراسان عهد تیموریان، ص ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۷، اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸.

برخی از مستشرقین می‌گویند اسلام دین شمشیر است و به زور شمشیر گسترش یافته است؟

پاسخ :

اسلام دین جامعی است که در همه ابعاد برای زندگی سعادت‌مندانه بشر، برنامه دارد. از جمله برنامه‌هایی که اسلام به آن توجه خاص دارد، مسئله جهاد می‌باشد. جهاد در ردیف نماز و روزه، بر مسلمانان واجب شده است. جهاد به عنوان یکی از فروع دین، مایه مباهات اسلام واقع شده و درست در نقطه مقابل، در نزد دشمنان خصوصاً مستشرقین، یک نقطه ضعف مهم تلقی شده است. مسیحیت، دین خود را مبتنی بر صلح و صفا و دین اسلام را براساس جنگ و خونریزی معرفی کرده است. قضاوت درباره این دیدگاه، منوط به آن می‌باشد که بررسی نمائیم آیا جنگ به طور مطلق بد و امری ناپیوستنی و صلح در هر شکل و وضعیت آن، امری پسندیده و بایستنی است؟ یا اینکه بد و خوب بودن جنگ و صلح بسته به موقعیت و هدفی است که برای آن واقع شده است. عقل تصدیق می‌کند که جنگ در قالب دفاع از خود و اموال و ناموس و کیان سرزمین و دین، نه تنها جایز بلکه واجب است. و هیچگونه سهل‌انگاری و مماشات در این باره از انسان پذیرفته نمی‌شود. آنچه عقل آن را بد می‌داند، خوبی تجاوزکاری و چشم طمع به سرمایه و سرزمین دیگران و تحقق شعارها و اهداف غیرانسانی از جمله شعار برتری نژادی می‌باشد. از آن طرف، عقل انسان هرگونه صلحی را نمی‌پذیرد. صلح شرافت‌مندانه که با آن دشمن خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز باشد، مورد تأیید عقل است. و صلح خفت‌بار که با آن دشمن در صدد تحمیل نظرات و منافع یکسویه خود باشد، از نظر عقل مردود می‌باشد. حال باید دید آیا جهاد و جنگ اسلام مبتنی بر معیارهای ارزشی دینی و انسانی بوده، یا خیر؟ و آیا در اسلام همواره بر طبل جنگ کوبیده شده، یا سخن از صلح و آرامش نیز وجود دارد؟

اسلام و جهاد

در اسلام سخن از دوگونه جهاد است: یکی جهاد دفاعی و دیگری جهاد ابتدایی. اولین آیات مربوط به جهاد در قرآن که در سال دوم ورود پیامبر به مدینه نازل شده، مربوط به جهاد دفاعی مسلمانان است. خداوند در این آیات به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده؛ اجازه جهاد داده و علت این امر را مورد ستم قرار گرفتن آنها می‌داند. [۱] و در آیه بعد تأکید می‌کند که این مسلمان‌ها، کسانی هستند که به ناحق از شهر و خانه خود رانده شده‌اند و تنها جرم آنها این بوده که خدای یکتا را پروردگار خود می‌دانسته‌اند. [۲] خداوند در همان آیه فلسفه جالبی را برای این اجازه جهاد بیان می‌کند، که اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! [۳]

در آیه صد و نود سوره بقره نیز به مسلمان‌ها فرمان نبرد با کسانی صادر شده که با آنها می‌جنگند. و در آیه سی و شش سوره توبه، خداوند خواهان پیکار دسته جمعی مسلمین با مشرکین می‌باشد، به این علت که آنها به طور جمعی به جنگ با مسلمان‌ها پرداخته‌اند.



با ملاحظه این آیات بدست می‌آید که یکی از اهداف اصل اسلام در جهاد، دفاع مشروع در برابر بیگانگانی است که زندگی مسلمین را مورد تهدید جدی قرار داده‌اند. [۴] آیا در اینجا عقل می‌پسندد که ما دست متجاوز را باز گذاشته و دست مظلوم را ببندیم و از وی بخواهیم از حق دفاع خود صرفنظر کند؟!

قسم دوم از جهاد، جهاد ابتدایی است. جهاد ابتدایی در جایی بر مسلمان‌ها واجب می‌شود که عده‌ای از مسلمان‌ها تحت فشار و آزار مشرکان باشند. در این حالت اسلام اجازه می‌دهد جهت رهایی آنها، مسلمین به نبرد با مشرکین بپردازند. [۵] و یا آن‌که عده‌ای در صدد برآیند راه تبلیغ و ترویج دین اسلام را سد نمایند، در این مورد نیز اسلام جهت مهیا نمودن زمینه توصیه و دعوت اسلامی، اجازه جهاد داده است. و دیگر اینکه جهت آزادی بشر از قیود شرک و گرایش به ایمان، اسلام اجازه می‌دهد که با مشرکان جهاد شود. این سه مورد از موارد مهم اجازه جهاد ابتدایی به مسلمان‌ها می‌باشد.

اسلام و مشروعیت جهاد ابتدایی

قسم اول جهاد یعنی جهاد دفاعی، مبتنی بر امری طبیعی در میان موجودات زنده می‌باشد که در مقابل هرگونه خطر، از خود واکنش نشان می‌دهند. لذا هیچگونه ایرادی بر این قسم وارد نیست. ایراد و حمله مخالفین متوجه قسم دوم جهاد یعنی جهاد ابتدایی شده است. با توضیحی که می‌آید، مشروعیت این قسم روشن خواهد شد. در بخش اول ما مواجه با دفاع از ارزش‌های شخصی و ملی بودیم و این اجازه را حق طبیعی هر فرد دانستیم که از حقوق شخصی و ملی خود دفاع کند. در بخش دوم ما با ارزش‌های انسانی روبرو هستیم. ارزش‌های انسانی، اصولی فراتر از فرد و جمع خاص بوده و مربوط به همه انسانهاست. یکی از این ارزش‌های عام، دین و ایمان است. و همچنانکه امروزه پزشکان بدون مرز، به خود اجازه می‌دهند تا با هرگونه آسیب‌دیدگی جسمی، در اقصی نقاط جهان، مقابله کنند؛ مدافعان حقوق و ارزش‌های انسانی نیز اجازه می‌یابند، تا در هر جا این امور مورد مخاطره واقع شوند، در جهت رهایی بشر، کوشا باشند.

بنابراین اسلام که تمام شؤون زندگی بشر، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در نظر گرفته، نمی‌تواند قانون جهاد نداشته باشد، ولی مسیحیت به لحاظ محدودیت و اینکه مبتنی بر اندرز صرف است؛ قانون جهاد ندارد. [۶]

## Translation Movement

عدم اجبار در پذیرش دین

تنها ایراد اساسی درباره‌ی جهاد ابتدایی، وادار نمودن مردم به پذیرش دین است. و چون پیروی از شریعت مبتنی بر پذیرش عقل و تسلیم قلب می‌باشد، دین اجباری فاقد ارزش است. قرآن در آیات بسیاری، از به کارگیری اجبار در پذیرش دین نهی نموده است. [۷] ولی باید دانست که در جهاد ابتدایی هیچگونه تهدید و زوری جهت پذیرش اسلام انجام نمی‌شود. آنچه در این باره تحقق می‌یابد ایجاد زمینه‌های مناسب جهت گرایش به دین است. اسلام دیوارها و موانعی که راه تفکر مردم درباره‌ی حقیقت اسلام را بسته است از میان برداشته و تیره‌گی‌هایی که روی حقیقت را پوشانده کنار می‌زند. پس از آن مردم آزاد خواهند بود تا از آن تبعیت نمایند یا آن را نپذیرند.

اسلام و صلح

وجود جهاد در اسلام، مانع از آن نیست که این دین در مواردی که پای صلح شرافتمندانه و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد، از چنین صلحی استقبال کند. منتهی این صلح غیر از تسلیم ذلت‌بار است. صلح اگر مبتنی بر در نظر گرفتن

منافع طرفین و رعایت حُسن همجواری باشد، عقل حکم به استفاده از این موقعیت می‌کند. قرآن در آیات بسیاری بر استفاده از موقعیت صلح در شرایط مطلوب، تأکید کرده است. [۸]

اما اگر دشمن بخواهد با بهره جستن از شعار صلح‌خواهی، مسلمین را فریب و در موقعیت خاصی آنها را غافلگیر کند. یا آن‌که مفاد قرارداد را زیر پا بگذارد، طبیعی است که چنین صلحی، فاقد اعتبار است.

طرف قرارداد صلح با مسلمانان می‌تواند مشرک باشد، چنانکه اولین قرارداد صلح را پیامبر با مشرکین تحت عنوان صلح حدیبیه امضاء نمود. و ممکن است اهل کتاب یا مسلمان باشد.

رمز گسترش اسلام

با توجه به مطالبی که که دربارهٔ جهاد اسلام گفته شد، اینک باید رمز فتوحات و گسترش اسلام را به اختصار بررسی نمائیم. اسلام برخلاف آنچه که مستشرقین تبلیغ نموده و گسترش آن را مرهون جنگ و خونریزی هولناک دانسته‌اند؛ [۹] پیشرفت خود را مدیون سادگی و صراحت و برابری اجتماعی توده‌های مردم و رهایی آنها از تسلط پادشاهان مستبد و پیشوایان مذهبی قدرت‌طلب؛ بوده است. [۱۰]

اسلام با برخورداری از جاذبه‌های درونی و دستورات مبتنی بر عقل و فطرت، و ساده‌زیستی و بلندنظری و عدالتخواهی پیروانش، توانست فکر و روح انسان‌ها را در نقاط مختلف جهان، به تسخیر خود در آورده و با درگیری‌های بسیار اندک، بزودی خود را به قلب اروپا برساند. [۱۱]

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهرکلام، انتشارات امیرکبیر.
  ۲. تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، احمد آرام، امیرکبیر، ص ۸۱.
  ۳. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- امام علی - علیه‌السلام -

جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی بندگان خاص از اولیائش می‌گشاید.

## نهضت ترجمه

### Translation Movement

.IMS

[۱]. ر.ک: سوره حج، آیه ۳۹.

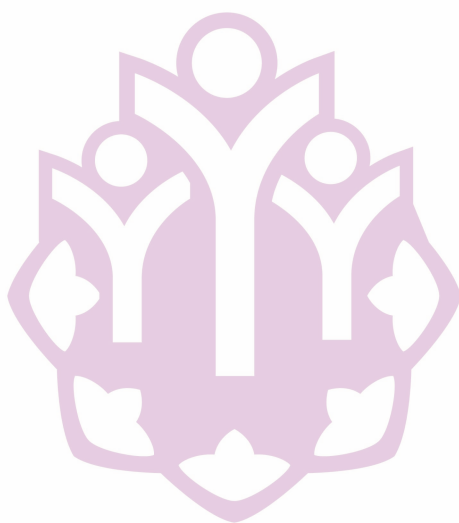
[۲]. ر.ک: سوره حج، آیه ۴۰.

[۳]. همان.

[۴]. ر.ک: مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، ج ۷، ص ۴۹۵، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۲، که تحت عنوان جهاد دفاعی، دفاع را بر دو قسم دانسته است: دفاع از حوزه اسلام و دفاع از جان و مال و مشابه آن، و دربارهٔ هر یک توضیحاتی داده است.

[۵]. ر.ک: نساء، ۷۵.

- [۶]. ر.ک: مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲۰، بخش جهاد، ص ۲۲۳، صدرا، دوم، ص ۸۱.
- [۷]. ر.ک: سوره بقره، ۲۵۶، نحل، ۱۲۵، کهف، ۲۹، یونس، ۹۹، شعراء، ۴.
- [۸]. ر.ک: سوره انفال، ۶۱، نساء، ۹۰، محمد، ۳۵.
- [۹]. ر.ک: نقش کلیسا در ممالک اسلامی، دکتر مصطفی خالدی، دکتر عمر فروخ، مصطفی زمانی، ص ۳۳، پیام اسلام، ص ۵۱.
- [۱۰]. ر.ک: نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج ۱، ص ۴۹، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، نهم، ۱۳۷۲.
- [۱۱]. ر.ک: تاریخ جامع ادیان، جان، بی‌ناس، علی‌اصغر حکمت، ص ۷۰۴-۷۰۵، سازمان انتشارات، چهارم، ص ۷۰.



## نهضت ترجمه

### Translation Movement

TMMS

حوّا مادر ما انسانها

حوّا مادر ما انسانها و همسر حضرت آدم پدر سلسله بشر، بلافاصله پس از خلقت آدم و از بازمانده گل او آفریده شد. فرشتگان الهی گل آدم و حوّا را از چهارگوشه زمین برداشتند ولی ساختمان آنان در بهشت و عالم بالا انجام گرفت. همینکه آدم به عنوان شاهکار خلقت الهی، خلق شد، خداوند اسامی همه اشیاء یعنی تمام دانستنیها را به وی آموخت و در نتیجه این لیاقت را یافت که خداوند به فرشتگان بفرماید: ((... در مقابل آدم به خاک بیفتید و سجده کنید. فرشتگان همه سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد)).(۴)

((ابلیس)) و به تعبیر دیگر ((شیطان)) فرشته نبود ولی در میان فرشتگان جای داشت. تمرّد و سرکشی شیطان از سجده نمودن خدا در مقابل آدم، موجب طرد و لعن او شد به طوری که از نظر خدا و فرشتگان افتاد. شیطان هم در صدد برآمد که انتقام خود را از آدم، بهترین مخلوقات خدا بگیرد. آدم و حوّا با کمال خوشی و آسایش در بهشت

به سر می بردند و از نعمتها و میوه های بهشتی استفاده می کردند ولی غفلت جزئی آنان باعث شد که هر دو از بهشت رانده شوند و قدم به روی زمین بگذارند.

ماجرای آن را خداوند در سه جای قرآن بیان فرموده ، از جمله در آیات ۳۵۳۳ سوره بقره که بدینگونه است :  
(به آدم گفتیم تو و همسرت در بهشت سکونت گزینید و از نعمتهای آن هر طور خواستید بدون زحمت برخوردار شوید ولی به این درخت نزدیک نگردید که از ستمگران خواهید بود. شیطان آدم و حوا را به لغزش افکند، خداوند هم آنها را از بهشت و وضعی که داشتند بیرون آورد. سپس گفتیم در زمین فرود آید که خواهید دید بعضی نسبت به بعضی دیگر دشمن خواهید بود. شما در زمین خواهید ماند و از روزی آن تا روز بازپسین برخوردار خواهید بود)) (۵).

مورد دوم در سوره طه است : ((به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی نمود. پس گفتیم ای آدم ! این ابلیس ، دشمن تو و همسر تو است ، مواظب باشید که شما را از بهشت بیرون نبرد که بدبخت خواهید شد. اگر در بهشت بمانی نه گرسنه و نه برهنه می باشی ، نه تشنه می شوی و نه در آفتاب خواهی بود. پس از آن شیطان آدم را وسوسه کرد و گفت : من تو را به درختی جاویدان و سلطنتی که پایان ناپذیر است راهنمایی نکنم ؟

آدم و حوا نیز از آن درخت ممنوع خوردند و به دنبال آن نقاط حساس بدنشان نمودار شد و ناگزیر شدند آن را با برگ درخت بهشتی بیوشانند. بدینگونه آدم نافرمانی کرد و دچار لغزش شد. آنگاه خداوند آدم را مورد مرحمت قرار داد و بخشید و هدایت نمود و گفت : ای آدم و حوا! همه تان به اینجا فرود آید که بعضی نسبت به بعضی دیگر دشمن خواهید بود. در آن وقت هر گاه از جانب من کسی آمد که شما را هدایت کند، هر کس آن را پذیرفت ، نه گمراه می شود و نه بدبخت می گردد)) (۶).

مورد سوم در سوره اعراف است : ((ای آدم ! تو و همسرت در بهشت بمان و هر چه خواستید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید بود. شیطان آنان را وسوسه کرد تا نقاطی از بدنشان که باید پوشیده بماند، آشکار شد و به آنان گفت اینکه خدا شما را از خوردن این درخت نهی کرده است برای این است که اگر خوردید دو فرشته خواهید شد یا تا ابد جاوید خواهید ماند و برای آنان قسم یاد کرد که خیرخواه آنان است . از این راه آنان را مغرور کرد. همینکه آدم و حوا از آن درخت چشیدند، نقاط حساس بدنشان آشکار شد و برای پوشاندن آنها از برگ درخت بهشتی استفاده کردند.

در این هنگام خدا آنان را مخاطب ساخت و فرمود: آیا من شما را از نزدیک شدن به این درخت منع نکردم و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست ؟

آدم و حوا گفتند: خدایا! ما به خود ستم نمودیم . اگر تو ما را نیامرزی ، و به ما رحم نکنی ، از زیانکاران خواهیم بود. خدا به آنان و شیطان فرمود: به زمین فرود آید که با هم دشمن خواهید بود. زمین تا روز باز پسین برای شما (آدم ، حوا و شیطان ) قرارگاه و جای بهره برداری است . در زمین زندگی می کنید و در آن می میرید و از همین زمین هم بیرون می آید)) (۷).

بدینگونه آدم و حوا که در بهشت جای داشتند، چون هر دو با شیطان نافرمانی خدا کردند از بهشت رانده شدند و به زمین فرود آمدند.

شیطان واقعا مرتکب گناه شد؛ نسبت دروغ به خدا داد و به آدم و حوا گفت: خدا درخت ممنوع را برای شما مباح و حلال گردانید و اضافه کرد که اگر از آن بخورید دو فرشته خواهید بود و برای همیشه در بهشت می مانید و از این راه، آدم و حوا را فریب داد و او نخستین کسی بود که دروغ گفت.

ولی آدم و حوا معصیت نکردند. نافرمانی آنان در اعتقاد ما مسلمین مخصوصا جامعه شیعه که همه انبیا را معصوم می دانیم ((ترک اولی)) بود یعنی جا داشت این کار را نکنند و اگر خودداری می کردند بهتر بود و به خود زیان نمی رساندند.

و اما آن درخت ممنوع چه بود؟ در روایات اسلامی از آن یاد شده است: در تفاسیر جامعه شیعه، درخت گندم، درخت انگور، درخت حسد و درخت علم پنج نور مقدس: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام آمده است. در هر صورت خدا به آدم و حوا گفته بود به این درخت (درخت صوری یا معنوی) نزدیک نشوید که حد شما نیست و از شما انتظار نمی رود ولی چون آدم و حوا نزدیک شدند، جرقه آن، دامن آنان را گرفت و لباس زیبای بهشتی از نشان فروریخت، و عریان شدند و به وضع بدی دچار گشتند. ناگزیر با برگ درختان بهشتی ستر عورت نمودند تا نقاط حساس بدنشان آشکار نگردد و بدناما نباشد. در اینجا چند نکته هست که باید در نظر داشت:

۱ - بهشتی که آدم و حوا در آن خلق شدند و شیطان آنان را فریب داد، بر حسب روایات اسلامی بهشت آخرت که نیکان دنیا را پس از محاسبه روز رستاخیز در آن جای می دهند نبوده است بلکه بهشت برزخ است که به اصطلاح علمی در یکی از کرات آسمانی می باشد به همین جهت خدا می فرماید: ((فرود آید)) و آدم و حوا هم فرود آمدند و به زمین هبوط کردند.

۲ - چگونگی ورود شیطان به این بهشت در روایات معتبر اسلامی درست روشن نیست. اینکه در بعضی از روایات آمده است که شیطان در پوست ((مار)) یا طاووس وارد بهشت شد، از تورات گرفته شده است و روایات درستی نیست.

۳ - اینکه می گویند حوا از پهلوی چپ آدم و به طفیل وجود او آفریده شده، حقیقت ندارد. روایات آن هم تحت تأثیر اخبار تورات ساخته شده و از ((اسرائیلیات)) است.

۴ - ظلمی که آدم و حوا نمودند، زیان به خود بود نه ستم به غیر که در ردیف ستمگران باشند.

۵ - عصیان و نافرمانی آنان معصیت به آن معنا نبود که بعدها در شرایع آسمانی آمد. چون ((آدم)) معصوم و مصون از گناه و معصیت بود. مفهوم این عصیان، شرمنده نشدن از کار خود یا دیر شرمنده شدن آنان بوده است که از آنان انتظار نمی رفت.

۶ - ((فغوی)) - یا گمراه شدن آدم هم به این معناست که نتوانست جلو خود را بگیرد و به درخت ممنوع نزدیک شد و لغزش پیدا کرد.

۷ - کاری که آدم کرد این بود که خواست هم در بهشت یعنی مقام قرب ربوبی بماند و هم از درختی که او را به دنیا نزدیک می کرد تناول نماید ولی نتوانست هردورابا هم جمع کند (از آن زرنگیهایی که فرزندان در دنیایمی کنند)

۹ - خداوند بازگشت (توبه) آنان را به اطاعت فرمان خود پذیرفت، اما با این وصف دیگر اجازه نداد آنان در بهشت بمانند.

۱۰ - بر خلاف آنچه مشهور است و در بعضی از روایات هم آمده، قرآن نمی گوید که شیطان نتوانست آدم را فریب دهد ولی حوا را فریفت بلکه می گوید شیطان آدم را وسوسه نمود:

( فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ )

و به دنبال آن هر دو از درخت ممنوع خوردند:

( فَأَكَلَا مِنْهَا )

و عورتین هر دوی آنان آشکار شد:

( فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا )

و به دنبال آن آدم عصیان ورزید:

( فَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى )

و بعد هم خدا توبه آدم را پذیرفت :

( فَتَابَ عَلَيْهِ )

سوره (( طه )) با صراحت هرچه تمامتر می گوید که شیطان آدم را فریفت و هر دو به درخت ممنوع نزدیک شدند و بعد آدم دید که از وی کار خوبی سر نزده از خدا پوزش خواست و خدا هم او را بخشید.

در سوره (( بقره )) و (( اعراف )) هر دو را در این کوتاهی یا نافرمانی شریک می داند و همه جا عامل فعل را با لفظ مثنی ذکر می کند و دیگر در قرآن نیست که شیطان نخست حوا را فریب داد و او آدم را. در اینکه عقل و اراده در مرد قویتر از زن است و در مقابل ، احساس و عواطف در زن بیشتر از مرد است ، تردیدی نیست . بنابراین امکان اینکه نخست شیطان حوا را فریفته باشد، هست ولی سخن در این است که چنین چیزی در قرآن نیست .

اینکه ما داستان حوا را در اینجا آوردیم به خاطر این است که او نیز در تمام ماجرا سهیم بوده است نه اینکه تمام مسئولیت را به گردن او بگذاریم . بنابراین حوا نخستین زنی است که در کنار شوی خود در این حادثه بزرگ تاریخ ادیان ، نقشی داشته است .

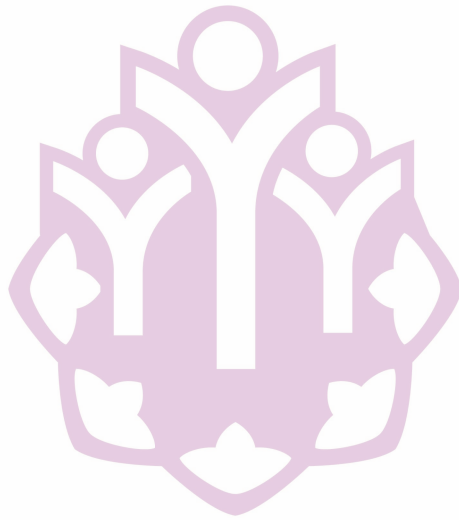
جالب است که هم در قرآن و هم در روایات اسلامی و هم در ادبیات پارسی و تازی ، بیشتر، آدم را مسئول دانسته اند. علت هم این است که وقتی بنا باشد آدم خلیفه الله فریب نخورد و نتواند جلوی خود را بگیرد، دیگر چه توقعی از حواست که نه مانند او نماینده خدا و معصوم بود و نه قدرت تعقل و اراده اش به اندازه او، مع الوصف صدمه این کار به طور مساوی به هر دوی آنان رسید. هر چه کردند هر دو کردند و هر چه دیدند هر دو دیدند! با این فرق که لبه تیز حمله متوجه آدم است که هم می بایست مواظب باشد از فرمان حق غفلت نرزد و هم جلو همسر خود را بگیرد. پس باید اعتراف نمود که در هر صورت بازنده و مسئول (( آدم )) بود. به گفته حافظ:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم

و به گفته جلال الدین بلخی :

جد تو آدم بهشتش جای بود



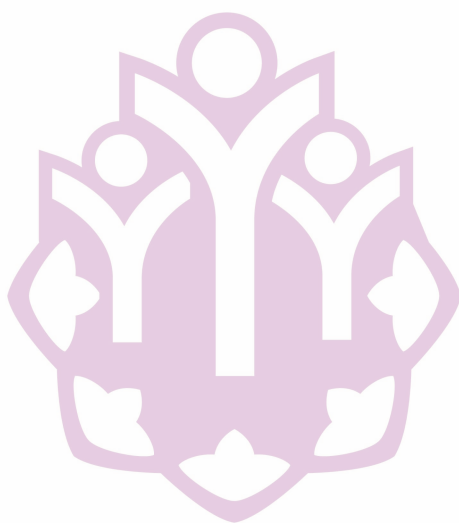
قدسیان کردند بهر او سجود

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.INS

یک گنه ناکرده گفتندش تمام

مجرمی مجرم برو بیرون خرام

تو طمع داری که با چندین گناه



داخل جنت شوی ای روسیاه!؟

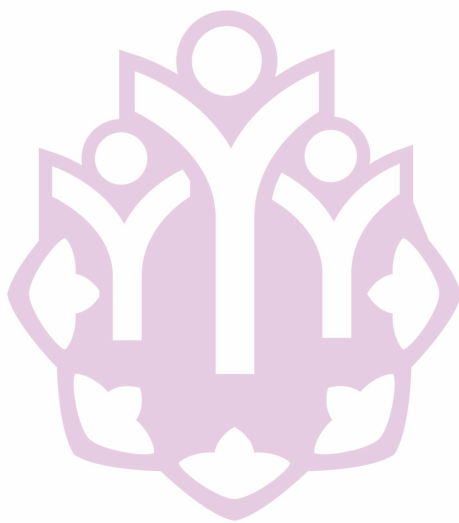
نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.IMS

و از پروین اعتصامی بشنوید:

خود راءى مى نباش که خود راءىی

راند از بهشت آدم و حوا را





نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.TM

قرآن مجید کتاب آسمانی ما  
قرآن مجید کتاب آسمانی ما مسلمانان جهان متضمن تعالیم حیاتبخشی است که ضامن سعادت بشر در این جهان  
و سرای دیگر می باشد.

در اعتقاد ما ((قرآن)) وحی آسمانی و کلام الهی است که به وسیله پیک وحی، جبرئیل امین بر قلب پاک پیغمبر اسلام حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است. تعلیم این کتاب آسمانی که با شواهد و قرائن بسیار، طی چهارده قرن که از عمر آن می گذرد، از دست تطاول ایام مصون و محفوظ مانده است، با زندگی مرد و زن و پیر و جوان و دارا و ندار، کار دارد. همه را مخاطب ساخته و با آنان سخن گفته و تکالیف همه را روشن کرده است. به همه می گوید از جانب خدای آفریننده وظایفی دارند که باید آنها را بدانند و به عنوان ایفای نقش بندگی و عبودیت انجام دهند.

مجموعه این وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی که ما آنها را احکام و قوانین قرآنی می دانیم و گفتار خداست که در بیش از پانصد آیه قرآن آمده است، زیر بنای دین مبین اسلام است. اسلام یعنی آنچه در قرآن آمده است یا پیغمبر توضیح داده و تشریح کرده است و باید تسلیم آن شد؛ چون صددرصد به نفع جامعه انسانی می باشد.

گذشته از احکام و قوانینی که آیین جهانی اسلام بر اساس آن استوار است، قرآن مجید بسیاری از مباحث اخلاقی و علمی و تربیتی را نیز به منظور تهذیب فرد و اجتماع بیان می دارد که از هر جهت جالب، جامع و آموزنده است. این قسمت را قرآن مجید در خلال سرگذشت پیغمبران پیشین و امتهای ایشان یادآور می شود، به طوری که دو سوم آیات قرآنی را همین آیات تشکیل می دهد. یعنی قص و رویدادهای اقوام و ملل روی زمین از قدیمترین ازمنه تاریخ بشر تا عصر ظهور اسلام که باید آن را کار بزرگ و چشمگیر قرآن مجید دانست.

قرآن، حقایق زندگی عالم انسانی و علل و موجبات ترقی و تکامل جوامع بشری یا انحطاط و سقوط آنها را به تفصیل شرح می دهد. قرآن بازگو می کند که چگونه بعضی از اقوام به واسطه جبهه گیری در مقابل انبیای عظام و پیغمبران راستین، عکس العملهای نامطلوبی نشان دادند و موجبات ذلت، خواری و هلاکت خود را فراهم ساختند و از این راه نام ننگی از خود به یادگار گذاردند. همچنین شرح می دهد برخی دیگر با اینکه مردمی اندک بودند، چسان با پذیرش تعلیم انبیا و نصایح مشفقانه آنان، راه صحیح زندگی را برگزیدند و با افتخار و سرفرازی تحت رهبری آن ذوات مقدس به حیات خود ادامه دادند.

قرآن بدینگونه درصدد آن است که اقوام بعدی با آگاهی از آنچه راجع به اقوام گذشته در این کتاب گرانقدر آسمانی آمده است، از دسته نخست عبرت بگیرند و اندیشه و کار دسته دیگر را سرمشق خود قرار دهند تا به سعادت دو جهان نایل گردند و با سعی و کوشش خودبه کمال مطلوب انسانی برسند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید را به عنوان وحی الهی توسط جبرئیل امین در مدت ۲۳ سال تلقی نمود و به صورت کنونی در اختیار پیروان خود قرارداد.

مسلمانان از همان روزگار نخستین صدراسلام با عمل به قرآن مجید، قسمت عمده معموره دنیا را به زیر پرچم درآوردند و تمدنی عظیم تشکیل دادند. در این تمدن عظیم و قلمرو پهناور، مسلمین، ملل مختلف جهان را از نعمت آزادی و حقوق فردی و عدالت اجتماعی و صلح عمومی و مساوات و برابری برخوردار ساختند، چنانکه به اعتراف دوست و دشمن در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است و خود، قرنها به عنوان ملت نمونه جهان بر آنان حکم می رانند.

آنچه در قرآن آمده است بر اساس خیر و صلاح جامعه انسانی و مصلحت نوع بشر است. از آنجا که قرآن سخن حق و کلام الهی و از فراز آسمانها و زمان و مکان آمده است، همگی متقن، سنجیده و حساب شده است. آنچه درباره مرد و زن و دنیا و آخرت گفته و آن را موجب نیکبختی یا عامل بدبختی آنان دانسته است، همگی بر اساس آخرین تجربیات علمی و جهان بینی انسان است به طوری که هم اکنون نیز اگر مردم روی زمین آنها را مورد توجه قرار دهند و درست به مرحله عمل در آورند، خود را در هاله ای از واقعیت و معنویت و تکامل علمی و عقلی خواهند دید و زن و مرد پیر و جوان در کمال امن و امان و خوشی و خوشبختی و سلامتی و سعادت و رفاه و آسایش به سر خواهند برد.

با توجه به این واقعیت است که می‌گوییم تعالیم قرآنی و قوانین اسلامی و مباحث اخلاقی و آنچه قرآن و اسلام در اصول و فروع گفته است بدون استثنا هماهنگ با نیازهای جوامع بشری در هر عصر و زمانی است و همه بر پایه تعقل، حکمت و مصلحت است.

((قرآن)) راهنمایی می‌کند و راه می‌گشاید، آنگاه افراد بشر را آزاد می‌گذارد تا صلاح و فساد خود را شناخته و هر کدام را که خواستند برگزینند(۱). در این خصوص نه اجباری در کار است و نه تحمیلی بلکه حقیقت را روشن می‌سازد و تنها اوست که با اراده و اختیار باید تصمیم بگیرد و آینده خود را تعیین کند.(۲) یکی از موضوعاتی که در قرآن مجید از آن سخن به میان آمده، زنانی هستند که در خلال قصص قرآنی و رویدادهای تاریخی شناخته شده‌اند. این زنان گروهی خوب و گروهی بد بوده‌اند و به همین جهت نیز در قرآن از آنان سخن رفته است.

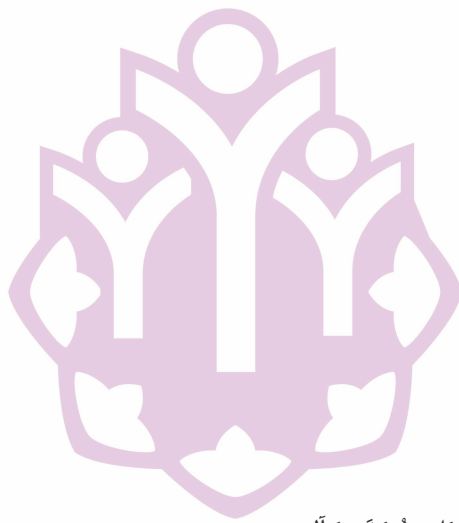
قرآن در این مورد می‌خواهد نقش زن را در دو قطب مثبت و منفی، با ایمان و بی‌ایمان روشن سازد تا سرگذشت آنان برای زنان مسلمین، هم سرمشق باشد و هم عبرت. سرمشق از زنان پارسای نام‌آفرینی که منشاء دگرگونی‌های مثبت بودند و عبرت از آنان که فکر و کارشان در قطب مخالف، باعث انحطاط فضیلت انسانی و بدنامی خود و گرفتاری دیگران گردیدند.

قرآن در این سنجش، سیمای جمعی از زنان با ایمان و خداشناس را که از عقل خدادادی بهره‌گرفتند و آبرویی به خود و کسان خویش و هم‌نوعان عصر خود دادند، نشان می‌دهد. همچنین نیمرخ نازیبای برخی دیگر را که باعث ننگ محیط و دردسرهای زیادی گشتند آشکار می‌سازد تا نقل این قسمت و شناخت آن دو دسته برای زنان مسلمان نقشی سازنده داشته باشد. مضافاً به اینکه با شناخت این دو دسته از زنان، واقعیت زن و چهره حقیقی نیمی از اجتماع بشری را به خوبی می‌توان از لابلای حوادث گذشته دید و به نقش هر کدام به خوبی واقف گردید.

باید یادآور شویم که قرآن مجید در دو مورد از زن سخن گفته است: یکی از حقوق و حدود آنان به عنوان یک فرد انسان و تکالیف خاص و حقوق و حدود شرعی که دارند که ما به آن ((حدود و حقوق زن در قرآن)) می‌گوییم و در سوره‌های عدیده قرآن آمده است، بخصوص سوره ((نساء)) یعنی سوره ای که از حقوق زن سخن رفته است (۳).

مورد دیگر، داستان بعضی از آنان است که در ضمن داستانهای واقعی که در امتهای پیشین بوده یا در زمان پیغمبر ما روی داده، آمده است. منظور ما در اینجا این قسمت است که از نظر اخلاقی خواستیم بازگو کنیم تا یک

زن و دختر مسلمان بدانند از چه زنانی در قرآن سخن به میان آمده و آنها کیانند و چه سرگذشتی داشته اند و چه کرده بودند؟  
اینک خوانندگان محترم فرصت دارند تا از ((زن در قرآن)) بدانگونه که قرآن و تفسیر آن بیان می دارد، آگاه شوند.



دعای استخاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نهضت ترجمه

Translation Movement

وَأَقْضِ لِي بِالْخَيْرَةِ وَآلِهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْإِخْتِيَارِ وَأَجْعَلْ .IMS

ذَلِكَ ذَرْيَعَةٌ إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالسَّلَامَ لِمَا

حَكَمْتَ فَأَرْحِ عَنَّا رَبِّهِ الْإِرْتِيَابِ وَآيِدُنَا بِبِقِينِ

المُخْلِصِينَ وَ لَا تَسْمُنَا عَجَزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ

فَتُعْمِظَ قَدْرَكَ وَ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَ تَجْنَحُ إِلَى الَّتِي

هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَأَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَاقِبَةِ

جُنَّبَ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهَّلَ عَلَيْنَا مَا

تَسْتَصَعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَالْهَمْنَا الْإِنْقِيَادَ لِمَا أوردت

نهضت ترجمه

Translation Movement  
عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئِكَ عَنِّي لَا نُحِبُّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا

تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ وَ لَا نَتَخَيَّرُ مَا

كَرِهْتَ وَ اخْتِمَ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةٍ وَأَكْرَمِ

مَصِيرًا أَنْكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَ تُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَ أَفْعَلُ

مَا تُرِيدُ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس از قرائت دعای مزبور صد مرتبه بگو: اَسْتَخِيرُ اللَّهَ، و بعد از فراغت از این ذکر و پس از صلوات و ذکر این آیه کریمه؛



أَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ

الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.

نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.INS

ورق هفتم صفحه سمت راست سطر هفتم را پیدا کن ،

حرف اول فال استخاره است؛

اگر ( ا- ب- ث- ج- ح- د- ر- ز- س- ظ- ع- ف- ق- ل- ن- ه- ی ) باشد انشاءالله خوب است.

اگر ( ت-خ-ذ-ش-ض-غ-ک-م ) باشد بد است.

اگر ( ص-و-ط-لا ) باشد متوسط است.



به استناد مقدمات ضمیمه قرآن الکریم تأیید و تصحیح ۷ تن از

عُلما))

## نهضت ترجمه Translation Movement .TMS

گزیده ای از اخلاق و رفتار امام حسین علیه السلام

با نگاهی اجمالی به ۵۶ سال زندگی سراسر خداخواهی و خداجویی حسین (ع)، درمی یابیم که همواره وقت او به پاکدامنی و بندگی و نشر رسالت احمدی و مفاهیم عمیقی و بالاتر از درک و دید ما گذشته است. اکنون مروری کوتاه به زوایای زندگانی آن عزیز، که پیش روی ما است :

جنابش به نماز و نیایش با پروردگار و خواندن قرآن و دعا و استغفار علاقه بسیاری داشت. گاهی در شبانه روز صدها رکعت نماز می گذاشت. (۱) و حتی در آخرین شب زندگی دست از نیاز و دعا برنداشت، و خوانده ایم که از

دشمنان مهلت خواست تا بتواند با خدای خویش به خلوت بنشیند. و فرمود: خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای زیاد و استغفار را دوست دارم . (۲)

حضرتش بارها پیاده به خانه کعبه شتافت و مراسم حج را برگزار کرد. (۳) ابن اثیر در کتاب اسد الغابۀ می نویسد: کان الحسین رضی الله عنه فاضلا کثیر الصوم و الصلوۀ و الحج و الصدقۀ و افعال الخیر جمیعها. (۴) حسین (ع) بسیار روزه می گرفت و نماز میگزارد و به حج میرفت و صدقه میداد و همه کارهای پسندیده را انجام میداد. شخصیت حسین بن علی (ع) آن چنان بلند و دور از دسترس و پرشکوه بود که وقتی با برادرش امام مجتبی (ع) پیاده به کعبه می رفتند، همه بزرگان و شخصیت های اسلامی به احترامشان از مرکب پیاده شده ، همراه آنان راه می پیمودند. (۵)

احترامی که جامعه برای حسین (ع) قائل بود، بدان جهت بود که او با مردم زندگی میکرد - از مردم و معاشرتشان کناره نمی جست - با جان جامعه هماهنگ بود، چونان دیگران از مواهب و مصائب یک اجتماع برخوردار بود، و بالاتر از همه ایمان بی تزلزل او به خداوند، او را غمخوار و یاور مردم ساخته بود. و گرنه ، او نه کاخ های مجلل داشت و نه سربازان و غلامان محافظ، و هرگز مثل جباران راه آمد و شد را به گذرش بر مردم نمی بستند... این روایت یک نمونه از اخلاق اجتماعی اوست ، بخوانیم : روزی از محلی عبور می فرمود، عده ای از فقرا بر عباهای پهن شده شان نشسته بودند و نان پاره های خشکی می خوردند، امام حسین (ع) می گذشت که تعارفش کردند و او هم پذیرفت ، نشست و تناول فرمود و آن گاه بیان داشت : ان الله لا یحب المتکبرین ، (۶) خداوند متکبران را دوست نمیدارد. سپس فرمود: من دعوت شما را اجابت کردم ، شما هم دعوت مرا اجابت کنید. آنها هم دعوت آن حضرت را پذیرفتند و همراه جنابش به منزل رفتند. حضرت دستور داد هر چه در خانه موجود است به ضیافتشان بیاورند، (۷) و بدین ترتیب پذیرایی گرمی از آنان به عمل آمد، و نیز درس تواضع و انسان دوستی را با عمل خویش به جامعه آموخت .

شعیب بن عبدالرحمن خزاعی می گوید: چون حسین بن علی (ع) به شهادت رسید، بر پشت مبارکش آثار پینه مشاهده کردند، علتش را از امام زین العابدین (ع) پرسیدند، فرمود این پینه ها اثر کیسه های غذایی است که پدرم شب ها به دوش می کشید و به خانه زن های شوهرمرده و کودکان یتیم و فقرا می رسانید. (۸)

شدت علاقه امام حسین (ع) را به دفاع از مظلوم و حمایت از ستمدیدگان می توان در داستان اربنب وهمسرش عبدالله بن سلام دریافت ، که اجمال و فشرده اش را در این جا متذکر میشویم : یزید به زمان ولایتعهدی ، با این که همه نوع وسایل شهوت رانی و کام جویی و کامروایی از قبیل پول ، مقام ، کنیزان رقاصه و... در اختیار داشت ، چشم ناپاک و هرزه اش را به بانوی شوهردار عقیقی دوخته بود. پدرش معاویه به جای این که در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده ای نشان دهد، با حيله گری و دروغ پردازی و فریبکاری ، مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن مسلمان را از خانه شوهر جدا ساخته به بستر گناه آلوده پسرش یزید بکشاند. حسین بن علی(ع) از قضیه باخبر شد، در برابر این تصمیم زشت ایستاد و نقشه شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با استفاده از یکی از قوانین اسلام ، زن را به شوهرش عبدالله بن سلام بازگرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده مسلمان و پاکیزه ای قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی اش را نمایان و علاقه مندی خود را به حفظ نواامیس جامعه مسلمانان ابراز داشت ، و این رفتار داستانی شد که درمفاخر آل علی (ع) و دنائت و ستمگری بنی امیه ، برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند. (۹)



علائلی در کتاب سمو المعنی می نویسد: ما در تاریخ انسان به مردان بزرگی برخورد می کنیم که هر کدام در جبهه و جهتی عظمت و بزرگی خویش را جهانگیر ساخته اند، یکی در شجاعت، دیگری در زهد، آن دیگری در سخاوت، و... اما شکوه و بزرگی امام حسین (ع) حجم عظیمی است که ابعاد بی نهایتش هر یک مشخص کننده یک عظمت فراز تاریخ است، گویا او جامع همه والایی ها و فرازمندی ها است. (۱۰)

آری، مردی که وارث بی کرانگی نبوت محمدی است، مردی که وارث عظمت عدل و مروت پدری چون حضرت علی (ع) است و وارث جلال و درخشندگی فضیلت مادری چون حضرت فاطمه (س) است، چگونه نمونه برتر و والای عظمت انسان و نشانه آشکار فضیلت های خدایی نباشد. درود ما بر او باد که باید او را سمبل اعمال و کردارمان قرار دهیم. امام حسین (ع) و حکایت زیستن و شهادتش و لحن گفتارش و ابعاد کردارش نه تنها نمونه یک بزرگمرد تاریخ را برای ما مجسم می سازد، بلکه او با همه خویشتن، آیینه تمام نمای فضیلت ها، بزرگمنشی ها، فداکاری ها، جانبازی ها، خداخواهی ها و خداجویی هاست. او به تنهایی می تواند جان را به لاهوت راهبر باشد و سعادت بشریت را ضامن گردد. بودن و رفتنش، معنویت و فضیلت های انسان را ارجمند نمود.



پی نوشت ها:

(۱) عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۴۳. **زهنت ترجمه**  
**Translation Movement**  
**.IMS**

(۲) ارشاد مفید، ص ۲۱۴.

(۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۲۴ - اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۰.

(۴) اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۰.

(۵) ذکری الحسین، ج ۱، ص ۱۵۲، به نقل از ریاض الجنان، چاپ بمبئی، ص ۲۴۱ - انساب الاشراف.

(۶) سوره نحل ، آیه ۲۲.

(۷) تفسیر عیاشی ، ج ۲، ص ۲۵۷.

(۸) مناقب ، ج ۲، ص ۲۲۲.



(۹) الامامه والسياسة ، ج ۱، ص ۲۵۳ به بعد.

(۱۰) از کتاب سمو المعنى ، ص ۱۰۴ به بعد، نقل به معنی شده است

## نهضت ترجمه

### Translation Movement

.IMS

اینکه پیامبران و امامان معصومند، پس چرا استغفار و گریه می کنند؟  
اگر سالن بزرگی را با نور کمی روشن کردیم جز اجناس و اشیای بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سالن را با نور زیاد روشن کردیم حتی یک پوست تخمه و ذره کاغذ دیده خواهد شد.  
نور افراد عادی کم است، لذا تنها گناهان بزرگ خود را می بینند ولی پیامبران و امامان معصوم که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند حتی اگر یک لحظه از عمرشان را به اعلی درجه ممکن بهره نگیرند، دست به دعا و گریه برمی دارند.

مثال دیگر: دراز کردن پا برای کسی که درد پا دارد، نه حرام است نه مکروه، ولی می‌بینیم که گرفتاران به درد پا به هنگام دراز کردن پا از اطرافیان خود عذر خواهی می‌کنند، زیرا برای آنان احترامی قائلند که حتی از کار مباح خود شرمند هستند.

مثال دیگر: گاهی افرادی که در تلویزیون مشغول نقل اخبارند سرفه می‌کنند و فوراً از تمام بینندگان عذرخواهی می‌کنند، با اینکه سرفه کردن گناه ندارد ولی چون خودشان را در محضر مردم می‌بینند، عذرخواهی می‌کنند. اولیای خدا نسبت به ذات مقدّس او چنان معرفت و شناختی دارند که اگر عبادات جن و انس را نیز داشته باشند، خودشان را مقصّر می‌دانند.

با توجه به اختلاف شیوه‌های امامان معصوم، آیا اهداف آنان متفاوت است؟ اصول و اهداف همه آنان ثابت است، ولی شیوه‌هایشان متفاوت است؛ گاهی حرکات متفاوت است ولی هدف یکی است، مثلاً تیغه‌های قیچی بر ضد یکدیگر حرکت می‌کنند ولی هدف یکی است و آن بریدن. گاهی حرکات گروهی که در زمین ورزش مشغول مسابقه هستند، متفاوت است ولی هدف همه آنان برنده شدن گروه‌شان است. آری، هدف تمام امامان معصوم به تکامل رساندن مردم است، تکاملی جامع و کامل و بدون آفت ولی این تکامل، زمانی با رفتن به جبهه جنگ است و زمانی با شرکت در کلاس درس و گاهی با هجرت و گاهی با سکوت و...

چگونه بعضی گناهان، تمام کارهای خوب انسان را از بین می‌رود؟ اگر شخصی ۲۰ سال خدمت مفید داشته باشد ولی فرزند کارفرمای خود را بکشد، این عمل تمام خدمات او را از بین می‌برد.

یک بمب که منفجر می‌شود و ساختمانی فرو می‌ریزد، تمام زحمات انسان‌ها را در یک لحظه از بین می‌برد. یک ناسزا، دوستی چندین ساله را به فراموشی می‌سپارد. خوردن یک قاشق سم، تمام مراقبت‌های بهداشتی چند ساله را نابود می‌کند. یک لحظه خواب در هنگام رانندگی، ماشین را به دره پرتاب می‌کند. یک لحظه فرو کردن چاقو در چشم، سبب نابینایی سالیان دراز می‌شود.

آری، برخی گناهان همچون آتش، جنگل نیکی‌های انسان را سوزانده و به خاکستر تبدیل می‌کند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «حَبِطَتِ اَعْمَالُهُمْ» (۶۷)

البته در برابر آیات حبط، آیاتی داریم که می‌فرماید: به خاطر یک کار شایسته، بدی‌های انسان محو می‌شود. «مَنْ يُوْمِنْ بِاللّٰهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ» (۶۸)

مثل کارگری که سالها بد کار می‌کرده ولی یک لحظه وقتی وارد منزل کارفرما می‌شود کودک کارفرما را می‌بیند که به استخر افتاده و در آستانه غرق شدن است، او را نجات می‌دهد. این عمل تمام بدرفتاری‌ها و کم‌کاری‌های او را جبران می‌کند.

چنانکه قرآن می‌فرماید: نماز به پا دارید که آن حسنه‌ای است که بدی‌ها و زشتی‌ها را از بین می‌برد. «وَ اَقِمِ الصَّلٰوةَ... اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۶۹)

چه کنیم که خدا را دوست داشته باشیم؟  
محبت در گرو توجه به نعمت یا خدمت است.

یاد نعمت‌های خدا، علاقه ما را به او زیاد می‌کند، چه نعمت‌های عمومی و چه نعمت‌های خصوصی. نعمت‌های عمومی از قبیل باد، باران، خورشید، کوه‌ها، گیاهان، خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، همسر، فرزند، عقل، علم، زبان، چشم، گوش و سایر اعضا، نعمت شب و روز، خواب و بیداری، آزادی و قدرت انتخاب و گرایش به خوبی‌ها و کمالات و تنفر از بدی‌ها که هر کدام از این نعمت‌ها نباشد، زندگی بشر فلج می‌شود.

راستی، اگر آب دهان ما شور یا تلخ بود، چه می‌کردیم؟

اگر خداوند نعمت خواب و حتی غلطیدن در خواب را دو سه روز از ما بگیرد چه می‌کنیم؟ نعمت‌های خصوصی، امکانات و استعدادهایی است که خداوند به هر یک از افراد بشر عطا کرده است و اگر انسان فکر کند می‌بیند چه بسیار نعمت‌هایی که در اختیار اوست و دیگران به دلایلی از آن محرومند. آری، فکر کردن در نعمت‌های الهی، انسان را عاشق خدا می‌گرداند و قرآن به این امر سفارش کرده است. «فاذکروا آلاء الله» (۷۰)

فلسفه تلخی‌ها و ناگواری‌ها چیست؟

ناگواری‌ها دو گونه است: برخی به دست خود ماست و برخی در اختیار ما نیست. بسیاری از حوادث تلخ به خاطر عدم دقت و مدیریت خودماست. اگر در داد و ستدها، اسناد تجاری را محکم تنظیم نکردیم و ضامن و وثیقه از طلبکار نگرفتیم و او مال ما را نداد، مقصر خود ما هستیم. اگر روی حوض آب نرده نگذاشتیم و کودک در آن افتاد و غرق شد، مقصر خود ما هستیم. اگر مراعات بهداشت، قوانین رانندگی و آداب اجتماعی را نکردیم و گرفتار امراض و تصادفات و تحقیرها شدیم، مقصر خود ما هستیم.

و اما دسته دوم، دلایل متعددی دارد:

سختی‌ها، سبب رشد و تکاپوی انسان است. پیشرفت و رشد علوم، در سایه رفع نیاز و برطرف کردن مشکلات حاصل شده است.

حوادث تلخ، کفاره بسیاری از لغزش‌هاست.

حوادث تلخ، سبب تنظیم روحيات مردم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: اگر برای انسان سه چیز: مرض، مرگ و فقر نبود، غرور انسان شکسته نمی‌شد و انسان در مقابل هیچ چیز سر فرو نمی‌آورد. «لولا ثلاثه فی ابن آدم ما طأطأ رأسه شیء المرض و الموت و الفقر» (۷۱)

حوادث تلخ، کمالات انسان را شکوفا می‌کند. آنکه گرفتار شده، با صبر و پایداری رشد می‌کند و آنکه در رفاه است و برای نجات مردم تلاش می‌کند، با ایثار و از خودگذشتگی رشد می‌کند.

چرا بعضی دانشمندان با اینکه عمر خود را در راه شناخت پدیده‌ها گذرانده‌اند،

به خدا ایمان نمی‌آورند؟  
خداپرستی مربوط به اراده انسان است، نه علم انسان. نجاری که دائماً نردبان می‌سازد از هیچ کدام بالا نمی‌رود، زیرا قصد بالا رفتن ندارد.

سوزن که برای همه لباس می‌دوزد، خودش لباسی ندارد.  
آئینه فروش دائماً در میان آئینه‌های مغازه خود می‌چرخد، ولی ممکن است حتی یقه خود را صاف نکند، ولی عابرین با نگاه به یکی از آئینه‌ها، سر و صورت خود را مرتب می‌کنند. بسیاری از دانشمندان نیز پدیده‌ها را شناخته‌اند، اما قصد شناخت پدید آورنده را نداشته‌اند.

چرا خداوند انسان‌ها را متفاوت آفریده و آیا این تفاوت‌ها ظلم نیست؟  
یک دانشمند که کتاب یا مقاله‌ای می‌نویسد، حروف متفاوتی را در کنار هم قرار می‌دهد تا مقاله‌اش کامل شود، اما اگر تمام صفحات را تنها از یک حرف پر کند، دیگر آن مقاله نمی‌شود و مفهومی نخواهد داشت.  
تفاوت حروف ظلم نیست، اگر شما کلمه «ادب» را نوشتید، در این کلمه حرف «الف» عمودی و حرف «ب» افقی و حرف «د» خمیده است که ترکیب آن یک کلمه معنادار می‌سازد. هیچ یک از این حروف حق ندارد به نویسنده اعتراض کند و مثلاً «الف» بگوید: چرا من ایستاده‌ام؟ «ب» بگوید: چرا من خوابیده‌ام؟ و «د» بگوید: چرا من خمیده‌ام؟ زیرا ظلم در جایی است که مثلاً حرف «د» قبلاً خمیده نبوده و ما کمر او را خم کرده باشیم و یا از حرف «د» صدای دیگری توقع داشته باشیم.

اما اگر از آغاز، «د» را خمیده خلق کردیم و از آن انتظار صدای خودش را داشتیم، ظلمی در کار نیست. چنانکه اگر یک قالی بزرگ را با چاقو تکه تکه کنیم و آن را به صورت چند قالیچه کوچک درآوریم، ظلم است، چون بزرگی را از او گرفتیم و کوچکش کرده‌ایم. اما اگر از آغاز قالیچه‌های کوچکی بافتیم، اینجا ظلمی صورت نگرفته است، چون کمالی را از آن نگرفته‌ایم.

هیچ کس به مدیران کارخانه‌های چینی‌سازی که ظروف کوچک و بزرگ و متفاوتی را تولید می‌کنند، ظالم نمی‌گوید، چون هیچ ظرفی از اول نبوده و از خود کمالی نداشته تا کمالش گرفته و به او ظلمی شده باشد.  
تفاوت انسان‌ها در خلقت نیز براساس حکمت الهی است، نه آنکه ظلم به کسی باشد، زیرا از هر کس به همان مقدار که به او داده شده، انتظار می‌رود نه بیشتر.

آنجایی که امر به معروف و نهی از منکر اثر نمی‌کند، وظیفه چیست؟  
 اولاً اگر شخص دیگری با بیان بهتری بگوید اثر می‌کند، از او بخواهید که این کار را انجام دهد. هنگامی که خداوند به حضرت موسی دستور داد نزد فرعون برود و او را ارشاد کند، موسی علیه السلام از خداوند خواست که برادرش هارون که بیان بهتری دارد را همراه او بفرستد. «و أخی هارون هو أفصحُ منی لساناً فَارسله معی» (۲۹)  
 ثانیاً گاهی با یکبار اثر نمی‌کند، اما با تکرار اثر می‌کند، آن هم با بیان‌های گوناگون. چنانکه چوب سخت با یک ضربه تبر شکسته نمی‌شود، تکرار لازم است. قرآن می‌فرماید: ما مطالب خود را در قالب‌های گوناگون بیان کردیم تا شاید اثر کند. «لقد صرّفنا فی هذا القرآن» (۳۰)  
 ثالثاً ممکن است شیوه ما صحیح نبوده که اثر نکرده است. چون امر به معروف و نهی از منکر شرایط و اصولی دارد و با هر منکر باید به گونه‌ای متناسب برخورد کرد؛  
 گاهی گرد و غبار روی لباس شما می‌نشیند و گاهی دوده. غبار با ضربه محکمی که بر لباس می‌زنید برطرف می‌شود، اما اگر همین ضربه را به دوده بزنید، هم دستتان سیاه می‌شود و هم دوده به لباس فرو می‌رود. برطرف کردن دوده با فوت است و برطرف کردن غبار با ضربه. پس هر منکری را باید به گونه‌ای خاص برطرف کرد.  
 چنانکه قرآن می‌فرماید: «واتوا البیوت من أبوابها» (۳۱) یعنی هر خانه‌ای را باید از راهش وارد شد.  
 رابعاً برای بازداشتن مردم از فساد باید راه‌های حلال را به روی آنان باز کرد. حضرت لوط علیه السلام هنگامی که دید مردم به مهمانانش، سوء قصد دارند فرمود: من حاضرم دخترانم را به ازدواج شما در آوردم تا شما دست از مهمانان من بردارید. من راه حلال را برای شما باز می‌کنم تا شما به گناه گرفتار نشوید. «هؤلاء بناتی هنّ أطهرکم فاتقوا الله و لا تخزونی فی ضیفی» (۳۲)

## نهضت ترجمه

### Translation Movement

.IMS

امروزه زندگی بدون ارتباط با دیگران امکان‌پذیر نیست، پس چرا می‌گوییم: «نه شرقی، نه غربی»؟  
 مراد از شعار «نه شرقی، نه غربی» آن است که ما در انتخاب راه و شیوه حکومت، به شرق و غرب وابسته نباشیم و نسبت به هیچ ابرقدرتی خودباخته نشویم، زیرا شرق زندگی و غرب زندگی دو بیماری مهلک و نشان دهنده خودباختگی است. اما در کسب علم و تجربه و مهارت، ما باید هم شرقی باشیم و هم غربی. در حدیث می‌خوانیم

که پیامبر عزیز اسلام فرمود: «اطلبوا العلم و لو بالصَّيْنِ» (۳۳) علم را بیاموزید، حتی اگر در چین و دورترین نقطه باشد.

همان گونه که گرمزدگی و یخ زدگی بیماری است، اما استفاده از حرارت برای پخت و پز و استفاده از یخ در مواردی لازم مفید است.

آری، از یخ استفاده کنیم، اما یخ زده نباشیم. از گرما استفاده کنیم، اما گرمزده نباشیم. از شرق و غرب استفاده کنیم، اما شرق زده و غرب زده نباشیم.



چگونه انسان با گفتن یک جمله «لا اله الا الله» رستگار می‌شود؟  
گرچه در روایت آمده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (۳۴) اما مراد از آن تنها حرکت زبان نیست، بلکه عقیده به توحید است.  
کلمه «تفلحوا» از واژه «فلاح» به معنای رستن است و به کشاورز فلاح گویند زیرا وسیله رستن دانه را فراهم می‌کند.

## ترجمه Translation Movement

- ۱- ریشه خود را در عمق خاک فرو کند.
  - ۲- مواد غذایی لازم را جذب کند.
  - ۳- مانع بالای سر خود را کنار بزند تا به فضای باز برسد.
- انسان نیز اگر بخواهد به فضای باز توحید برسد باید عقاید خود را به استدلال و منطق عمیق بند کند، از تمام امکانات موجود برای رشد خود بهره گرفته و جذب کند، موانع رشد را نیز از خود دفع کند. پس رستگاری در گرو عمق بخشیدن و تلاش و حرکت در مسیر الهی است.

چگونه می‌توان گفت: بر عذاب دوزخ صبر می‌کنم، ولی بر فراق خداوند توان صبر ندارم؟  
مادر برای دیدار فرزندش که در منطقه‌ای دور مشغول تحصیل یا خدمت است، مشکلات سفر را تحمل و سرما و گرما را بر خود هموار می‌کند، اما اگر وقتی به مقصد رسید به او بگویند فرزندت از اینجا به جای دیگر منتقل شده است، می‌گوید: بر سرما و گرما و مشکلات سفر صبر می‌کنم، اما چگونه فراق فرزندم را تحمل کنم.  
حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل می‌گوید: «صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكُمْ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكُمْ» خدایا! بر عذاب تو صبر می‌کنم، ولی چگونه بر فراق تو صبر کنم؟

چگونه با غرائز جنسی برخورد کنیم؟  
این غرائز را خداوند در انسان آفریده و لذا سرکوب آن جایز نیست، بلکه باید آن را کنترل و مهار کنیم. وجود غرائز برای حفظ و بقا و تکامل نسل بشر ضرورت دارد. اگر شکم نباشد، انسان از گرسنگی می‌میرد، اگر غضب نباشد، انسان از خود دفاع نمی‌کند و اگر شهوت نباشد، نسل بشر قطع می‌گردد. ولی برای ارضای غرائز باید مسیر صحیح طی شود. غرائز مثل کپسول گاز هستند که اگر از طریق صحیح وارد اجاق گاز شود، نتیجه‌اش حرارت و پخت و پز است، ولی اگر بدون کنترل باشد، انفجار و خطر را در پی خواهد داشت.  
خودآرایی برای زن یک گزینه است، این گزینه اگر در خانه به کار گرفته شود زندگی را شیرین و پر محبت خواهد کرد، اما اگر این خودآرایی در خیابان انجام گرفت، سبب متزلزل کردن خانواده‌های دیگر خواهد شد. مردی که در خیابان صدها زن آرایش کرده می‌بیند، وقتی به خانه برمی‌گردد نسبت به همسر خود علاقه چندانی نشان نمی‌دهد، زیرا جلوه‌های خیابانی علاقه او را نسبت به همسرش متلاشی کرده است.  
به علاوه این جلوه‌ها در دل افرادی که ازدواج نکرده‌اند طوفانی برپا می‌کند که یا او را مثل شمع آب می‌کند و می‌سوزاند و یا او را به فکر تجاوز و سوء قصد می‌اندازد و آثار سوئی همچون فرار از خانه، تهدید، خودکشی، امراض مقاربتی و روانی و بچه‌های سر راهی را به دنبال دارد.



آیا انسان آزاد است یا مجبور؟ مرز آزادی تا کجاست؟

خداوند، انسان را آزاد آفریده است و به او اختیار داده تا کارهایش را انتخاب کند. گرچه بعضی گفته‌اند: انسان در کارهایش مجبور است و گمان می‌کند که آزاد است، اما دلایل بسیاری بر اختیار انسان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) هر انسانی در کارهای خود گاهی دچار تردید و شک می‌شود که آیا انجام دهد یا ندهد؟ همین شک، دلیل بر آزادی اوست که می‌تواند کاری را انجام دهد و می‌تواند انجام ندهد.

(ب) گاهی انسان‌ها به کار یکدیگر انتقاد دارند. انتقاد نیز دلیل آن است که کسی که کار را انجام داده، می‌توانسته انجام ندهد.

(ج) هر انسانی در عمر خود بارها از گفتار و رفتار خود پشیمان شده است و همین پشیمانی دلیل آن است که می‌توانسته انجام ندهد و لذا با خود می‌گوید: ای کاش انجام نمی‌دادم!

(د) همه مردم فرزندان خود را تربیت می‌کنند و یا به معلم و مربی می‌سپارند و این دلیل آن است که فرزند انسان می‌تواند مسیر کج را رها و به راه حق برود.

بنابراین شک، انتقاد، پشیمانی و تربیت، دلیل آزادی انسان است. علاوه بر آنکه آزادی خواسته تمام انسان‌ها بلکه حیوانات است. شما اگر گربه‌ای را در قفس کنید، هر نوع غذا برای او در قفس قرار دهید، باز ناراحت است و ترجیح می‌دهد در کوچه و خیابان ساده‌ترین غذا را بخورد اما در قفس نباشد.

در بهشت نیز اگر آزادی نباشد، مؤمن رنج می‌برد و لذا مؤمنان هنگامی که وارد بهشت می‌شوند، خدا را به خاطر آزادی در بهشت سپاس می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَتَّبِعُونَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» (۳۵)

با این همه، انسان بنده خداست و باید به دستورات او عمل کند و اگر آزادی مرز نداشته باشد و انسان اختیار خود را به نفس و تمایلات شخصی یا تمایلات دیگران بدهد او را به دره هلاکت سقوط خواهد داد.

آزادی باید در چارچوب فرامین خدا و عقل باشد تا سبب سلب آزادی دیگران نشود.

..

چرا خداوند کارهایی را که ذره‌ای شرک و ریا در آن باشد، نمی‌پذیرد؟

خداوند می‌فرماید: «أنا خير شريك فمن عمل لي و لغيري فهو لمن عمله غيري» (۳۶) من بهترین شریک هستم، اگر کسی عملی را انجام بدهد که هدفش هم من و هم غیر من باشد، من سهم خود را به آن شریکی که برای من پنداشته و اگذار می‌کنم تا پاداش خود را از او بگیرد.

آری، هرکس و هر چیز را در کنار خدا قرار دادن، توهین به مقام الهی است. اگر کسی به شما بگوید: من شما و سنگ را دوست دارم، این توهین به شماست. اگر بگوید: از غذایی که تهیه کرده‌ام، هم شما بخورید هم گریه‌ام می‌خورد، توهین است. علاوه بر آنکه هدف خداوند از انجام دستوراتش، رشد و کمال انسان است و شرک و ریا مایه سقوط انسان است. اگر یک موش در دیگ غذا بیفتد، تمام غذا از قابلیت مصرف می‌افتد. یک روز تمام مسافران هواپیما را پیاده و باری را که بسته شده بود تخلیه کردند و گفتند: یک موش در هواپیما دیده شده است. پرسیدیم: این همه مسافر و بار به خاطر یک موش باید پیاده شود؟ گفتند: بله، زیرا ممکن است این موش یکی از سیم‌ها را بجود و رابطه خلبان با فرودگاه قطع شود و موجب سقوط هواپیما شود. آری، موش شرک، سیم اخلاص را می‌جود و رابطه بنده با خالق قطع می‌شود.



نهضت ترجمه  
Translation Movement  
.INS